

کتاب مزامیر

۱ خوشابحال کسی که به مشورت شریران نرود و به راه گناهکاران نایستد، و در مجلس استهزاکنندگان ننشیند؛^۲ بلکه رغبت او در شریعت *خداوند* است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند.^۳ پس مثل درختی نشانده نزد نه‌های آب خواهد بود، که میوه خود را در موسمش می‌دهد، و برگش پژمرده نمی‌گردد و هر آنچه می‌کند نیک انجام خواهد بود.^۴ شریران چنین نیستند، بلکه مثل کاهند که باد آن را پراکنده می‌کند.^۵ لَهذا شریران در داوری نخواهند ایستاد و نه گناهکاران در جماعت عادلان. *خداوند* طریق عادلان را می‌داند، ولی طریق گناهکاران هلاک خواهد شد.

۲ چرا امت‌ها شورش نموده‌اند و طوائف در باطل تفکر می‌کنند؟^۲ پادشاهان زمین برمی‌خیزند و سروران با هم مشورت نموده‌اند، به ضد *خداوند* و به ضد مسیح او؛^۳ که بندهای ایشان را بگسلیم و زنجیرهای ایشان را از خود بیندازیم.^۴ او که بر آسمانها نشسته است می‌خندد. *خداوند* بر ایشان استهزا می‌کند.^۵ آنگاه در خشم خود بدیشان تکلم خواهد کرد و به غضب خویش ایشان را آشفته خواهد ساخت.^۶ «و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام، بر کوه مقدس خود صهیون.»^۷ فرمان را اعلام می‌کنم: *خداوند* به من گفته است: «تو پسر من هستی امروز تو را تولید کردم.^۸ از من درخواست کن و امت‌ها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید.^۹ ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست؛ مثل کوزه کوزه‌گر آنها را خرد خواهی نمود.»

۱۰ و الآن ای پادشاهان تعقل نمایید! ای داوران جهان متنبه گردید! ۱۱ *خد/وند* را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمایید! ۱۲ پسر را ببوسید مبادا غضبناک شود و از طریق هلاک شوید، زیرا غضب او به اندکی افروخته می‌شود. خوشبحال همه آنانی که بر او توکل دارند.

مزمور داود وقتی که از پسر خود ایشالوم فرار کرد

۳ ای *خد/وند* دشمنانم چه بسیار شده‌اند. بسیاری به ضد من برمی‌خیزند. ۲ بسیاری برای جان من می‌گویند: «به جهت او در خدا خلاصی نیست.» سلاه ۳ لیکن تو ای *خد/وند* گرداگرد من سپر هستی، جلال من و فرازنده سر من. ۴ به آواز خود نزد *خد/وند* می‌خوانم و مرا از کوه مقدس خود اجابت می‌نماید. سلاه ۵ و اما من خسبیده، به خواب رفتم و بیدار شدم زیرا *خد/وند* مرا تقویت می‌دهد. ۶ از کروم‌های مخلوق نخواهم ترسید که گرداگرد من صف بسته‌اند. ۷ ای *خد/وند*، برخیز! ای خدای من، مرا برهان! زیرا بر رخسار همه دشمنانم زدی؛ دندانهای شیریران را شکستی. ۸ نجات از آن *خد/وند* است و برکت تو بر قوم تو می‌باشد. سلاه

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مزمور داود

۴ ای خدای عدالت من، چون بخوانم مرا مستجاب فرما. در تنگی مرا وسعت دادی. بر من کرم فرموده، دعای مرا بشنو. ۲ ای فرزندان انسان تا به کی جلال من عار خواهد بود، و بطالت را دوست داشته، دروغ را خواهید طلبید؟ سلاه ۳ اما بدانید که *خد/وند* مرد صالح را برای خود انتخاب کرده است، و چون او را بخوانم *خد/وند* خواهد شنید. ۴ خشم گیرید و گناه مورزید. در دلها بر بسترهای خود تفکر کنید و خاموش باشید. سلاه ۵ قربانی‌های عدالت را بگذرانید و بر *خد/وند* توکل نمایید.

بسیاری می‌گویند: «کیست که به ما احسان نماید؟» ای خداوند نور چهره خویش را بر ما برافراز. ^۷ شادمانی در دل من پدید آورده‌ای، بیشتر از وقتی که غله و شیره ایشان افزون گردید. ^۸ بسلامتی می‌خسبم و به خواب هم می‌روم زیرا که تو فقط ای خداوند مرا در اطمینان ساکن می‌سازی.

برای سالار مغنیان برذوات نفخه. مزمور داود

ای خداوند، به سخنان من گوش بده! در تفکر من تأمل فرما! ^۲ ای پادشاه و خدای من، به آواز فریادم توجه کن زیرا که نزد تو دعا می‌کنم. ^۳ ای خداوند صبحگاهان آواز مرا خواهی شنید؛ بامدادان (دعای خود را) نزد تو آراسته می‌کنم و انتظار می‌کشم. ^۴ زیرا تو خدایی نیستی که به شرارت راغب باشی، و گناهکار نزد تو ساکن نخواهد شد. ^۵ متکبران در نظر تو نخواهند ایستاد. از همه بطالت‌کنندگان نفرت می‌کنی. ^۶ دروغ‌گویان را هلاک خواهی ساخت. خداوند شخص خونی و حيله‌گر را مکروه می‌دارد.

^۷ و اما من از کثرت رحمت تو به خانه‌ات داخل خواهم شد، و از ترس تو بسوی هیكل قدس تو عبادت خواهم نمود. ^۸ ای خداوند، بسبب دشمنانم مرا به عدالت خود هدایت نما و راه خود را پیش روی من راست گردان.

^۹ زیرا در زبان ایشان راستی نیست؛ باطن ایشان محض شرارت است؛ گلوی ایشان قبر گشاده است و زبانهای خود را جلا می‌دهند. ^{۱۰} ای خدا، ایشان را ملزم ساز تا به سبب مشورت‌های خود بیفتند، و به کثرت خطایای ایشان، ایشان را دور انداز زیرا که بر تو فتنه کرده‌اند، ^{۱۱} و همه متوکلات شادی خواهند کرد و تا به ابد ترنم خواهند نمود. زیرا که ملجاء ایشان تو هستی و آنانی که اسم تو را دوست می‌دارند، در تو وجد خواهند نمود. ^{۱۲} زیرا تو ای خداوند مرد عادل را برکت خواهی داد، او را به رضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود.

برای سالار مغنیان برذوات اوتار برثمانی. مزمو ر داود

۶ ای خداوند، مرا در غضب خود توییخ منما و مرا در خشم خویش تأدیب مکن! ای خداوند، بر من کرم فرما زیرا که پژمرده‌ام! ای خداوند، مرا شفا ده زیرا که استخوانهایم مضطرب است،^۳ و جان من بشدت پریشان است. پس تو ای خداوند، تا به کی؟^۴ ای خداوند، رجوع کن و جانم را خلاصی ده! به رحمت خویش مرا نجات بخش!^۵ زیرا که در موت ذکر تو نمی‌باشد! در هاویه کیست که تو را حمد گوید؟

از ناله خود وامانده‌ام! تمامی شب تخت‌خواب خود را غرق می‌کنم، و بستر خویش را به اشکها تر می‌سازم!^۶ چشم من از غصه کاهیده شد و بسبب همه دشمنانم تار گردید.

ای همه بدکاران از من دور شوید، زیرا خداوند آواز گریه مرا شنیده است!^۸ خداوند استغاثه مرا شنیده است. خداوند دعای مرا اجابت خواهد نمود.^{۱۰} همه دشمنانم به شدت خجل و پریشان خواهند شد. روبر گردانیده، ناگهان خجل خواهند گردید.

سرود داود که آن را برای خداوند سرایید به سبب سخنان کوش بنیامینی

۷ ای یهوه خدای من، در تو پناه می‌برم. از همه تعاقب کنندگانم مرا نجات ده و برهان.^۲ امبادا او مثل شیر جان مرا بدرد، و خرد سازد و نجات‌دهنده‌ای نباشد.^۳ ای یهوه خدای من اگر این را کردم و اگر در دست من ظلمی پیدا شد،^۴ اگر به خیراندیش خود بدی کردم و بی‌سبب دشمن خود را تاراج نمودم،^۵ پس دشمن جانم را تعاقب کند، و آن را گرفتار سازد، و حیات مرا به زمین پایمال کند، و جلالم را در خاک ساکن سازد. سلاه.

ای خداوند در غضب خود برخیز، به سبب قهر دشمنانم بلند شو و برای من بیدار شو! ای که داوری را امر فرموده‌ای!^۶ و مجمع امت‌ها گرداگرد تو بیایند. و بر فوق ایشان به مقام اعلی رجوع فرما.

^۸خداوند امت‌ها را داوری خواهد نمود. ای خداوند، موافق عدالت‌م و کمالی که در من است مرا داد بده! ^۹بدی شیران نابود شود و عادل را پایدار کن زیرا امتحان کننده دلها و قلوب، خدای عادل است. ^{۱۰}سپر من بر خدا می‌باشد که راست دلان را نجات‌دهنده است. ^{۱۱}خدا داور عادل است و هر روزه خدا خشمناک می‌شود. ^{۱۲}اگر بازگشت نکند شمشیر خود را تیز خواهد کرد؛ کمان خود را کشیده و آماده کرده است. ^{۱۳}و برای او آلات موت را مهیا ساخته و تیرهای خویش را شعله‌ور گردانیده است. ^{۱۴}اینک به بطالت آبستن شده، و به ظلم حامله گردیده، دروغ را زاییده است. ^{۱۵}حفره‌ای کند و آن را گود نمود، و در چاهی که ساخت خود بیفتاد. ^{۱۶}ظلم او بر سرش خواهد برگشت و ستم او بر فرقهش فرود خواهد آمد. ^{۱۷}خداوند را بر حسب عدالتش حمد خواهیم گفت و اسم خداوند تعالی را تسبیح خواهیم خواند.

رای سالار مغنیان بر جتیت. مزمور داود

ای یهوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین، که جلال خود را فوق آسمانها گذارده‌ای! ^۱از زبان کودکان و شیرخوارگان به سبب خصمانت قوت را بنا نهادی تا دشمن و انتقام گیرنده را ساکت گردانی. ^۲چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشتهای توست، و به ماه و ستارگانی که تو آفریده‌ای، ^۳پس انسان چیست که او را به یاد آوری، و بنی‌آدم که از او تفقد نمایی؟ ^۴او را از فرشتگان اندکی کمتر ساختی و تاج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی. ^۵او را بر کارهای دست خودت مسلط نمودی، و همه چیز را زیر پای وی نهادی، ^۶گوسفندان و گاوان جمیعا، و بهایم صحرا را نیز؛ ^۷مرغان هوا و ماهیان دریا را، و هر چه بر راههای آنها سیر می‌کند. ^۸ای یهوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین!

برای سالار مغنیان بر موت لبین. مزمور داود

^۹خداوند را به تمامی دل حمد خواهیم گفت؛ جمیع عجایب تو را بیان خواهیم کرد. ^۱در تو شادی و وجد خواهیم نمود؛ نام تو را ای متعال خواهیم سراپید. ^۲چون دشمنانم به عقب

بازگردند، آنگاه لغزیده، از حضور تو هلاک خواهند شد.^۴ زیرا انصاف و داوری من کردی. داور عادل بر مسند نشسته‌ای.^۵ امت‌ها را توبیخ نموده‌ای و شیران را هلاک ساخته، نام ایشان را محو کرده‌ای تا ابدالآباد.

و اما دشمنان نیست شده خرابه‌های ابدی گردیده‌اند؛ و شهرها را ویران ساخته‌ای، حتی ذکر آنها نابود گردید.^۶ لیکن خد/وند نشسته است تا ابدالآباد، و تخت خویش را برای داوری برپا داشته است؛^۷ و او ربع مسکون را به عدالت داوری خواهد کرد، و امت‌ها را به راستی داد خواهد داد.^۸ و خد/وند قلعه بلند برای کوفته‌شدگان خواهد بود، قلعه بلند در زمانهای تنگی.^۹ و آنانی که نام تو را می‌شناسند، بر تو توکل خواهند داشت، زیرا ای خد/وند تو طالبان خود را هرگز ترک نکرده‌ای.

^{۱۱} خد/وند را که بر صهیون نشسته است بسرایید؛ کارهای او را در میان قوم‌ها اعلان نمایید،^{۱۲} زیرا او که انتقام گیرنده خون است، ایشان را به یاد آورده، و فریاد مساکین را فراموش نکرده است.

^{۱۳} ای خد/وند بر من کرم فرموده، به ظلمی که از خصمان خود می‌کشم نظر افکن! ای که برافرازانده من از درهای موت هستی!^{۱۴} تا همه تسبیحات تو را بیان کنم در دروازه‌های دختر صهیون. در نجات تو شادی خواهیم نمود.

^{۱۵} امت‌ها به چاهی که کنده بودند خود افتادند؛ در دامی که نهفته بودند پای ایشان گرفتار شد.^{۱۶} خد/وند خود را شناسانیده است و داوری کرده، و شریر از کار دست خود به دام گرفتار گردیده است. هجایون سلاه.^{۱۷} شیران به هاویه خواهند برگشت و جمیع امت‌هایی که خدا را فراموش می‌کنند،^{۱۸} زیرا مسکین همیشه فراموش نخواهد شد؛ امید حلیمان تا به ابد ضایع نخواهد بود.

^{۱۹} برخیز ای خد/وند تا انسان غالب نیاید. بر امت‌ها به حضور تو داوری خواهد شد.^{۲۰} ای خد/وند ترس را بر ایشان مستولی گردان، تا امت‌ها بدانند که انسانند. سلاه.

۱۰ ای خدا/وند چرا دور ایستاده‌ای و خود را در وقت‌های تنگی پنهان می‌کنی؟^۲

تکبر شریران، فقیر سوخته می‌شود؛ در مشورت‌هایی که اندیشیده‌اند، گرفتار می‌شوند.^۳ زیرا که شریر به شهوات نفس خود فخر می‌کند، و آنکه می‌رباید شکر می‌گوید و خدا/وند را اهانت می‌کند.^۴ شریر در غرور خود می‌گوید: «بازخواست نخواهد کرد.» همه فکرهای او اینست که خدایی نیست.^۵ راههای او همیشه استوار است. احکام تو از او بلند و بعید است. همه دشمنان خود را به هیچ می‌شمارد. در دل خود گفته است: «هرگز جنبش نخواهم خورد، و دور به دور بدی را نخواهم دید.»

دهن او از لعنت و مکر و ظلم پر است؛ زیر زبانش مشقت و گناه است؛^۶ در کمینهای دهات می‌نشیند؛ در جایهای مخفی بی‌گناه را می‌کشد؛ چشمانش برای مسکینان مراقب است؛^۹ در جای مخفی مثل شیر در بیشه خود کمین می‌کند؛ به جهت گرفتن مسکین کمین می‌کند؛ فقیر را به دام خود کشیده، گرفتار می‌سازد.^{۱۰} پس کوفته و زبون می‌شود؛ و مساکین در زیر جباران او می‌افتند.^{۱۱} در دل خود گفت: «خدا فراموش کرده است؛ روی خود را پوشانیده و هرگز نخواهد دید.»

۱۲ ای خدا/وند برخیز! ای خدا دست خود را برافراز و مسکینان را فراموش مکن!^{۱۳} چرا شریر خدا را اهانت کرده، در دل خود می‌گوید: «تو بازخواست نخواهی کرد؟»^{۱۴} البته دیده‌ای زیرا که تو بر مشقت و غم می‌نگری، تا به دست خود مکافات برسانی. مسکین امر خویش را به تو تسلیم کرده است. مددکار یتیمان تو هستی.^{۱۵} بازوی گناهکار را بشکن. و اما شریر را از شرارت او بازخواست کن تا آن را نیابی.

۱۶ خدا/وند پادشاه است تا ابدالآباد. امت‌ها از زمین او هلاک خواهند شد.^{۱۷} ای خدا/وند مسألت مسکینان را اجابت کرده‌ای، دل ایشان را استوار نموده‌ای و گوش خود را فراگرفته‌ای،^{۱۸} تا یتیمان و کوفته‌شدگان را دادرسی کنی. انسانی که از زمین است، دیگر نترساند.

۱۱ بر خداوند توکل می‌دارم. چرا به جانم می‌گویید: «مثل مرغ به کوه خود بگریزید»؟^۲ زیرا اینک شیران کمان را می‌کشند و تیر را به زه نهاده‌اند، تا بر راست‌دلان در تاریکی بیندازند.^۳ زیرا که ارکان منهدم می‌شوند و مرد عادل چه کند؟^۴ خداوند در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان. چشمان او می‌نگرد، پلکهای وی بنی‌آدم را می‌آزماید.^۵ خداوند مرد عادل را امتحان می‌کند؛ و اما از شریر و ظلم‌دوست، جان او نفرت می‌دارد. بُر شریر دامها و آتش و کبریت خواهد بارانید، و باد سموم حصه پیاله ایشان خواهد بود.^۶ زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست می‌دارد، و راستان روی او را خواهند دید.

۱۲ ای خداوند نجات بده زیرا که مرد مقدس نابود شده است و امناء از میان بنی‌آدم نایاب گردیده‌اند! همه به یکدیگر دروغ می‌گویند؛ به لبهای چاپلوس و دل منافق سخن می‌رانند.^۳ خداوند همه لبهای چاپلوس را منقطع خواهد ساخت، و هر زبانی را که سخنان تکبرآمیز بگوید،^۴ که می‌گویند: «به زبان خویش غالب می‌آییم. لبهای ما با ما است. کیست که بر ما خداوند باشد؟»^۵ خداوند می‌گوید: «به سبب غارت مسکینان و ناله فقیران، الآن برمی‌خیزم و او را در نجاتی که برای آن آه می‌کشد، برپا خواهم داشت.»^۶ کلام خداوند کلام طاهر است، نقره مصفای در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده است.^۷ تو ای خداوند ایشان را محافظت خواهی نمود؛ از این طبقه و تا ابدالآباد محافظت خواهی فرمود.^۸ شیران به هر جانب می‌خرامند، وقتی که خبثت در بنی‌آدم بلند می‌شود.

۱۳

ای خداوند تا به کی همیشه مرا فراموش می‌کنی؟ تا به کی روی خود را از من خواهی پوشید؟^۱ تا به کی در نفس خود مشورت بکنم و در دلم هرروزه غم خواهد بود؟ تا به کی دشمنم بر من سرافراشته شود؟^۲
آی یهوه خدای من نظر کرده، مرا مستجاب فرما! چشمانم را روشن کن مبادا به خواب موت بخشیم.^۳ مبادا دشمنم گوید بر او غالب آمدم و مخالفانم از پریشانی‌ام شادی نمایند.^۴
و اما من به رحمت تو توکل می‌دارم؛ دل من در نجات تو شادی خواهد کرد.^۵ برای خداوند سرود خواهم خواند زیرا که به من احسان نموده است.

۱۴

احمق در دل خود می‌گوید که خدایی نیست. کارهای خود را فاسد و مکروه ساخته‌اند و نیکوکاری نیست.^۱ خداوند از آسمان بر بنی‌آدم نظر انداخت تا ببیند که آیا فهیم و طالب خدایی هست.^۲ همه روگردانیده، با هم فاسد شده‌اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی.^۳
آیا همه گناهکاران بی‌معرفت هستند که قوم مرا می‌خورند، چنانکه نان می‌خورند، و خداوند را نمی‌خوانند؟^۴
آنگاه ترس بر ایشان مستولی شد، زیرا خدا در طبقه عادلان است.^۵ مشورت مسکین را خجل می‌سازید چونکه خداوند ملجای اوست.^۶
کاش که نجات اسرائیل از صهیون ظاهر می‌شد! چون خداوند اسیری قوم خویش را برگرداند، یعقوب وجد خواهد نمود و اسرائیل شادمان خواهد گردید.^۷

۱۵ ای خداوند کیست که در خیمه تو فرود آید؟ و کیست که در کوه مقدس

تو ساکن گردد؟

آنکه بی‌عیب سالک باشد و عدالت را به جا آورد، و در دل خویش راست گو باشد؛^۳ که به زبان خود غیبت ننماید؛ و به همسایه خود بدی نکند و درباره اقارب خویش مذمت را قبول ننماید؛^۴ که در نظر خود حقیر و خوار است و آنانی را که از خداوند می‌ترسند مکرم می‌دارد؛ و قسم به ضرر خود می‌خورد و تغییر نمی‌دهد.^۵ نقره خود را به سود نمی‌دهد و رشوه بر بی‌گناه نمی‌گیرد.

آنکه این را به جا آورد تا ابدالآباد جنبش نخواهد خورد.

۱۶ ای خدا مرا محافظت فرما، زیرا بر تو توکل می‌دارم. خداوند را گفتم: «تو

خداوند من هستی. نیکویی من نیست غیر از تو.»^۳ و اما مقدسانی که در زمین‌اند و فاضلان، تمامی خوشی من در ایشان است.^۴ دردهای آنانی که عقب (خدای) دیگر می‌شتابند، بسیار خواهد شد. هدایای خونی ایشان را نخواهم ریخت، بلکه نام ایشان را به زبانم نخواهم آورد.

خداوند نصیب قسمت و کاسه من است. تو قرعه مرا نگاه می‌داری.^۵ خطه‌های من به جایهای خوش افتاد. میراث بهی به من رسیده است.^۶ خداوند را که مرا نصیحت نمود، متبارک می‌خوانم. شبانگاه نیز قلبم مرا تنبیه می‌کند.

خداوند را همیشه پیش روی خود می‌دارم. چونکه به دست راست من است، جنبش نخواهم خورد.^۹ از این رو دلم شادی می‌کند و جلالم به وجد می‌آید؛ جسمم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد.^{۱۰} زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند.^{۱۱} طریق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذت‌ها تا ابدالآباد!

۱۷

ای خداوند، عدالت را بشنو و به فریاد من توجه فرما! و دعای مرا که از لب بی‌ریا می‌آید، گوش بگیر! ^۲ داد من از حضور تو صادر شود؛ چشمان تو راستی را ببیند. ^۳ دل مرا آزموده‌ای، شبانگاه از آن تفقد کرده‌ای. مرا قال گذاشته‌ای و هیچ نیافته‌ای، زیرا عزیمت کردم که زبانم تجاوز نکند. ^۴ و اما کارهای آدمیان به کلام لبهای تو؛ خود را از راههای ظالم نگاه داشتم. ^۵ قدمهایم به آثار تو قائم است، پس پایهایم نخواهد لغزید.

ای خدا تو را خوانده‌ام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود. گوش خود را به من فراگیر و سخن مرا بشنو. ^۶ رحمت‌های خود را امتیاز ده، ای که متوکلان خویش را به دست راست خود از مخالفان ایشان می‌رهانی. ^۸ مرا مثل مردمک چشم نگاه دار؛ مرا زیر سایه بال خود پنهان کن، ^۹ از روی شریرانی که مرا خراب می‌سازند، از دشمنان جانم که مرا احاطه می‌کنند. ^{۱۰} دل فربه خود را بسته‌اند. به زبان خویش سخنان تکبرآمیز می‌گویند. ^{۱۱} الآن قدمهای ما را احاطه کرده‌اند، و چشمان خود را دوخته‌اند تا ما را به زمین بیندازند. ^{۱۲} مثل او مثل شیری است که در دریدن حریص باشد، و مثل شیر ژیان که در بیشه خود در کمین است.

^{۱۳} ای خداوند برخیز و پیش روی وی درآمده، او را بینداز و جانم را از شریر به شمشیر خود برهان، ^{۱۴} از آدمیان، ای خداوند، به دست خویش، از اهل جهان که نصیب ایشان در زندگانی است که شکم ایشان را به ذخایر خود پر ساخته‌ای و از اولاد سیر شده، زیادی مال خود را برای اطفال خویش ترک می‌کنند.

^{۱۵} و اما من روی تو را در عدالت خواهم دید، و چون بیدار شوم، از صورت تو سیر خواهم شد.

برای سالار مغنیان، مزمور داود بنده خداوند که کلام این سرود را به خداوند گفت، در روزی که خداوند او را از دست همه دشمنانش و از دست شأول رهایی داد. پس گفت:

ای خدا/وند! ای قوت من! تو را محبت می‌نمایم. ^۲خدا/وند صخره من است و ملجا و نجات دهنده من. خدایم صخره من است که در او پناه می‌برم. سپر من و شاخ نجاتم و قلعه بلند من. ^۳خدا/وند را که سزاوار کل حمد است، خواهم خواند. پس، از دشمنانم رهایی خواهم یافت.

^۴رسنهای موت مرا احاطه کرده، و سیلابهای شرارت مرا ترسانیده بود. ^۵رسنهای گور دور مرا گرفته بود و دامهای موت پیش روی من درآمده. ^۶در تنگی خود خدا/وند را خواندم و نزد خدای خویش استغاثه نمودم. او آواز مرا از هیكل خود شنید و استغاثه من به حضورش به گوش وی رسید.

^۷زمین متزلزل و مرتعش شده، اساس کوهها بلرزید و متزلزل گردید چونکه خشم او افروخته شد. ^۸دخان از بینی او برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت و آتشیها از آن افروخته گردید. ^۹آسمان را خم کرده، نزول فرمود و زیر پای وی تاریکی غلیظ می‌بود. ^{۱۰}برکروبی سوار شده، پرواز نمود و بر بالهای باد طیران کرد. ^{۱۱}تاریکی را پرده خود و خیمه‌ای گرداگرد خویش بساخت، تاریکی آبها و ابرهای متراکم را. ^{۱۲}از تابش پیش روی وی ابرهایش می‌شتافتند، تگرگ و آتشیهای افروخته. ^{۱۳}و خدا/وند از آسمان رعد کرده، حضرت اعلی آواز خود را بداد، تگرگ و آتشیهای افروخته را. ^{۱۴}پس تیرهای خود را فرستاده، ایشان را پراکنده ساخت، و برقها بینداخت و ایشان را پریشان نمود. ^{۱۵}آنگاه عمق‌های آب ظاهر شد و اساس ربع مسکون مکشوف گردید، از تنبیه تو ای خدا/وند، از نفخه باد بینی تو!

^{۱۶}پس، از اعلی فرستاده، مرا برگرفت و از آبهای بسیار بیرون کشید. ^{۱۷}و مرا از دشمنان زورآورم رهایی داد و از خصمانم، زیرا که از من تواناتر بودند. ^{۱۸}در روز بلای من پیش رویم درآمدند، لیکن خدا/وند تکیه‌گاه من بود. ^{۱۹}و مرا بجای وسیع بیرون آورد؛ مرا نجات داد زیرا که در من رغبت می‌داشت.

^{۲۰}خدا/وند موافق عدالتم مرا جزا داد و به حسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید. ^{۲۱}زیرا که راههای خدا/وند را نگاه داشته، و به خدای خویش عصیان نورزیده‌ام، ^{۲۲}و جمیع احکام او پیش روی من بوده است و فرائض او را از خود دور نکرده‌ام، ^{۲۳}و نزد او بی‌عیب بوده‌ام و خویشتم را از

گناه خود نگاه داشته‌ام.^{۲۴} پس خداوند مرا موافق عدالت‌م پاداش داده است و به حسب طهارت دستم در نظر وی.

^{۲۵}خویشتن را با رحیم، رحیم می‌نمایی، و با مرد کامل، خود را کامل می‌نمایی.^{۲۶} خویشتن را با طاهر، طاهر می‌نمایی و با مکار، به مکر رفتار می‌کنی.^{۲۷} زیرا قوم مظلوم را خواهی رهانید و چشمان متکبران را به زیر خواهی انداخت.^{۲۸} زیرا که تو چراغ مرا خواهی افروخت؛ یهوه خدایم تاریکی مرا روشن خواهد گردانید.^{۲۹} زیرا به مدد تو بر فوجها حمله می‌برم و به خدای خود از حصارها برمی‌جهم.

^{۳۰}و اما خدا طریق او کامل است و کلام خداوند مصفی! او برای همه متوکلان خود سپر است؛^{۳۱} زیرا کیست خدا غیر از یهوه؟ و کیست صخره‌ای غیر از خدای ما؟^{۳۲} خدایی که کمر مرا به قوت بسته و راههای مرا کامل گردانیده است.^{۳۳} پایهای مرا مثل آهو ساخته و مرا به مقامهای اعلائی من برپا داشته است.^{۳۴} دستهای مرا برای جنگ تعلیم داده است، که کمان برنجین به بازوی من خم شد.^{۳۵} سپر نجات خود را به من داده‌ای. دست راستت عمود من شده و مهربانی تو مرا بزرگ ساخته است.^{۳۶} قدمهایم را زیرم وسعت دادی که پایهای من نلغزید.

^{۳۷}دشمنان خود را تعاقب نموده، بدیشان خواهم رسید و تا تلف نشوند بر نخواهم گشت.^{۳۸} ایشان را فرو خواهم کوفت که نتوانند برخاست و زیر پاهای من خواهند افتاد.^{۳۹} زیرا کمر مرا برای جنگ به قوت بسته‌ای و مخالفانم را زیر پایم انداخته‌ای.^{۴۰} گردنهای دشمنانم را به من تسلیم کرده‌ای تا خصمان خود را نابود بسازم.^{۴۱} فریاد برآوردند اما رهاننده‌ای نبود نزد خداوند، ولی ایشان را اجابت نکرد.^{۴۲} ایشان را چون غبار پیش باد ساییده‌ام؛ مثل گل کوچه‌ها ایشان را دور ریخته‌ام.^{۴۳} مرا از منازعه قوم رهانیده، سر امت‌ها ساخته‌ای. قومی را که نشناخته بودم، مرا خدمت می‌نمایند.^{۴۴} به مجرد شنیدن، مرا اطاعت خواهند کرد؛ فرزندان غربا نزد من تذلل خواهند نمود.^{۴۵} فرزندان غربا پژمرده می‌شوند و در قلعه‌های خود خواهند لرزید.

^{۴۶}خداوند زنده است و صخره من متبارک باد، و خدای نجات من متعال!^{۴۷} خدایی که برای من انتقام می‌گیرد و قوم‌ها را زیر من مغلوب می‌سازد.^{۴۸} مرا از دشمنانم رهانیده، برخصمانم بلند کرده‌ای و از مرد ظالم مرا خلاصی داده‌ای!^{۴۹} لهذا ای خداوند تو را در میان امت‌ها حمد خواهم گفت و به نام تو سرود خواهم خواند،^{۵۰} که نجات عظیمی به پادشاه خود داده و به مسیح خویش رحمت نموده است. یعنی به داود و ذریت او تا ابدالآباد.

۱۹ آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دستهایش خبر می‌دهد. ^۲ روز سخن می‌راند تا روز و شب معرفت را اعلان می‌کند تا شب. ^۳ سخن نیست و کلامی نی و آواز آنها شنیده نمی‌شود. ^۴ قانون آنها در تمام جهان بیرون رفت و بیان آنها تا اقصای ربع مسکون. ^۵ خیمه‌ای برای آفتاب در آنها قرار داد؛ و او مثل داماد از حجله خود بیرون می‌آید و مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می‌کند. ^۶ خروجش از کرانه آسمان است و مدارش تا به کرانه دیگر؛ و هیچ چیز از حرارتش مستور نیست.

^۷ شریعت خداوند کامل است و جان را برمی‌گرداند؛ شهادت خداوند امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند. ^۸ فرایض خداوند راست است و دل را شاد می‌سازد. امر خداوند پاک است و چشم را روشن می‌کند. ^۹ ترس خداوند طاهر است و ثابت تا ابدالآباد. احکام خداوند حق و تماما عدل است. ^{۱۰} از طلا مرغوب‌تر و از زر خالص بسیار. از شهد شیرینتر و از قطرات شانه عسل. ^{۱۱} بنده تو نیز از آنها متنبه می‌شود، و در حفظ آنها ثواب عظیمی است.

^{۱۲} کیست که سهوهای خود را بداند؟ مرا از خطایای مخفی‌ام طاهر ساز. ^{۱۳} بندهات را نیز از اعمال متکبرانه باز دار تا بر من مسلط نشود؛ آنگاه بی‌عیب و از گناه عظیم مبرا خواهم بود. ^{۱۴} سخنان زبانم و تفکر دلم منظور نظر تو باشد، ای خداوند که صخره من و نجات‌دهنده من هستی!

۲۰ خداوند تو را در روز تنگی مستجاب فرماید. نام خدای یعقوب تو را سرافراز نماید. ^۲ نصرت برای تو از قدس خود بفرستد و تو را از صهیون تأیید نماید. ^۳ جمیع هدایای تو را به یاد آورد و قربانی‌های سوختنی تو را قبول فرماید. سلاه. ^۴ موافق دل تو به تو عطا فرماید و همه مشورت‌های تو را به انجام رساند.

^۵ به نجات تو خواهیم سرایید و به نام خدای خود، علم خود را خواهیم افراشت. *خد/وند* تمامی مسألت تو را به انجام خواهد رسانید. ^۶آلآن دانسته‌ام که *خد/وند* مسیح خود را می‌رهاند. از فلک قدس خود او را اجابت خواهد نمود، به قوت نجات‌بخش دست راست خویش. ^۷اینان ارابه‌ها را و آنان اسبها را، اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم نمود. ^۸ایشان خم شده، افتاده‌اند و اما ما برخاسته، ایستاده‌ایم.

^۹ای *خد/وند* نجات بده! پادشاه در روزی که بخوانیم، ما را مستجاب فرماید.

برای سالار مغنیان. *مزمور داود*.

۲۱

ای *خد/وند* در قوت تو پادشاه شادی می‌کند و در نجات تو چه بسیار به وجد خواهد آمد. ^۲مراد دل او را به وی بخشیدی و مسألت زبانش را از او دریغ نداشتی. سلاه. ^۳زیرا به برکات نیکو بر مراد او سبقت جستی. تاجی از زر خالص بر سر وی نهادی. ^۴حیات را از تو خواست و آن را به وی دادی، و طول ایام را تا ابدالآباد. ^۵جلال او به سبب نجات تو عظیم شده. اکرام و حشمت را بر او نهاده‌ای. ^۶زیرا او را مبارک ساخته‌ای تا ابدالآباد. به حضور خود او را بی‌نهایت شادمان گردانیده‌ای. ^۷زیرا که پادشاه بر *خد/وند* توکل می‌دارد، و به رحمت حضرت اعلیٰ جنبش نخواهد خورد.

^۸دست تو همه دشمنانت را خواهد دریافت. دست راست تو آنانی را که از تو نفرت دارند خواهد دریافت. ^۹در وقت غضب خود، ایشان را چون تنور آتش خواهی ساخت. *خد/وند* ایشان را در خشم خود خواهد بلعید و آتش ایشان را خواهد خورد. ^{۱۰}ثمره ایشان را از زمین هلاک خواهی ساخت و ذریت ایشان را از میان بنی‌آدم. ^{۱۱}زیرا قصد بدی برای تو کردند و مکایدی را اندیشیدند که آن را نتوانستند بجا آورد. ^{۱۲}زیرا که ایشان را روگردان خواهی ساخت. بر زههای خود تیرها را به روی ایشان نشان خواهی گرفت. ^{۱۳}ای *خد/وند* در قوت خود متعال شو. جبروت تو را ترنم و تسبیح خواهیم خواند.

۲۲

ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای و از نجات من و سخنان فریادم دور هستی؟^۱ ای خدای من در روز می‌خوانم و مرا اجابت نمی‌کنی. در شب نیز و مرا خاموشی نیست.^۲ و اما تو قدوس هستی، ای که بر تسبیحات اسرائیل نشسته‌ای.^۳ پدران ما بر تو توکل داشتند؛ بر تو توکل داشتند و ایشان را خلاصی دادی؛^۴ نزد تو فریاد برآوردند و رهایی یافتند؛ بر تو توکل داشتند، پس خجل نشدند.

و اما من کرم هستم و انسان نی؛ عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده قوم.^۵ هر که مرا ببیند به من استهزا می‌کند. لبهای خود را باز می‌کنند و سرهای خود را می‌جنبانند (و می‌گویند):^۶ «بر خداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد. او را برهاند چونکه به وی رغبت می‌دارد.»^۷ زیرا که تو مرا از شکم بیرون آوردی؛ وقتی که بر آغوش مادر خود بودم مرا مطمئن ساختی.^۸ از رحم بر تو انداخته شدم؛ از شکم مادرم خدای من تو هستی.^۹ از من دور مباش زیرا تنگی نزدیک است و کسی نیست که مدد کند.^{۱۰} گاوان نر بسیار دور مرا گرفته‌اند؛ زورمندان باشان مرا احاطه کرده‌اند.^{۱۱} دهان خود را بر من باز کردند، مثل شیر درنده گران.^{۱۲} مثل آب ریخته شده‌ام و همه استخوانهایم از هم گسیخته؛ دلم مثل موم گردیده، در میان احشایم گداخته شده است.^{۱۳} قوت من مثل سفال خشک شده و زبانم به کامم چسبیده؛ و مرا به خاک موت نهاده‌ای.^{۱۴} زیرا سگان دور مرا گرفته‌اند؛ جماعت اشرار مرا احاطه کرده، دستها و پایهای مرا سفته‌اند.^{۱۵} همه استخوانهای خود را می‌شمارم. ایشان به من چشم دوخته، می‌نگرند.^{۱۶} رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند.

^{۱۷} اما تو ای خداوند دور مباش. ای قوت من برای نصرت من شتاب کن.^{۱۸} جان مرا از شمشیر خلاص کن و یگانه مرا از دست سگان.^{۱۹} مرا از دهان شیر خلاصی ده، ای که از میان شاخهای گاو وحشی مرا اجابت کرده‌ای.^{۲۰} نام تو را به برادران خود اعلام خواهم کرد؛ در میان جماعت تو را تسبیح خواهم خواند.

^{۲۱} ای ترسندگان خداوند او را حمد گوید؛ تمام ذریت یعقوب او را تمجید نماید و جمیع ذریت اسرائیل از وی بترسید.^{۲۲} زیرا مسکنت مسکین را حقیر و خوار نشمرده، و روی خود را از او پوشانیده است؛ و چون نزد وی فریاد برآورد او را اجابت فرمود.^{۲۳} تسبیح من در جماعت بزرگ

از تو است. نذرهای خود را به حضور ترسندگان ادا خواهیم نمود.^{۲۶} حلیمان غذا خورده، سیر خواهند شد؛ و طالبان خداوند او را تسبیح خواهند خواند؛ و دل‌های شما زیست خواهد کرد تا ابدالآباد.^{۲۷} جمیع کرانه‌های زمین متذکر شده، بسوی خداوند بازگشت خواهند نمود؛ و همه قبایل امت‌ها به حضور تو سجده خواهند کرد.^{۲۸} زیرا سلطنت از آن خداوند است و او بر امت‌ها مسلط است.^{۲۹} همه متمولان زمین غذا خورده، سجده خواهند کرد؛ و به حضور وی هر که به خاک فرو می‌رود رکوع خواهد نمود؛ و کسی جان خود را زنده نخواهد ساخت.^{۳۰} ذریتی او را عبادت خواهند کرد و درباره خداوند طبقه بعد را اخبار خواهند نمود.^{۳۱} ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر خواهند داد قومی را که متولد خواهند شد، که او این کار کرده است.

مزمور داود

۲۳

خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بود.^۲ در مرتع‌های سبز مرا می‌خواباند. نزد آب‌های راحت مرا رهبری می‌کند.^۳ جان مرا برمی‌گرداند و به خاطر نام خود به راه‌های عدالت هدایت می‌نماید.^۴ چون در وادی سایه موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی؛ عصا و چوب‌دستی تو مرا تسلی خواهد داد.^۵ سفره‌ای برای من به حضور دشمنانم می‌گسترانی. سر مرا به روغن تدهین کرده‌ای و کاسه‌ام لبریز شده است.^۶ هرآینه نیکویی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابدالآباد.

مزمور داود

۲۴

زمین و پری آن از آن خداوند است، ربع مسکون و ساکنان آن.^۱ زیرا که او اساس آن را بر دریاها نهاد و آن را بر نهرها ثابت گردانید.^۲ کیست که به کوه خداوند برآید؟ و کیست که به مکان قدس او ساکن شود؟^۳ او که پاک دست و صاف‌دل باشد، که جان خود را

به بطالت ندهد و قسم دروغ نخورد. ^۵ او برکت را از خداوند خواهد یافت، و عدالت را از خدای نجات خود. ^۶ این است طبقه طالبان او، طالبان روی تو ای (خدای) یعقوب. سلاه.

ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید! ای درهای ابدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود! ^۸ این پادشاه جلال کیست؟ خداوند قدیر و جبار، خداوند که در جنگ جبار است! ^۹ ای دروازه‌ها، سرهای خود را برافرازید! ای درهای ابدی برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود! ^{۱۰} این پادشاه جلال کیست؟ یهوه صبايوت پادشاه جلال اوست! سلاه.

مزمور داود

۲۵

ای خداوند، بسوی تو جان خود را برمی‌افرازم. ای خدای من بر تو توکل می‌دارم. ^۲ پس مگذار که خجل بشوم و دشمنانم بر من فخر نمایند. ^۳ بلی هر که انتظار تو می‌کشد خجل نخواهد شد. آنانی که بی‌سبب خیانت می‌کنند خجل خواهند گردید. ^۴ ای خداوند، طریق‌های خود را به من بیاموز و راههای خویش را به من تعلیم ده. ^۵ مرا به راستی خود سالک گردان و مرا تعلیم ده زیرا تو خدای نجات من هستی. تمامی روز منتظر تو بوده‌ام. ^۶ ای خداوند، احسانات و رحمت‌های خود را بیاد آور چونکه آنها از ازل بوده است. ^۷ خطایای جوانی و عصیانم را بیاد میاور. ای خداوند به رحمت خود و به خاطر نیکویی خویش مرا یاد کن. ^۸ خداوند نیکو و عادل است، پس به گناه‌کاران طریق را خواهد آموخت. ^۹ مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد. ^{۱۰} همه راههای خداوند رحمت و حق است برای آنانی که عهد و شهادت او را نگاه می‌دارند.

^{۱۱} ای خداوند به خاطر اسم خود، گناه مرا بیامرز زیرا که بزرگ است. ^{۱۲} کیست آن آدمی که از خداوند می‌ترسد؟ او را بطریقی که اختیار کرده است خواهد آموخت. ^{۱۳} جان او در نیکویی شب را بسر خواهد برد و ذریت او وارث زمین خواهند شد. ^{۱۴} سر خداوند با ترسندگان او است و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد. ^{۱۵} چشمان من دائماً بسوی خداوند است زیرا که او پایهای مرا از دام بیرون می‌آورد. ^{۱۶} بر من ملتفت شده، رحمت بفرما زیرا که منفرد و مسکین هستم. ^{۱۷} تنگیهای دل من زیاد شده است. مرا از مشقت‌های من بیرون آور. ^{۱۸} بر مسکنت و رنج من نظر افکن و

جميع خطاييم را بيارمز. ^{۱۹} بر دشمنانم نظر کن زیرا که بسيارند و به کينه تلخ به من کينه مي‌ورزند. ^{۲۰} جانم را حفظ کن و مرا رهايی ده تا خجل نشوم زیرا بر تو توکل دارم. ^{۲۱} کمال و راستی حافظ من باشند زیرا که منتظر تو هستم. ^{۲۲} ای خدا، اسرئیل را خلاصی ده، از جميع مشقت‌های وی.

مزمور داود

۲۶ ای خدا/وند مرا داد بده زیرا که من در کمال خود رفتار نموده‌ام و بر خدا/وند توکل داشته‌ام، پس نخواهم لغزید. ^۱ ای خدا/وند مرا امتحان کن و مرا بيازما. باطن و قلب مرا مصفی گردان. ^۲ زیرا که رحمت تو در مد نظر من است و در راستی تو رفتار نموده‌ام؛ ^۳ با مردان باطل ننشسته‌ام و با منافقین داخل نخواهم شد. ^۴ از جماعت بدکاران نفرت می‌دارم و با طالحین نخواهم نشست. ^۵ دستهای خود را در صفا می‌شویم. مذبح تو را ای خدا/وند طواف خواهم نمود، ^۶ تا آواز حمد تو را بشنوانم و عجایب تو را اخبار نمایم.

^۷ ای خدا/وند محل خانه تو را دوست می‌دارم و مقام سکونت جلال تو را. ^۸ جانم را با گناهکاران جمع مکن و نه حیات مرا با مردمان خون‌ریز، ^۹ که در دستهای ایشان آزار است و دست راست ایشان پر از رشوه است. ^{۱۰} و اما من در کمال خود سالک می‌باشم. مرا خلاصی ده و بر من رحم فرما. ^{۱۱} پایم در جای هموار ایستاده است. خدا/وند را در جماعت‌ها متبارک خواهم خواند.

مزمور داود

۲۷ خدا/وند نور من و نجات من است؛ از که بترسم؟ خدا/وند ملجای جان من است؛ از که هراسان شوم؟ ^۱ چون شیران بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند، یعنی خصمان و دشمنانم، ایشان لغزیدند و افتادند. ^۲ اگر لشکری بر من فرود آید، دلم نخواهد ترسید.

اگر جنگ بر من برپا شود، در این نیز اطمینان خواهم داشت.^۴ یک چیز از خداوند خواستم و آن را خواهم طلبید: که تمام ایام عمرم در خانه خداوند ساکن باشم تا جمال خداوند را مشاهده کنم و در هیکل او تفکر نمایم.^۵ زیرا که در روز بلا مرا در سایبان خود نهفته، در پرده خیمه خود مرا مخفی خواهد داشت و مرا بر صخره بلند خواهد ساخت.^۶ و الآن سرم بر دشمنانم گرداگردم برافراشته خواهد شد. قربانی‌های شادکامی را در خیمه او خواهم گذرانید و برای خداوند سرود و تسبیح خواهم خواند.

ای خداوند چون به آواز خود می‌خوانم، مرا بشنو و رحمت فرموده، مرا مستجاب فرما.^۷ دل من به تو می‌گوید (که گفته‌ای): «روی مرا بطلبید.» بلی روی تو را ای خداوند خواهم طلبید.^۸ روی خود را از من مپوشان و بنده خود را در خشم برمگردان. تو مددکار من بوده‌ای. ای خدای نجاتم، مرا رد مکن و ترک منما.^۹ چون پدر و مادرم مرا ترک کنند، آنگاه خداوند مرا برمی‌دارد.^{۱۰} ای خداوند طریق خود را به من بیاموز و به سبب دشمنانم مرا به راه راست هدایت فرما.^{۱۱} مرا به خواهش خصمانم مسپار، زیرا که شهود کذب و دمندگان ظلم بر من برخاسته‌اند.^{۱۲} اگر باور نمی‌کردم که احسان خداوند را در زمین زندگان ببینم.^{۱۳} برای خداوند منتظر باش و قوی شو و دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش.

مزمور داود

۲۸ ای خداوند، نزد تو فریاد برمی‌آورم. ای صخره من، از من خاموش مباش، مبدا اگر از من خاموش شوی، مثل آنانی باشم که به حفره فرو می‌روند.^۱ آواز تضرع مرا بشنو چون نزد تو استغاثه می‌کنم و دست خود را به محراب قدس تو برمی‌افرازم.^۲ مرا با شیرینان و بدکاران مکش که با همسایگان خود سخن صلح‌آمیز می‌گویند و آزار در دل ایشان است.^۳ آنها را به حسب کردار ایشان و موافق اعمال زشت ایشان بده آنها را مطابق عمل دست ایشان بده و رفتار ایشان را به خود ایشان رد نما.^۴ چونکه در اعمال خداوند و صنعت دست وی تفکر نمی‌کنند. ایشان را منهدم خواهی ساخت و بنا نخواهی نمود.

خداوند متبارک باد زیرا که آواز تضرع مرا شنیده است. ^۷خداوند قوت من و سپر من است. دلم بر او توکل داشت و مدد یافته‌ام. پس دل من به وجد آمده است و به سرود خود او را حمد خواهم گفت. ^۸خداوند قوت ایشان است و برای مسیح خود قلعه نجات. ^۹قوم خود را نجات ده و میراث خود را مبارک فرما. ایشان را رعایت کن و برافراز تا ابدالآباد.

مزمور داود

۲۹

ای فرزندان خدا، خداوند را توصیف کنید. جلال و قوت را برای خداوند توصیف نمایید. ^۲خداوند را به جلال اسم او تمجید نمایید. خداوند را در زینت قدوسیت سجده کنید.

^۳آواز خداوند فوق آبها است. خدای جلال رعد می‌دهد. خداوند بالای آبهای بسیار است. ^۴آواز خداوند با قوت است. آواز خداوند با جلال است. ^۵آواز خداوند سروهای آزاد را می‌شکند. خداوند سروهای آزاد لبنان را می‌شکند. ^۶آنها را مثل گوساله می‌جهاند. لبنان و سریون را مثل بچه گاو وحشی. ^۷آواز خداوند زبانه‌های آتش را می‌شکافد. ^۸آواز خداوند صحرا را متزلزل می‌سازد. خداوند صحرای قادش را متزلزل می‌سازد. ^۹آواز خداوند غزالها را به درد زه می‌اندازد، و جنگل را بی‌برگ می‌گرداند. و در هیکل او جمیعا جلال را ذکر می‌کنند.

^{۱۰}خداوند بر طوفان جلوس نموده. خداوند نشسته است پادشاه تا ابدالآباد. ^{۱۱}خداوند قوم خود را قوت خواهد بخشید. خداوند قوم خود را به سلامتی مبارک خواهد نمود.

سرود برای متبرک ساختن خانه. مزمور داود

۳۰

ای خداوند تو را تسبیح می‌خوانم زیرا که مرا بالا کشیدی و دشمنانم را بر من مفتخر نساختی. ^۲ای یهوه خدای من، نزد تو استغاثه نمودم و مرا شفا دادی. ^۳ای خداوند جانم را از حفره برآوردی. مرا زنده ساختی تا به هاویه فرونروم.

ای مقدسان خد/وند او را بسرایید و به ذکر قدوسیت او حمد گوید! ^۵ زیرا که غضب او لحظه‌ای است و در رضامندی او زندگانی. شامگاه گریه نزیل می‌شود. صبحگاهان شادی رخ می‌نماید. و اما من در کامیابی خود گفتم: «جنبش نخواهم خورد تا ابدالآباد.»

ای خد/وند به رضامندی خود کوه مرا در قوت ثابت گردانیدی و چون روی خود را پوشانیدی پریشان شدم. ^۸ ای خد/وند نزد تو فریاد برمی‌آورم و نزد خد/وند تضرع می‌نمایم. ^۹ در خون من چه فایده است چون به حفره فرو روم؟ آیا خاک تو را حمد می‌گوید و راستی تو را اخبار می‌نماید؟ ^{۱۰} ای خد/وند بشنو و به من کرم فرما. ای خد/وند مددکار من باش. ^{۱۱} ماتم مرا برای من به رقص مبدل ساخته‌ای. پلاس را از من بیرون کرده و کمر مرا به شادی بسته‌ای. ^{۱۲} تا جلالم ترا سرود خواند و خاموش نشود. ای یهوه خدای من، تو را حمد خواهم گفت تا ابدالآباد.

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۳۱

ای خد/وند بر تو توکل دارم؛ پس خجل نشوم تا به ابد. در عدالت خویش مرا نجات بده. ^۲ گوش خود را به من فراگیر و مرا به زودی برهان. برایم صخره‌ای قوی و خانه‌ای حصین باش تا مرا خلاصی دهی. ^۳ زیرا صخره و قلعه من تو هستی. به خاطر نام خود مرا هدایت و رهبری فرما. ^۴ مرا از دامی که برایم پنهان کرده‌اند بیرون آور. ^۵ زیرا قلعه من تو هستی. روح خود را به دست تو می‌سپارم. ای یهوه، خدای حق، تو مرا فدیة دادی. ^۶ از آنانی که اباطیل دروغ را پیروی می‌کنند نفرت می‌کنم. و اما من بر خد/وند توکل می‌دارم. ^۷ به رحمت تو وجد و شادی می‌کنم زیرا مشقت مرا دیده و جانم را در تنگیها شناخته‌ای؛ ^۸ مرا به دست دشمن اسیر نساخته‌ای؛ پایهای مرا بجای وسیع قائم گردانیده‌ای.

ای خد/وند بر من رحمت فرما زیرا در تنگی هستم. چشم من از غصه کاهیده شد، بلکه جانم و جسد من نیز. ^{۱۰} زیرا که حیاتم از غم و سالهایم از ناله فانی گردیده است. قوتم از گناهم ضعیف و استخوانهایم پوسیده شد. ^{۱۱} نزد همه دشمنانم عار گردیده‌ام. خصوصاً نزد همسایگان خویش؛ و باعث خوف آشنایان شده‌ام. هر که مرا بیرون بیند از من می‌گریزد. ^{۱۲} مثل مرده از

خاطر فراموش شده‌ام و مانند ظرف تلف شده گردیده‌ام.^{۱۳} زیرا که بهتان را از بسیاری شنیدم و خوف گرداگرد من می‌باشد، زیرا بر من با هم مشورت می‌کنند و در قصد جانم تفکر می‌نمایند.
^{۱۴} و اما من بر تو ای خداوند توکل می‌دارم و گفته‌ام خدای من تو هستی.^{۱۵} و قتهای من در دست تو می‌باشد. مرا از دست دشمنانم و جفاکنندگانم خلاصی ده.^{۱۶} روی خود را بر بندهات تابان ساز و مرا به رحمت خود نجات بخش.^{۱۷} ای خداوند خجل نشوم چونکه تو را خوانده‌ام. شیران خجل شوند و در حفره خاموش باشند.^{۱۸} لبهای دروغ‌گو گنگ شود که به درشتی و تکبر و استهانت بر عادلان سخن می‌گوید.^{۱۹} زهی عظمت احسان تو که برای ترسندگان ذخیره کرده‌ای و برای متوکلان پیش بنی‌آدم ظاهر ساخته‌ای.^{۲۰} ایشان را در پرده روی خود از مکاید مردم خواهی پوشانید. ایشان را در خیمه‌ای از عداوت زبانها مخفی خواهی داشت.^{۲۱} متبارک باد خداوند که رحمت عجیب خود را در شهر حصین به من ظاهر کرده است.^{۲۲} و اما من در حیرت خود گفتم که از نظر تو منقطع شده‌ام. لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز تضرع مرا شنیدی.
^{۲۳} ای جمیع مقدسان خداوند او را دوست دارید. خداوند امنای محفوظ می‌دارد و متکبران را مجازات کثیر می‌دهد.^{۲۴} قوی باشید و دل شما را تقویت خواهد داد، ای همگانی که برای خداوند انتظار می‌کشید!

قصیده داود

۳۲ خوشابحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید.
^۲ خوشابحال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد و در روح او حيله‌ای نمی‌باشد.
^۳ هنگامی که خاموش می‌بودم، استخوانهایم پوسیده می‌شد از نعره‌ای که تمامی روز می‌زدم.
^۴ چونکه دست تو روز و شب بر من سنگین می‌بود. رطوبتم به خشکی تابستان مبدل گردید، سلاه.^۵ به گناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم خود را مخفی نداشتم. گفتم: عصیان خود را نزد خداوند اقرار می‌کنم. پس تو آرایش گناهم را عفو کردی، سلاه. از این رو هر مقدسی در وقت اجابت نزد تو دعا خواهد کرد. وقتی که آبهای بسیار به سیلان آید، هرگز بدو نخواهد

رسید. ^۷ تو ملجای من هستی مرا از تنگی حفظ خواهی کرد. مرا به سرودهای نجات احاطه خواهی نمود، سلاه.

^۸ تو را حکمت خواهم آموخت و به راهی که باید رفت ارشاد خواهم نمود و تو را به چشم خود که بر تو است نصیحت خواهم فرمود. ^۹ مثل اسب و قاطر بی‌فهم مباشید که آنها را برای بستن به دهنه و لگام زینت می‌دهند، والا نزدیک تو نخواهند آمد.

^{۱۰} غمهای شریر بسیار می‌باشد، اما هر که بر *خد/وند* توکل دارد رحمت او را احاطه خواهد کرد. ^{۱۱} ای صالحان در *خد/وند* شادی و وجد کنید و ای همه راست‌دلان ترنم نمایید.

۳۳

ای صالحان در *خد/وند* شادی نمایید، زیرا که تسبیح خواندن راستان را می‌شاید. ^۲ *خد/وند* را با بربط حمد بگویید؛ با عود ده تار او را سرود بخوانید. ^۳ سرودی تازه برای او بسرایید؛ نیکو بنوازید با آهنگ بلند. ^۴ زیرا کلام *خد/وند* مستقیم است و جمیع کارهای او با امانت است. ^۵ عدالت و انصاف را دوست می‌دارد. جهان از رحمت *خد/وند* پر است. ^۶ به کلام *خد/وند* آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها به نفخه دهان او. ^۷ آبهای دریا را مثل توده جمع می‌کند و لجه‌ها را در خزانه‌ها ذخیره می‌نماید. ^۸ تمامی اهل زمین از *خد/وند* بترسند؛ جمیع سکنه ربع مسکون از او بترسند. ^۹ زیرا که او گفت و شد؛ او امر فرمود و قایم گردید. ^{۱۰} *خد/وند* مشورت امت‌ها را باطل می‌کند؛ تدبیرهای قبائل را نیست می‌گرداند. ^{۱۱} مشورت *خد/وند* قائم است تا ابدالآباد؛ تدابیر قلب او تا دهرالدهور. ^{۱۲} خوشابحال امتی که یهوه خدای ایشان است و قومی که ایشان را برای میراث خود برگزیده است.

^{۱۳} از آسمان *خد/وند* نظر افکند و جمیع بنی‌آدم را نگریست. ^{۱۴} از مکان سکونت خویش نظر می‌افکند، بر جمیع ساکنان جهان. ^{۱۵} او که دل‌های ایشان را جمیعا سرشته است و اعمال ایشان را درک نموده است. ^{۱۶} پادشاه به زیادتى لشکر خلاص نخواهد شد و جبار به بسیاری قوت رهایی نخواهد یافت. ^{۱۷} اسب به جهت استخلاص باطل است و به شدت قوت خود کسی را رهایی نخواهد داد. ^{۱۸} اینک چشم *خد/وند* بر آنانی است که از او می‌ترسند، بر آنانی که انتظار رحمت او

را می‌کشند.^{۱۹} تا جان ایشان را از موت رهایی بخشد و ایشان را در قحط زنده نگاه دارد.^{۲۰} جان ما منتظر خداوند می‌باشد. او اعانت و سپر ما است.^{۲۱} زیرا که دل ما در او شادی می‌کند و در نام قدوس او توکل می‌داریم.^{۲۲} ای خداوند رحمت تو بر ما باد، چنانکه امیدوار تو بوده‌ایم.

مزمور داود وقتی که منش خود را به حضور ابیملک تغییر داد و از حضور او بیرون رانده شده، برفت

۳۴

خداوند را در هر وقت متبارک خواهیم گفت. تسبیح او دائما بر زبان من خواهد بود.^۲ جان من در خداوند فخر خواهد کرد. مسکینان شنیده، شادی خواهند نمود.^۳ خداوند را با من تکبیر نمایید. نام او را با یکدیگر برافرازیم.^۴ چون خداوند را طلبیدم، مرا مستجاب فرمود و مرا از جمیع ترسهایم خلاصی بخشید.^۵ بسوی او نظر کردند و منور گردیدند و رویهای ایشان خجل نشد.^۶ این مسکین فریاد کرد و خداوند او را شنید و او را از تمامی تنگیهایش رهایی بخشید.^۷ فرشته خداوند گرداگرد ترسندگان او است؛ اردو زده، ایشان را می‌رهاند.

^۸ بچشید و ببینید که خداوند نیکو است. خوشابحال شخصی که بدو توکل می‌دارد.^۹ ای مقدسان خداوند از او بترسید زیرا که ترسندگان او را هیچ کمی نیست.^{۱۰} شیربچگان بی‌نوا شده، گرسنگی می‌کشند و اما طالبان خداوند را به هیچ چیز نیکو کمی نخواهد شد.^{۱۱} ای اطفال بیایید مرا بشنوید و ترس خداوند را به شما خواهم آموخت.^{۱۲} کیست آن شخصی که آرزومند حیات است و طول ایام را دوست می‌دارد تا نیکویی را ببیند؟^{۱۳} زبانت را از بدی نگاه دار و لبهایت را از سخنان حيله آمیز؛^{۱۴} از بدی اجتناب نما و نیکویی بکن؛ صلح را طلب نما و در پی آن بکوش.^{۱۵} چشمان خداوند بسوی صالحان است و گوشهای وی بسوی فریاد ایشان.^{۱۶} روی خداوند بسوی بدکاران است تا ذکر ایشان را از زمین منقطع سازد.^{۱۷} چون (صالحان) فریاد برآوردند، خداوند ایشان را شنید و ایشان را از همه تنگیهای ایشان رهایی بخشید.

^{۱۸} خداوند نزدیک شکسته‌دلان است و روح کوفتگان را نجات خواهد داد.^{۱۹} زحمات مرد صالح بسیار است، اما خداوند او را از همه آنها خواهد رهانید.^{۲۰} همه استخوانهای ایشان را نگاه می‌دارد، که یکی از آنها شکسته نخواهد شد.^{۲۱} شریر را شرارت هلاک خواهد کرد و از دشمنان

مرد صالح مؤآخذه خواهد شد.^{۲۲} خد/وند جان بندگان خود را فدیة خواهد داد و از آنانی که بر وی توکل دارند مؤآخذه نخواهد شد.

مزمور داود

۳۵

ای خد/وند با خصمان من مخاصمه نما و جنگ کن با آنانی که با من جنگ می‌کنند.^۲ سپر و مچن را بگیر و به اعانت من برخیز،^۳ و نیزه را راست کن و راه را پیش روی جفاکنندگانم ببند و به جان من بگو من نجات تو هستم.

خجل و رسوا شوند آنانی که قصد جان من دارند؛ و آنانی که بداندیش منند، برگردانیده و خجل شوند.^۴ مثل کاه پیش روی باد باشند و فرشته خد/وند ایشان را براند.^۵ راه ایشان تاریکی و لغزنده باد و فرشته خد/وند ایشان را تعاقب کند.^۶ زیرا دام خود را برای من بی‌سبب در حفره‌ای پنهان کردند که آن را برای جان من بی‌جهت کنده بودند.^۷ هلاکت ناگهانی بدو برسد و دامی که پنهان کرد خودش را بگیرد و در آن به هلاکت گرفتار گردد.

و اما جان من در خد/وند وجد خواهد کرد و در نجات او شادی خواهد نمود.^۸ همه استخوانهایم می‌گویند: «ای خد/وند کیست مانند تو که مسکین را از شخص قوی‌تر از او می‌رهاند و مسکین و فقیر را از تاراج‌کننده وی!»

^۹ شاهدان کینه‌ور برخاسته‌اند. چیزهایی را که نمی‌دانستم از من می‌پرسند.^{۱۰} به عوض نیکویی بدی به من می‌کنند. جان مرا بی‌کس گردانیده‌اند.^{۱۱} و اما من چون ایشان بیمار می‌بودند، پلاس می‌پوشیدم؛ جان خود را به روزه می‌رنجانیدم و دعایم به سینه‌ام برمی‌گشت.^{۱۲} مثل آنکه او دوست و برادرم می‌بود، سرگردان می‌رفتم. چون کسی که برای مادرش ماتم گیرد، از حزن خم می‌شدم.^{۱۳} ولی چون افتادم شادی کنان جمع شدند. آن فرومایگان بر من جمع شدند، و کسانی که نشناخته بودم مرا دریدند و ساکت نشدند.^{۱۴} مثل فاجرانی که برای نان مسخرگی می‌کنند، دندانهای خود را بر من می‌افشردند.

^{۱۵} ای خد/وند تا به کی نظر خواهی کرد؟ جانم را از خرابیهای ایشان برهان و یگانه مرا از شیربچگان.^{۱۶} و تو را در جماعت بزرگ حمد خواهم گفت. ترا در میان قوم عظیم تسبیح خواهم

خواند. ^{۱۹} تا آنانی که بی سبب دشمن منند، بر من فخر نکنند، و آنانی که بر من بی سبب بغض می نمایند، چشمک نزنند. ^{۲۰} زیرا برای سلامتی سخن نمی گویند و بر آنانی که در زمین آرامند، سخنان حيله آمیز را تفکر می کنند. ^{۲۱} و دهان خود را بر من باز کرده، می گویند هه هه چشم ما دیده است.

^{۲۲} ای خداوند تو آن را دیده ای، پس سکوت مفرما. ای خداوند از من دور مباش. ^{۲۳} خویشان را برانگیز و برای داد من بیدار شو، ای خدای من و خداوند من، برای دعوی من. ^{۲۴} ای یهوه خدایم مرا موافق عدل خود داد بده، مبادا بر من شادی نمایند. ^{۲۵} تا در دل خود نگویند «اینک مراد ما»؛ تا نگویند «او را بلعیده ایم!» ^{۲۶} و آنانی که در بدی من شادند، با هم خجل و شرمنده شوند؛ و آنانی که بر من تکبر می کنند، به خجلت و رسوایی ملبس شوند. ^{۲۷} آنانی که خواهان حق منند ترنم و شادی نمایند و دائما گویند خداوند بزرگ است که به سلامتی بنده خود رغبت دارد. ^{۲۸} و زبانم عدالت تو را بیان خواهد کرد و تسبیح تو را تمامی روز.

برای سالار مغنیان. مزمور داود بنده خداوند

۳۶

معصیت شریر در اندرون دل من می گوید که ترس خدا در مد نظر او نیست. ^۲ زیرا خویشان را در نظر خود تملق می گوید تا گنااهش ظاهر نشود و مکروه نگردد. ^۳ سخنان زبانش شرارت و حيله است. از دانشمندی و نیکوکاری دست برداشته است. ^۴ شرارت را بر بستر خود تفکر می کند. خود را به راه ناپسند قائم کرده، از بدی نفرت ندارد. ^۵ ای خداوند رحمت تو در آسمانها است و امانت تو تا افلاک. ^۶ عدالت تو مثل کوههای خداست و احکام تو لجه عظیم. ای خداوند انسان و بهایم را نجات می دهی. ^۷ ای خدا رحمت تو چه ارجمند است. بنی آدم زیر سایه بالهای تو پناه می برند. ^۸ از چربی خانه تو شاداب می شوند. از نهر خوشیهای خود ایشان را می نوشانی. ^۹ زیرا که نزد تو چشمه حیات است و در نور تو نور را خواهیم دید. ^{۱۰} رحمت خود را برای عارفان خود مستدام فرما و عدالت خود را برای راست دلان. ^{۱۱} پای تکبر بر من نیاید و دست شیران مرا گریزان نسازد. ^{۱۲} در آنجا بدکرداران افتاده اند. ایشان انداخته شده اند و نمی توانند برخاست.

۳۷

به سبب شیرین خویشتن را مشوش مساز و بر فتنه‌انگیزان حسد مبر.

^۲ زیرا که مثل علف به زودی بریده می‌شوند و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد.
^۳ بر خداوند توکل نما و نیکویی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو. ^۴ و در
 خداوند تمتع ببر، پس مسألت دل تو را به تو خواهد داد. ^۵ طریق خود را به خداوند بسپار و بر وی
 توکل کن که آن را انجام خواهد داد، ^۶ و عدالت تو را مثل نور بیرون خواهد آورد و انصاف تو را
 مانند ظهر. ^۷ نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش و از شخص فرخنده طریق و مرد حيله‌گر
 خود را مشوش مساز. ^۸ از غضب برکنار شو و خشم را ترک کن. خود را مشوش مساز که البته
 باعث گناه خواهد شد. ^۹ زیرا که شیرین منقطع خواهند شد. و اما منتظران خداوند وارث زمین
 خواهند بود. ^{۱۰} هان بعد از اندک زمانی شیرین نخواهد بود. در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد
 بود. ^{۱۱} و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید.

^{۱۲} شیر بر مرد عادل شورا می‌کند و دندانهای خود را بر او می‌افشرد. ^{۱۳} خداوند بر او
 خواهد خندید، زیرا می‌بیند که روز او می‌آید. ^{۱۴} شیرین شمشیر را برهنه کرده و کمان را
 کشیده‌اند تا مسکین و فقیر را بیندازند و راست‌روان را مقتول سازند. ^{۱۵} شمشیر ایشان به دل خود
 ایشان فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد.

^{۱۶} نعمت اندک یک مرد صالح بهتر است، از اندوخته‌های شیرین کثیر. ^{۱۷} زیرا که
 بازوهای شیرین، شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند. ^{۱۸} خداوند روزهای
 کاملان را می‌داند و میراث ایشان خواهد بود تا ابدالآباد. ^{۱۹} در زمان بلا خجل نخواهند شد، و در
 ایام قحط سیر خواهند بود. ^{۲۰} زیرا شیرین هلاک می‌شوند و دشمنان خداوند مثل خرمی مرتعها
 فانی خواهند شد. بلی مثل دخان فانی خواهند گردید. ^{۲۱} شیرین قرض می‌گیرد و وفا نمی‌کند و اما
 صالح رحیم و بخشنده است. ^{۲۲} زیرا آنانی که از وی برکت یابند وارث زمین گردند. و اما آنانی
 که ملعون وی‌اند، منقطع خواهند شد.

^{۲۳} خداوند قدمهای انسان را مستحکم می‌سازد، و در طریق‌هایش سرور می‌دارد. ^{۲۴} اگر چه
 بیفتد افکنده نخواهد شد زیرا خداوند دستش را می‌گیرد. ^{۲۵} من جوان بودم و الآن پیر هستم و

مرد صالح را هرگز متروک ندیده‌ام و نه نسلش را که گدای نان بشوند.^{۲۶} تمامی روز رثوف است و قرض دهنده، و ذریت او مبارک خواهند بود.

^{۲۷} از بدی برکنار شو و نیکویی بکن. پس ساکن خواهی بود تا ابدالآباد.^{۲۸} زیرا خداوند انصاف را دوست می‌دارد و مقدسان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابدالآباد. و اما نسل شریر منقطع خواهد شد.^{۲۹} صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود.^{۳۰} دهان صالح حکمت را بیان می‌کند و زبان او انصاف را ذکر می‌نماید.^{۳۱} شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدمهایش نخواهد لغزید.^{۳۲} شریر برای صالح کمین می‌کند و قصد قتل وی می‌دارد.^{۳۳} خداوند او را در دستش ترک نخواهد کرد و چون به داوری آید بر وی فتوا نخواهد داد.

^{۳۴} منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار تا تو را به وراثت زمین برافرازد. چون شریران منقطع شوند آن را خواهی دید.^{۳۵} شریر را دیدم که ظلم پیشه بود و مثل درخت بومی سبز خود را به هر سو می‌کشید.^{۳۶} اما گذشت و اینک نیست گردید و او را جستجو کردم و یافت نشد.^{۳۷} مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را ببین زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است. اما^{۳۸} خطاکاران جمیعا هلاک خواهند گردید و عاقبت شریران منقطع خواهد شد^{۳۹} و نجات صالحان از خداوند است و در وقت تنگی او قلعه ایشان خواهد بود.^{۴۰} و خداوند ایشان را اعانت کرده، نجات خواهد داد. ایشان را از شریران خلاص کرده، خواهد رهانید زیرا بر او توکل دارند.

مزمور داود برای تذکر

۳۸

ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منما و در خشم خویش تأدیبم مفرما. زیرا که تیرهای تو در من فرو رفته و دست تو بر من فرود آمده است.^۳ در جسد من به سبب غضب تو صحتی نیست و در استخوانهایم به سبب خطای خودم سلامتی نی.^۴ زیرا گناهانم از سرم گذشته است. مثل بار گران از طاقتم سنگین تر شده.^۵ جراحات من متعفن و مقروح شده است، به سبب حماقت من.^۶ به خود می‌پیچم و بی‌نهایت منحنی شده‌ام. تمامی روز ماتم کنان تردد می‌کنم.

زیرا کمر من از سوزش پر شده است و در جسد من صحتی نیست. ^۸ من بی‌حس و بی‌نهایت
 کوفته شده‌ام و از فغان دل خود نعره می‌زنم.
 ای خداوند تمامی آرزوی من در مد نظر تو است و ناله‌های من از تو مخفی نمی‌باشد.
^۹ دل من می‌طپد و قوتم از من رفته است و نور چشمانم نیز با من نیست. ^{۱۱} دوستان و رفیقانم از
 بلای من برکنار می‌ایستند و خویشان من دور ایستاده‌اند. ^{۱۲} آنانی که قصد جانم دارند دام
 می‌گسترند و بدان‌دیشانم سخنان فتنه‌انگیز می‌گویند و تمام روز حيله را تفکر می‌کنند.
^{۱۳} و اما من مثل کر نمی‌شنوم؛ و مانند گنگم که دهان خود را باز نکند. ^{۱۴} و مثل کسی
 گردیده‌ام که نمی‌شنود و کسی که در زبانش حجتی نباشد. ^{۱۵} زیرا که ای خداوند انتظار تو را
 می‌کشم. تو ای یهوه خدایم جواب خواهی داد. ^{۱۶} چونکه گفته‌ام مبادا بر من شادی نمایند و چون
 پایم بلغزد بر من تکبر کنند. ^{۱۷} زیرا که برای افتادن نصب شده‌ام و درد من همیشه پیش روی من
 است. ^{۱۸} زیرا گناه خود را اخبار می‌نمایم و از خطای خود غمگین هستم. ^{۱۹} اما دشمنانم زنده و
 زور آورند و آنانی که بی‌سبب بر من بغض می‌نمایند بسیارند، ^{۲۰} و آنانی که به عوض نیکی به من
 بدی می‌رسانند. بر من عداوت می‌ورزند زیرا نیکویی را پیروی می‌کنم.
^{۲۱} ای خداوند مرا ترک منما. ای خدای من از من دور مباش، ^{۲۲} و برای اعانت من تعجیل
 فرما، ای خداوندی که نجات من هستی.

برای یدوتون سالار مغنیان. مزمور داود

۳۹

گفتم راههای خود را حفظ خواهم کرد تا به زبانم خطا نورزم. دهان خود را
 به لجام نگاه خواهم داشت، مادامی که شریر پیش من است. ^۲ من گنگ بودم و خاموش و از
 نیکویی نیز سکوت کردم و درد من به حرکت آمد. ^۳ دلم در اندرونم گرم شد. چون تفکر می‌کردم
 آتش افروخته گردید. پس به زبان خود سخن گفتم. ^۴ ای خداوند اجل مرا بر من معلوم ساز و
 مقدار ایامم را که چیست تا بفهمم چه قدر فانی هستم. ^۵ اینک روزهایم را مثل یک وجب
 ساخته‌ای و زندگانی‌ام در نظر تو هیچ است. یقیناً هر آدمی محض بطالت قرار داده شد، سلاه.

اینک انسان در خیال رفتار می‌کند و محض بطالت مضطرب می‌گردد. ذخیره می‌کند و نمی‌داند کیست که از آن تمتع خواهد برد.

و الآن ای خداوند برای چه منتظر باشم؟ امید من بر تو می‌باشد. ^۸ مرا از همه گناهانم برهان و مرا نزد جاهلان عار مگردان. ^۹ من گنگ بودم و زبان خود را باز نکردم زیرا که تو این را کرده‌ای. ^{۱۰} بلای خود را از من بردار زیرا که از ضرب دست تو من تلف می‌شوم. ^{۱۱} چون انسان را به سبب گنااهش به عتابها تأدیب می‌کنی، نفایس او را مثل بید می‌گذاری. یقیناً هر انسان محض بطالت است، سلاه. ^{۱۲} ای خداوند دعای مرا بشنو و به فریادم گوش بده و از اشکهایم ساکت مباش، زیرا که من غریب هستم در نزد تو و نزیل هستم مثل جمیع پدران خود. ^{۱۳} روی (خشم) خود را از من بگردان تا فرحناک شوم قبل از آنکه رحلت کنم و نایاب گردم.

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۴۰ انتظار بسیار برای خداوند کشیده‌ام، و به من مایل شده، فریاد مرا شنید. ^۲ مرا از چاه هلاکت برآورد و از گل لجن و پایهایم را بر صخره گذاشته، قدمهایم را مستحکم گردانید. ^۳ و سرودی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدای ما را. بسیاری چون این را بینند ترسان شده، بر خداوند توکل خواهند کرد. ^۴ خوشابحال کسی که بر خداوند توکل دارد و به متکبران ظالم و مرتدان دروغ مایل نشود.

^۵ ای یهوه خدای ما چه بسیار است کارهای عجیب که تو کرده‌ای و تدبیرهایی که برای ما نموده‌ای. در نزد تو آنها را تقویم نتوان کرد، اگر آنها را تقریر و بیان بکنم، از حد شمار زیاده است. ^۶ در قربانی و هدیه رغبت نداشتی. اما گوشهای مرا باز کردی. قربانی سوختنی و قربانی گناه را نخواستی. ^۷ آنگاه گفتم: «اینک می‌آیم! در طومار کتاب درباره من نوشته شده است. ^۸ در بجا آوردن اراده تو ای خدای من رغبت می‌دارم و شریعت تو در اندرون دل من است.»

^۹ در جماعت بزرگ به عدالت بشارت داده‌ام. اینک لبهای خود را باز نخواهم داشت و تو ای خداوند می‌دانی. ^{۱۰} عدالت تو را در دل خود مخفی نداشته‌ام. امانت و نجات تو را بیان کرده‌ام. رحمت و راستی تو را از جماعت بزرگ پنهان نکرده‌ام. ^{۱۱} پس تو ای خداوند لطف خود را از من

باز مدار. رحمت و راستی تو دائما مرا محافظت کند.^{۱۲} زیرا که بلاهای بیشمار مرا احاطه می‌کند. گناهانم دور مرا گرفته است به حدی که نمی‌توانم دید. از مویهای سر من زیاده است و دل من مرا ترک کرده است.

^{۱۳} ای خداوند مرحمت فرموده، مرا نجات بده. ای خداوند به اعانت من تعجیل فرما. ^{۱۴} آنانی که قصد هلاکت جان من دارند، جمیعا خجل و شرمنده شوند، و آنانی که در بدی من رغبت دارند، به عقب برگردانیده و رسوا گردند. ^{۱۵} آنانی که بر من هه‌هه می‌گویند، به سبب خجالت خویش حیران شوند. ^{۱۶} و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی نمایند و آنانی که نجات تو را دوست دارند، دائما گویند که خداوند بزرگ است. ^{۱۷} و اما من مسکین و فقیر هستم و خداوند درباره من تفکر می‌کند. تو معاون و نجات‌دهنده من هستی. ای خدای من، تأخیر مفرما.

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۴۱ خوشابحال کسی که برای فقیر تفکر می‌کند. خداوند او را در روز بلا خلاصی خواهد داد. ^۱ خداوند او را محافظت خواهد کرد و زنده خواهد داشت. او در زمین مبارک خواهد بود و او را به آرزوی دشمنانش تسلیم نخواهی کرد. ^۲ خداوند او را بر بستر بیماری تأیید خواهد نمود. تمامی خوابگاه او را در بیماری‌اش خواهی گسترانید. ^۳ من گفتم: «ای خداوند بر من رحم نما. جان مرا شفا بده زیرا به تو گناه ورزیده‌ام.» ^۴ دشمنانم درباره من به بدی سخن می‌گویند که کی بمیرد و نام او گم شود. ^۵ و اگر برای دیدن من بیاید، سخن باطل می‌گوید و دلش در خود شرارت را جمع می‌کند. چون بیرون رود آن را شایع می‌کند. ^۶ و جمیع خصمانم با یکدیگر بر من نمایی می‌کنند و درباره من بدی می‌اندیشند، ^۷ که «حادثه‌ای مهلک بر او ریخته شده است. و حال که خوابیده است دیگر نخواهد برخاست.» ^۸ و آن دوست خالص من که بر او اعتماد می‌داشتم که نان مرا نیز می‌خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرد.

^۹ و اما تو ای خداوند بر من رحم فرموده، مرا برپا بدار تا مجازات بدیشان رسانم. ^{۱۰} از این می‌دانم که در من رغبت داری زیرا که دشمنم بر من فخر نمی‌نماید. ^{۱۱} و مرا به سبب کمالم

مستحکم نموده‌ای و مرا به حضور خویش دائماً قائم خواهی نمود.^{۱۳} یهوه خدای اسرائیل متبارک باد. از ازل تا به ابد. آمین و آمین.

برای سالار مغنیان. قصیده بنی‌قورح

۴۲

چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد، همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد.

^۲جان من تشنه خداست تشنه خدای حی، که کی بیایم و به حضور خدا حاضر شوم. ^۳آشکهایم روز و شب نان من می‌بود، چون تمامی روز مرا می‌گفتند: «خدای تو کجاست؟» ^۴چون این را بیاد می‌آورم، جان خود را بر خود می‌ریزم. چگونه با جماعت می‌رفتم و ایشان را به خانه خدا پیشروی می‌کردم، به آواز ترنم و تسبیح در گروه عید کنندگان.

^۵ای جانم چرا منحنی شده‌ای و چرا در من پریشان گشته‌ای؟ بر خدا امید دار زیرا که او را برای نجات روی او باز حمد خواهم گفت.

^۶ای خدای من، جانم در من منحنی شد. بنابراین تو را از زمین اردن یاد خواهم کرد، از کوههای حرمون و از جبل مصغر. ^۷لجه به لجه ندا می‌دهد از آواز آبشارهای تو؛ جمیع خیزابها و موجهای تو بر من گذشته است. ^۸در روز خداوند رحمت خود را خواهد فرمود، و در شب سرود او با من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات من. ^۹به خدا گفته‌ام: «ای صخره من چرا مرا فراموش کرده‌ای؟ چرا به سبب ظلم دشمن ماتم کنان تردد بکنم؟» ^{۱۰}دشمنانم به کوبیدگی در استخوانهایم مرا ملامت می‌کنند، چونکه همه روزه مرا می‌گویند: «خدای تو کجاست؟»

^{۱۱}ای جان من چرا منحنی شده و چرا در من پریشان گشته‌ای؟ بر خدا امید دار زیرا که او را باز حمد خواهم گفت، که نجات روی من و خدای من است.

۴۳

ای خدا مرا داوری کن و دعوی مرا با قوم بی‌رحم فیصل فرما و از مرد
حیله‌گر و ظالم مرا خلاصی ده. ^۲ زیرا تو خدای قوت من هستی. چرا مرا دور انداختی؟ چرا به
سبب ستم دشمن ماتم کنان تردد بکنم؟
^۳ نور و راستی خود را بفرست تا مرا هدایت نمایند و مرا به کوه مقدس تو و مسکن‌های تو
رسانند. ^۴ آنگاه به مذبح خدا خواهم رفت، بسوی خدایی که سرور و خرمی من است. و تو را ای
خدا، خدای من با بربط تسبیح خواهم خواند.
^۵ ای جان من چرا منحنی شده‌ای؟ و چرا در من پریشان گشته‌ای؟ امید بر خدا دار زیرا
که او را باز حمد خواهم گفت، که نجات روی من و خدای من است.

برای سالار مغنیان. قصیده بنی‌قورح

۴۴

ای خدا به گوشه‌های خود شنیده‌ایم و پدران ما، ما را خبر داده‌اند، از کاری
که در روزهای ایشان و در ایام سلف کرده‌ای. ^۲ تو به دست خود امت‌ها را بیرون کردی، اما
ایشان را غرس نمودی. قومها را تباه کردی، اما ایشان را منتشر ساختی. ^۳ زیرا که به شمشیر خود
زمین را تسخیر نکردند و بازوی ایشان را نجات نداد بلکه دست راست تو و بازو و نور
روی تو. زیرا از ایشان خرسند بودی.
^۴ ای خدا تو پادشاه من هستی، پس برنجات یعقوب امر فرما. ^۵ به مدد تو دشمنان خود را
خواهیم افکند و به نام تو مخالفان خویش را پایمال خواهیم ساخت. ^۶ زیرا بر کمان خود توکل
نخواهم داشت و شمشیرم مرا خلاصی نخواهد داد. ^۷ بلکه تو ما را از دشمنان ما خلاصی دادی و
مبغضان ما را خجل ساختی. ^۸ تمامی روز بر خدا فخر خواهیم کرد و نام تو را تا به ابد تسبیح
خواهیم خواند، سلاه. ^۹ لیکن الآن تو ما را دور انداخته و رسوا ساخته‌ای و با لشکرهای ما بیرون
نمی‌آیی. ^{۱۰} و ما را از پیش دشمن روگردان ساخته‌ای و خصمان ما برای خویشتن تاراج می‌کنند.
^{۱۱} ما را مثل گوسفندان برای خوراک تسلیم کرده‌ای و ما را در میان امت‌ها پراکنده ساخته‌ای.
^{۱۲} قوم خود را بی‌بها فروختی و از قیمت ایشان نفع نبردی. ^{۱۳} ما را نزد همسایگان ما عار

گردانیدی. اهانت و سخریه نزد آنانی که گرداگرد مایند.^{۱۴} ما را در میان امت‌ها ضرب‌المثل ساخته‌ای، جنبانیدن سر در میان قوم‌ها؛^{۱۵} و رسوایی من همه روزه در نظر من است و خجالت رویم مرا پوشانیده است،^{۱۶} از آواز ملامت‌گو و فحاش، از روی دشمن و انتقام گیرنده.

^{۱۷} این همه بر ما واقع شد. اما تو را فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت نورزیدیم.^{۱۸} دل ما به عقب برنگردید و پایهای ما از طریق تو انحراف نورزید.^{۱۹} هرچند ما را در مکان اژدرها کوبیدی و ما را به سایه موت پوشانیدی.^{۲۰} نام خدای خود را هرگز فراموش نکردیم و دست خود را به خدای غیر برنیفراشتیم.^{۲۱} آیا خدا این را غوررسی نخواهد کرد؟ زیرا او خفایای قلب را می‌داند.^{۲۲} هر آینه به خاطر تو تمامی روز کشته می‌شویم و مثل گوسفندان ذبح شمرده می‌شویم.^{۲۳} ای خداوند بیدار شو! چرا خوابیده‌ای؟ برخیز و ما را تا به ابد دور مینداز.^{۲۴} چرا روی خود را پوشانیدی و ذلت و تنگی ما را فراموش کردی؟^{۲۵} زیرا که جان ما به خاک خم شده است و شکم ما به زمین چسبیده.^{۲۶} به جهت اعانت ما برخیز و بخاطر رحمانیت خود ما را فدیة ده.

برای سالار مغنیان بر سوسنها. قصیده بنی‌قورح. سرود حبیبیات

۴۵

دل من به کلام نیکو می‌جوشد. انشاء خود را درباره پادشاه می‌گویم. زبان من قلم کاتب ماهر است.

^۲ تو جمیل‌تر هستی از بنی‌آدم و نعمت بر لبهای تو ریخته شده است. بنابراین، خدا تو را مبارک ساخته است تا ابدالآباد.^۳ ای جبار شمشیر خود را بر ران خود ببند، یعنی جلال و کبریایی خویش را.^۴ و به کبریایی خود سوار شده، غالب شو به جهت راستی و حلم و عدالت؛ و دست راستت چیزهای ترسناک را به تو خواهد آموخت.^۵ به تیرهای تیز تو امت‌ها زیر تو می‌افتند و به دل دشمنان پادشاه فرو می‌رود.

ای خدا، تخت تو تا ابدالآباد است؛ عصای راستی عصای سلطنت تو است.^۷ عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی. بنابراین، خدا، خدای تو تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفقاییت مسح کرده است.^۸ همه رختهای تو مر و عود و سلیخه است، از قصرهای عاج که به تارها تو را خوش ساختند.^۹ دختران پادشاهان از زنان نجیب تو هستند. ملکه به دست راستت در طلای

اوفیر ایستاده است.^{۱۰} ای دختر بشنو و ببین و گوش خود را فرادار، و قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن،^{۱۱} تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود، زیرا او خداوند تو است پس او را عبادت نما.^{۱۲} و دختر صور با ارمغانی، و دولت‌مندان قوم رضامندی تو را خواهند طلبید.

^{۱۳} دختر پادشاه تماما در اندرون مجید است و رختهای او با طلا مرصع است.^{۱۴} به لباس طرازدار نزد پادشاه حاضر می‌شود. باکره‌های همراهان او در عقب وی نزد تو آورده خواهند شد.^{۱۵} به شادمانی و خوشی آورده می‌شوند و به قصر پادشاه داخل خواهند شد.^{۱۶} به عوض پدران و پسران خواهند بود و ایشان را بر تمامی جهان سروران خواهی ساخت.^{۱۷} نام تو را در همه دهرها ذکر خواهیم کرد. پس قوم‌ها تو را حمد خواهند گفت تا ابدالآباد.

برای سالار مغنیان. سرود بنی قورح بر علاموت

۴۶

خدا ملجا و قوت ماست، و مددکاری که در تنگیها فوراً یافت می‌شود.^۱ پس نخواهیم ترسید، اگر چه جهان مبدل گردد و کوهها در قعر دریا به لرزش آید.^۲ اگر چه آبهای آشوب کنند و به جوش آیند و کوهها از سرکشی آن متزلزل گردند، سلاه.^۳ نهری است که شعبه‌هایش شهر خدا را فرحناک می‌سازد و مسکن قدوس حضرت اعلیٰ را.^۴ خدا در وسط اوست پس جنبش نخواهد خورد. خدا او را اعانت خواهد کرد در طلوع صبح. اُمّت‌ها نعره زدند و مملکتها متحرک گردیدند. او آواز خود را داد. پس جهان گداخته گردید.^۵ یهوه صبایوت با ماست، و خدای یعقوب قلعه بلند ما، سلاه.^۶ بیایید کارهای خدا/وند را نظاره کنید، که چه خرابیها در جهان پیدا نمود.^۷ او جنگها را تا اقصای جهان تسکین می‌دهد؛ کمان را می‌شکند و نیزه را قطع می‌کند و اربابها را به آتش می‌سوزاند.^۸ بازایستید و بدانید که من خدا هستم؛ در میان امت‌ها، متعال و در جهان، متعال خواهیم شد.^۹ یهوه صبایوت با ماست و خدای یعقوب قلعه بلند ما، سلاه.^{۱۰}

۴۷

ای جمیع امت‌ها دستک زنید. نزد خدا به آواز شادی بانگ بر آورید. ^۲ زیرا خداوند متعال و مهیب است و بر تمامی جهان خدای بزرگ. ^۳ قوم‌ها را در زیر ما مغلوب خواهد ساخت و طایفه‌ها را در زیر پایهای ما. ^۴ امیراٹ ما را برای ما خواهد برگزید یعنی جلالت یعقوب را که دوست می‌دارد، سلاه.

^۵ خدا به آواز بلند صعود نموده است؛ خداوند به آواز کرنا. ^۶ تسبیح بخوانید، خدا را تسبیح بخوانید. تسبیح بخوانید، پادشاه ما را تسبیح بخوانید. ^۷ زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. به خردمندی تسبیح بخوانید. ^۸ خدا بر امت‌ها سلطنت می‌کند. خدا بر تخت قدس خود نشسته است. ^۹ سروران قوم‌ها با قوم خدای ابراهیم جمع شده‌اند زیرا که سپرهای جهان از آن خداست. او بسیار متعال می‌باشد.

۴۸

خداوند بزرگ است و بی‌نهایت مجید، در شهر خدای ما و در کوه مقدس خویش. ^۲ جمیل در بلندی‌اش و شادی تمامی جهان است کوه صهیون، در جوانب شمال، قریه پادشاه عظیم. ^۳ خدا در قصرهای آن به ملجای بلند معروف است. ^۴ زیرا اینک پادشاهان جمع شدند، و با هم درگذشتند. ^۵ ایشان چون دیدند متعجب گردیدند. و در حیرت افتاده، فرار کردند. ^۶ لرزه بر ایشان در آنجا مستولی گردید و درد شدید مثل زنی که می‌زاید. ^۷ تو کشتیهای ترشیش را به باد شرقی شکستی. ^۸ چنانکه شنیده بودیم، همچنان دیده‌ایم، در شهر یهوه صبایوت، در شهر خدای ما؛ خدا آن را تا ابدالآباد مستحکم خواهد ساخت، سلاه. ^۹ ای خدا در رحمت تو تفکر کرده‌ایم، در اندرون هیکل تو. ^{۱۰} ای خدا چنانکه نام تو است، همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای زمین. دست راست تو از عدالت پر است. ^{۱۱} کوه صهیون شادی می‌کند و دختران یهودا به وجد می‌آیند، به سبب داوریهای تو. ^{۱۲} صهیون را طواف کنید و گرداگرد او بخرامید و برجهای وی را

بشمارید.^{۱۳} دل خود را به حصارهایش بنهید و در قصرهایش تأمل کنید تا طبقه آینده را اطلاع دهید.^{۱۴} زیرا این خدا، خدای ماست تا ابدالآباد و ما را تا به موت هدایت خواهد نمود.

برای سالار مغنیان. مزمور بنی قورح

۴۹

ای تمامی قوم‌ها این را بشنوید! ای جمیع سکنه ربع مسکون این را گوش گیرید!^۱ ای عوام و خواص! ای دولتمندان و فقیران جمیعا!^۲ زبانم به حکمت سخن می‌راند و تفکر دل من فطانت است.^۳ گوش خود را به مثلی فرا می‌گیرم. معمای خویش را بر بربط می‌گشایم.^۴ چرا در روزهای بلا ترسان باشم، چون گناه پاشنه‌هایم مرا احاطه می‌کند؛^۵ آنانی که بر دولت خود اعتماد دارند و بر کثرت توانگری خویش فخر می‌نمایند.^۶ هیچ کس هرگز برای برادر خود فدیة نخواهد داد و کفاره او را به خدا نخواهد بخشید.^۷ زیرا فدیة جان ایشان گران‌بهاست و ادا بدان نمی‌توان رسید^۸ تا زنده بماند تا ابدالآباد و فساد را نبیند.^۹ زیرا می‌بیند که حکیمان می‌میرند و جاهلان و ابلهان با هم هلاک می‌گردند و دولت خود را برای دیگران ترک می‌کنند.^{۱۰} فکر دل ایشان این است که خانه‌های ایشان دائمی باشد و مسکنهای ایشان دوربه‌دور؛ و نامهای خود را بر زمینهای خود می‌نهند.^{۱۱} لیکن انسان در حرمت باقی نمی‌ماند، بلکه مثل بهایم است که هلاک می‌شود.^{۱۲} این طریقه ایشان، جهالت ایشان است و اعقاب ایشان سخن ایشان را می‌پسندند، سلاه.^{۱۳} مثل گوسفندان در هاویه رانده می‌شوند و موت ایشان را شبانی می‌کند و صبحگاهان راستان بر ایشان حکومت خواهند کرد و جمال ایشان در هاویه پوسیده خواهد شد تا مسکنی برای آن نباشد.^{۱۴} لیکن خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد زیرا که مرا خواهد گرفت، سلاه.

^{۱۵} پس ترسان مباش، چون کسی دولتمند گردد و جلال خانه او افزوده شود!^{۱۶} زیرا چون بمیرد، چیزی از آن نخواهد برد و جلالش در عقب او فرو نخواهد رفت.^{۱۷} زیرا در حیات خود، خویشتن را مبارک می‌خواند؛ و چون بر خود احسان می‌کنی، مردم ترا می‌ستایند.^{۱۸} لیکن به طبقه پدران خود خواهد پیوست که نور را تا به ابد نخواهند دید.^{۱۹} انسانی که در حرمت است و فهم ندارد، مثل بهایم است که هلاک می‌شود.

۵ خدا، خدا یهوه تکلم می‌کند و زمین را از مطلع آفتاب تا به مغربش می‌خواند. از صهیون که کمال زیبایی است، خدا تجلی نموده است. ^۳ خدای ما می‌آید و سکوت نخواهد نمود. آتش پیش روی او می‌بلعد و طوفان شدید گرداگرد وی خواهد بود. ^۴ آسمان را از بالا می‌خواند و زمین را، تا قوم خود را داوری کند: ^۵ «مقدسان مرا نزد من جمع کنید، که عهد را با من به قربانی بسته‌اند.» ^۶ و آسمانها از انصاف او خبر خواهند داد، زیرا خدا خود داور است، سلاه. ^۷ «ای قوم من بشنوتا سخن گویم، و ای اسرائیل تا برایت شهادت دهم که خدا، خدای تو من هستم. ^۸ درباره قربانی‌هایت تو را توبیخ نمی‌کنم و قربانی‌های سوختنی تو دائما در نظر من است. ^۹ گوساله‌ای از خانه تو نمی‌گیرم و نه بزى از آغل تو. ^{۱۰} زیرا که جمیع حیوانات جنگل از آن منند و بهایمی که بر هزاران کوه می‌باشند. ^{۱۱} همه پرندگان کوهها را می‌شناسم و وحوش صحرا نزد من حاضرند. ^{۱۲} اگر گرسنه می‌بودم تو را خبر نمی‌دادم، زیرا ربع مسکون و پری آن از آن من است. ^{۱۳} آیا گوشت گاوان را بخورم و خون بزها را بنوشم؟ ^{۱۴} برای خدا قربانی تشکر را بگذران، و نذرهای خویش را به حضرت اعلیٰ وفا نما. ^{۱۵} پس در روز تنگی مرا بخوان تا تو را خلاصی دهم و مرا تمجید بنمایی.»

^{۱۶} و اما به شیر خدا می‌گوید: «ترا چه کار است که فرایض مرا بیان کنی و عهد مرا به زبان خود بیاوری؟ ^{۱۷} چونکه تو از تأدیب نفرت داشته‌ای و کلام مرا پشت‌سر خود انداخته‌ای. ^{۱۸} چون دزد را دیدی او را پسند کردی و نصیب تو با زناکاران است. ^{۱۹} دهان خود را به شرارت گشوده‌ای و زبانت حيله را اختراع می‌کند. ^{۲۰} نشسته‌ای تا به ضد برادر خود سخن رانی و درباره پسر مادر خویش غیبت گویی. ^{۲۱} این را کردی و من سکوت نمودم. پس گمان بردی که من مثل تو هستم. لیکن تو را توبیخ خواهم کرد. و این را پیش نظر تو به ترتیب خواهم نهاد. ^{۲۲} ای فراموش‌کنندگان خدا، در این تفکر کنید! مبادا شما را بدرم و رهاننده‌ای نباشد. ^{۲۳} هر که قربانی تشکر را گذراند مرا تمجید می‌کند، و آنکه طریق خود را راست سازد، نجات خدا را به وی نشان خواهم داد.»

۵۱ ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما؛ به حسب کثرت رأفت خویش گناهانم را محو ساز. ^۲ مرا از عصیانم به کلی شست و شو ده و از گناهم مرا طاهر کن. ^۳ زیرا که من به معصیت خود اعتراف می‌کنم و گناهم همیشه در نظر من است. ^۴ به تو و به تو تنها گناه ورزیده، و در نظر تو این بدی را کرده‌ام، تا در کلام خود مصدق گردی و در داوری خویش مزکی ^۱ شوی.

^۵ اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبستن گردید. ^۶ اینک به راستی در قلب راغب هستی. پس حکمت را در باطن من به من بیاموز. ^۷ مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم. مرا شست و شو کن تا از برف سفیدتر گردم. ^۸ شادی و خرمی را به من بشنوان تا استخوانهایی که کوبیده‌ای به وجد آید. ^۹ روی خود را از گناهانم بپوشان و همه خطایای مرا محو کن. ^{۱۰} ای خدا دل طاهر در من بیافرین و روح مستقیم در باطنم تازه بساز. ^{۱۱} مرا از حضور خود مینداز، و روح قدوس خود را از من مگیر. ^{۱۲} شادی نجات خود را به من باز ده و به روح آزاد مرا تأیید فرما. ^{۱۳} آنگاه طریق تو را به خطاکاران تعلیم خواهی داد، و گناهکاران بسوی تو بازگشت خواهند نمود. ^{۱۴} مرا از خونها نجات ده! ای خدایی که خدای نجات من هستی! تا زبانم به عدالت تو ترنم نماید. ^{۱۵} خداوندا لبهایم را بگشا تا زبانم تسبیح تو را اخبار نماید. ^{۱۶} زیرا قربانی را دوست نداشتی والا می‌دادم. قربانی سوختنی را پسند نکردی. ^{۱۷} قربانی‌های خدا روح شکسته است. خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد. ^{۱۸} به رضامندی خود بر صهیون احسان فرما و حصارهای اورشلیم را بنا نما. ^{۱۹} آنگاه از قربانی‌های عدالت و قربانی‌های سوختنی تمام راضی خواهی شد و گوساله‌ها بر مذبح تو خواهند گذرانید.

برای سالار مغنیان. قصیده داود وقتی که دوآغ ادومی آمد و شاول را خبر داده، گفت که داود
به خانه اخیملک رفت

۵۲ ای جبار چرا از بدی فخر می‌کنی؟ رحمت خدا همیشه باقی است.^۲ زبان تو
شرارت را اختراع می‌کند، مثل استره تیز، ای حيله ساز! بدی را از نیکویی بیشتر دوست می‌داری
و دروغ را زیادت‌تر از راست گویی، سلاه.^۴ همه سخنان مهلک را دوست می‌داری، ای زبان حيله‌باز!
خدا نیز تو را تا به ابد هلاک خواهد کرد و تو را ربوده، از مسکن تو خواهد کند و ریشه
تو را از زمین زندگان، سلاه.^۶ عادلان این را دیده، خواهند ترسید و بر او خواهند خندید: «هان
این کسی است که خدا را قلعه خویش نمود بلکه به کثرت دولت خود توکل کرد و از بدی
خویش خود را زور آور ساخت.»

^۸ و اما من مثل زیتون سبز در خانه خدا هستم. به رحمت خدا توکل می‌دارم تا ابدالآباد.
^۹ تو را همیشه حمد خواهم گفت، زیرا تو این را کرده‌ای. و انتظار نام تو را خواهم کشید
زیرا نزد مقدسان تو نیکوست.

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. قصیده داود

۵۳ احمق در دل خود می‌گوید که خدایی نیست. فاسد شده، شرارت مکروه
کرده‌اند و نیکوکاری نیست.
^۲ خدا از آسمان بر بنی‌آدم نظر انداخت تا ببیند که فهیم و طالب خدایی هست. همه
ایشان مرتد شده، با هم فاسد گردیده‌اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی. ^۴ آیا گناهکاران بی‌معرفت
هستند که قوم مرا می‌خورند چنانکه نان می‌خورند و خدا را نمی‌خوانند؟ ^۵ آنگاه سخت ترسان
شدند، جایی که هیچ ترس نبود. زیرا خدا استخوانهای محاصره کننده تو را از هم پاشید. آنها را
خجل ساخته‌ای زیرا خدا ایشان را رد نموده است.
^۶ کاش که نجات اسرائیل از صهیون ظاهر می‌شد. وقتی که خدا اسیری قوم خویش را
برگرداند، یعقوب وجد خواهد نمود و اسرائیل شادی خواهد کرد.

برای سالار مغنیان. قصیده داود بر ذوات اوتار وقتی که زیفیان نزد شاول آمده، گفتند آیا داود نزد ما خود را پنهان نمی‌کند

۵۴ ای خدا به نام خود مرا نجات بده و به قوت خویش بر من داوری نما. ^۱ ای خدا دعای مرا بشنو و سخنان زبانم را گوش بگیر. ^۲ زیرا بیگانگان به ضد من برخاسته‌اند و ظالمان قصد جان من دارند؛ و خدا را در مد نظر خود نگذاشته‌اند، سلاه. ^۳ اینک خدا مددکار من است. خداوند از تأیید کنندگان جان من است. ^۴ بدی را بر دشمنان من خواهد برگردانید. به راستی خود ریشه ایشان را بکن. ^۵ قربانی‌های تبرعی نزد تو خواهم گذرانید و نام تو را ای خداوند حمد خواهم گفت زیرا نیکوست، ^۶ چونکه از جمیع تنگیها مرا خلاصی داده‌ای، و چشم من بر دشمنانم نگریسته است.

برای سالار مغنیان. قصیده داود بر ذوات اوتار

۵۵ ای خدا به دعای من گوش بگیر و خود را از تضرع من پنهان مکن! ^۱ به من گوش فراگیر و مرا مستجاب فرما! زیرا که در تفکر خود متحیرم و ناله می‌کنم ^۲ از آواز دشمن و به سبب ظلم شریر، زیرا که ظلم بر من می‌اندازند وبا خشم بر من جفا می‌کنند. ^۳ دل من در اندرونم پیچ و تاب می‌کند، و ترسهای موت بر من افتاده است. ^۴ ترس و لرز به من در آمده است. وحشتی هولناک مرا در گرفته است. ^۵ و گفتم کاش که مرا بالها مثل کبوتر می‌بود تا پرواز کرده، استراحت می‌یافتم. ^۶ هرآینه بجای دور می‌پریدم، و در صحرا مأوا می‌گزیدم، سلاه. ^۷ می‌شتافتم بسوی پناهگاهی از باد تند و از طوفان شدید.

^۸ ای خداوند آنها را هلاک کن و زبانهایشان را تفریق نما زیرا که در شهر ظلم و جنگ دیده‌ام. ^۹ روز و شب بر حصارهایش گردش می‌کنند و شرارت و مشقت در میانش می‌باشد. ^{۱۰} فسادها در میان وی است و جور و حيله از کوچه‌هایش دور نمی‌شود. ^{۱۱} زیرا دشمن نبود که مرا ملامت می‌کرد والا تحمل می‌کردم؛ و خصم من نبود که بر من سربلندی می‌نمود؛ والا خود را از وی پنهان می‌ساختم، ^{۱۲} بلکه تو بودی ای مرد نظیر من! ای یار خالص و دوست صدیق من! ^{۱۳} که

با یکدیگر مشورت شیرین می‌کردیم و به خانه خدا در انبوه می‌خرامیدیم.^{۱۵} موت بر ایشان ناگهان آید و زنده بگور فرو روند. زیرا شرارت در مسکن‌های ایشان و در میان ایشان است.^{۱۶} و اما من نزد خدا فریاد می‌کنم و خداوند مرا نجات خواهد داد.^{۱۷} شامگاهان و صبح و ظهر شکایت و ناله می‌کنم و او آواز مرا خواهد شنید.^{۱۸} جانم را از جنگی که بر من شده بود، بسلامتی فدیة داده است. زیرا بسیاری با من مقاومت می‌کردند.^{۱۹} خدا خواهد شنید و ایشان را جواب خواهد داد، او که از ازل نشسته است، سلاه. زیرا که در ایشان تبدیلهای نیست و از خدا نمی‌ترسند.^{۲۰} دست خود را بر صلح‌اندیشان خویش دراز کرده، و عهد خویش را شکسته است.^{۲۱} سخنان چرب زبانش نرم، لیکن دلش جنگ است. سخنانش چرب‌تر از روغن لیکن شمشیرهای برهنه است.^{۲۲} نصیب خود را به خداوند بسپار و تو را رزق خواهد داد. او تا به ابد نخواهد گذاشت که مرد عادل جنبش خورد.^{۲۳} و تو ای خدا ایشان را به چاه هلاکت فرو خواهی آورد. مردمان خون‌ریز و حیله‌ساز، روزهای خود را نیمه نخواهند کرد. لیکن من بر تو توکل خواهم داشت.

برای سالار مغنیان بر فاخته ساکت در بلاد بعیده. مکتوم داود وقتی که فلسطینیان او را در جت گرفتند

۵۶ ای خدا بر من رحم فرما، زیرا که انسان مرا به شدت تعاقب می‌کند. تمامی روز جنگ کرده، مرا اذیت می‌نماید.^۱ خصمانم تمامی روز مرا به شدت تعاقب می‌کنند. زیرا که بسیاری با تکبر با من می‌جنگند.^۲ هنگامی که ترسان شوم، من بر تو توکل خواهم داشت.^۳ در خدا کلام او را خواهم ستود. بر خدا توکل کرده، نخواهم ترسید. انسان به من چه می‌تواند کرد؟^۴ هر روزه سخنان مرا منحرف می‌سازند. همه فکرهای ایشان درباره من بر شرارت است. ایشان جمع شده، کمین می‌سازند. بر قدمهای من چشم دارند زیرا قصد جان من دارند.^۵ آیا ایشان به سبب شرارت خود نجات خواهند یافت؟ ای خدا امت‌ها را در غضب خویش بینداز.^۶ تو آوارگیهای مرا تقریر کرده‌ای. اشکهایم را در مشک خود بگذار. آیا این در دفتر تو نیست؟^۷ آنگاه در روزی که تو را بخوانم دشمنانم روخواهند گردانید. این را می‌دانم زیرا خدا با من است.^۸

در خدا کلام او را خواهم ستود. در خداوند کلام او را خواهم ستود.^{۱۱} بر خدا توکل دارم پس نخواهم ترسید. آدمیان به من چه می‌توانند کرد؟^{۱۲} ای خدا نذرهای تو بر من است. قربانی‌های حمد را نزد تو خواهم گذرانید.^{۱۳} زیرا که جانم را از موت رهنیده‌ای. آیا پایهایم را نیز از لغزیدن نگاه نخواهی داشت تا در نور زندگان به حضور خدا سالک باشم؟

برای سالار مغنیان برلاتهک. مکتوم داود وقتی که از حضور شاول به مغاره فرار کرد

۵۷ ای خدا بر من رحم فرما، بر من رحم فرما! زیرا جانم در تو پناه می‌برد، و در سایه بالهای تو پناه می‌برم تا این بلایا بگذرد.^۱ نزد خدای تعالی آواز خواهم داد، نزد خدایی که همه چیز را برایم تمام می‌کند.^۲ از آسمان فرستاده، مرا خواهد رهنید. زیرا تعاقب کننده سخت من ملامت می‌کند، سلاه. خدا رحمت و راستی خود را خواهد فرستاد.^۳ آجان من در میان شیران است. در میان آتش‌افروزان می‌خوابم یعنی آدمیانی که دندانهایشان نیزه‌ها و تیرهاست و زبان ایشان شمشیر برنده است.^۴ ای خدا بر آسمانها متعال شو و جلال تو بر تمامی جهان.^۵ گدامی برای پایهایم مهیا ساختند و جانم خم گردید. چاهی پیش رویم کردند، و خود در میانش افتادند، سلاه.

^۶ دل من مستحکم است؛ خدایا دل من مستحکم است. سرود خواهم خواند و ترنم خواهم نمود.^۷ ای جلال من بیدار شو! ای بربط و عود بیدار شو! صبحگاهان من بیدار خواهم شد.^۸ ای خداوند تو را در میان امت‌ها حمد خواهم گفت. تو را در میان قوم‌ها تسبیح خواهم خواند.^۹ زیرا رحمت تو تا آسمانها عظیم است و راستی تو تا افلاک.^{۱۰} خدایا بر آسمانها متعال شو، و جلال تو بر تمامی جهان.

۵۸ آیا فی الحقیقت به عدالتی که گنگ است سخن می‌گویید؟ و ای بنی آدم، آیا

به راستی داوری می‌نمایید؟^۲ بلکه در دل خود شرارتها به عمل می‌آورید و ظلم دستهای خود را در زمین از میزان درمی‌کنید.^۳ شیران از رحم منحرف هستند، از شکم مادر دروغ گفته، گمراه می‌شوند. ایشان را زهری است مثل زهر مار؛ مثل افعی کر که گوش خود را می‌بندد^۴ که آواز افسونگران را نمی‌شنود، هر چند به مهارت افسون می‌کند.

ای خدا دندانهایشان را در دهانشان بشکن. ای خداوند دندانهای شیران را خرد بشکن. گداخته شده، مثل آب بگذرند. چون او تیرهای خود را می‌اندازد، در ساعت منقطع خواهند شد.^۷ مثل حلزون که گداخته شده، می‌گذرد. مثل سقط زن، آفتاب را نخواهند دید.^۹ قبل از آنکه دیگهای شما آتش خارها را احساس کند، آنها را چه تر و چه خشک خواهد رفت.

^{۱۰}مرد عادل چون انتقام را دید شادی خواهد نمود. پایهای خود را به خون شریر خواهد شست.^{۱۱} و مردم خواهند گفت: «هرآینه ثمره‌ای برای عادلان هست. هر آینه خدایی هست که در جهان داوری می‌کند.»

برای سالار مغنیان بر لاتهلک. مکتوم داود وقتی که شاول فرستاد که خانه را کشیک بکشند تا او را بکشند

۵۹ ای خدایم مرا از دشمنانم برهان! مرا از مقاومت کنندگانم برافرازا!^۲ مرا از

گناهکاران خلاصی ده! و از مردمان خون‌ریز رهایی بخش!^۳ زیرا اینک برای جانم کمین می‌سازند و زورآوران به ضد من جمع شده‌اند، بدون تقصیر من ای خداوند و بدون گناه من.^۴ بی‌قصور من می‌شتابند و خود را آماده می‌کنند. پس برای ملاقات من بیدار شو و ببین.^۵ اما تو ای یهوه، خدای صباوت، خدای اسرائیل، بیدار شده، همه امت‌ها را مکافات برسان و بر غداران بدکار شفقت مفرما، سلاه. شامگاهان برمی‌گردند و مثل سگ بانگ می‌کنند و در شهر دور می‌زنند.^۷ از دهان خود بدی را فرومی‌ریزند. در لبهای ایشان شمشیرهاست. زیرا می‌گویند: «کیست که بشنود؟»

و اما تو ای خداوند، بر ایشان خواهی خندید و تمامی امت‌ها را استهزا خواهی نمود. ^۹ ای قوت من، بسوی تو انتظار خواهم کشید زیرا خدا قلعه بلند من است. ^{۱۰} خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت. خدا مرا بردشمنانم نگران خواهد ساخت. ^{۱۱} ایشان را به قتل مرسان. مبادا قوم من فراموش کنند. ایشان را به قوت خود پراکنده ساخته، به زیر انداز، ای خداوند که سپر ما هستی! ^{۱۲} به سبب گناه زبان و سخنان لبه‌های خود، در تکبر خویش گرفتار شوند؛ و به عوض لعنت و دروغی که می‌گویند، ^{۱۳} ایشان را فانی کن، در غضب فانی کن تا نیست گردند و بدانند که خدا در یعقوب تا اقصای زمین سلطنت می‌کند. سلاه. ^{۱۴} و شامگاهان برگردیده، مثل سگ بانگ زنند و در شهر گردش کنند. ^{۱۵} و برای خوراک پراکنده شوند و سیر نشده، شب را بسر برند.

^{۱۶} و اما من قوت تو را خواهم سرایید و بامدادان از رحمت تو ترنم خواهم نمود. زیرا قلعه بلند من هستی و در روز تنگی ملجای منی. ^{۱۷} ای قوت من برای تو سرود می‌خوانم، زیرا خدا قلعه بلند من است و خدای رحمت من.

برای سالار مغنیان بر سوسن شهادت. مکتوم داود برای تعلیم وقتی که با ارم نهرین و ارم صوبه از در مقاتله بیرون آمد و یوآب برگشته، دوازده هزار نفر از ادومیان را در وادی الملح کشت

ای خدا ما را دور انداخته، پراکنده ساخته‌ای! خشمناک بودی، بسوی ما رجوع فرما! ^۱ زمین را متزلزل ساخته، آن را شکافته‌ای! شکستگی‌هایش را شفا ده زیرا به جنبش آمده است. ^۲ چیزهای مشکل را به قوم خود نشان داده‌ای. باده سرگردانی به ما نوشانیده‌ای. ^۳ علمی به ترسندگان خود داده‌ای تا آن را برای راستی برافرازند، سلاه. ^۴ تا حبیبان تو نجات یابند. به دست راست خود نجات ده و مرا مستجاب فرما. ^۵ خدا در قدوسیت خود سخن گفته است. پس وجد خواهم نمود: «شکیم را تقسیم می‌کنم و وادی سکوت را خواهم پیمود. ^۶ جلعاد از آن من است، منسی از آن من. افرایم خود سر من است و یهودا عصای سلطنت من. ^۷ موآب ظرف طهارت من است و بر ادوم کفش خود را خواهم انداخت. ای فلسطین برای من بانگ برآور!»

^۹ کیست که مرا به شهر حصین درآورد؟ و کیست که مرا به ادوم رهبری کند؟ ^{۱۰} مگر نه تو ای خدا که ما را دور انداخته‌ای و با لشکرهای ما ای خدا بیرون نمی‌آیی؟ ^{۱۱} مرا از دشمن اعانت فرما زیرا معاونت انسان باطل است. ^{۱۲} با خدا ظفر خواهیم یافت. زیرا اوست که دشمنان ما را پایمال خواهد کرد.

برای سالار مغنیان برذوات اوتار. مزمور داود

۶۱ ای خدا فریاد مرا بشنو و دعای مرا اجابت فرما! ^۲ از اقصای جهان تو را خواهم خواند، هنگامی که دلم بیهوش می‌شود. مرا به صخره‌ای که از من بلندتر است هدایت نما. ^۳ زیرا که تو ملجای من بوده‌ای و برج قوی از روی دشمن. ^۴ در خیمه تو ساکن خواهم بود تا ابدالآباد. زیر سایه بالهای تو پناه خواهم برد، سلاه. ^۵ زیرا تو ای خدا نذرهای مرا شنیده‌ای و میراث ترسندگان نام خود را به من عطا کرده‌ای. ^۶ بر عمر پادشاه روزها خواهی افزود و سالهای او تا نسل‌ها باقی خواهد ماند. ^۷ به حضور خدا خواهد نشست تا ابدالآباد. رحمت و راستی را مهیا کن تا او را محافظت کنند. ^۸ پس نام تو را تا به ابد خواهم سراپید تا هر روز نذرهای خود را وفا کنم.

برای یدوتون سالار مغنیان. مزمور داود

۶۲ جان من فقط برای خدا خاموش می‌شود زیرا که نجات من از جانب اوست. ^۲ او تنها صخره و نجات من است و قلعه بلند من. پس بسیار جنبش نخواهم خورد. ^۳ تا به کی بر مردی هجوم می‌آورید تا همگی شما او را هلاک کنید مثل دیوار خمشده و حصار جنبش خورده؟ ^۴ در این فقط مشورت می‌کنند که او را از مرتبه‌اش بیندازند. و دروغ را دوست می‌دارند. به زبان خود برکت می‌دهند و در دل خود لعنت می‌کنند، سلاه.

ای جان من، فقط برای خدا خاموش شو زیرا که امید من از وی است. ^۵ او تنها صخره و نجات من است و قلعه بلند من تا جنبش نخورم. ^۶ برخداست نجات و جلال من. صخره قوت من و پناه من در خداست.

ای قوم همه وقت بر او توکل کنید و دل‌های خود را به حضور وی بریزید. زیرا خدا ملجای ماست، سلاه.

البته بنی‌آدم بطلت‌اند و بنی‌بشر دروغ. در ترازو بالا می‌روند زیرا جمیعا از بطلت سبک‌ترند. ^{۱۰} بر ظلم توکل مکنید و بر غارت مغرور مشوید. چون دولت افزوده شود دل در آن مبنید.

^{۱۱} خدا یک بار گفته است و دو بار این را شنیده‌ام که قوت از آن خداست.

^{۱۲} ای خداوند رحمت نیز از آن تو است، زیرا به هر کس موافق عملش جزا خواهی داد.

مزمور داود هنگامی که در صحرای یهودا بود

۶۳

ای خدا، تو خدای من هستی. در سحر تو را خواهم طلبید. جان من تشنه تو است و جسمم مشتاق تو در زمین خشک تشنه بی‌آب. ^۲ چنانکه در قدس بر تو نظر کردم تا قوت و جلال تو را مشاهده کنم. ^۳ چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است. پس لبهای من ترا تسبیح خواهد خواند. ^۴ از این رو تا زنده هستم تو را متبارک خواهم خواند. و دستهای خود را به نام تو خواهم برافراشت. ^۵ جان من سیر خواهد شد چنانکه از مغز و پیه، و زبان من به لبهای شادمانی تو را حمد خواهد گفت، چون تو را بر بستر خود یاد می‌آورم و در پاسهای شب در تو تفکر می‌کنم. ^۶ زیرا تو مددکار من بوده‌ای و زیر سایه بال‌های تو شادی خواهم کرد. ^۸ جان من به تو چسبیده است و دست راست تو مرا تأیید کرده است. ^۹ و اما آنانی که قصد جان من دارند هلاک خواهند شد و در اسفل زمین فرو خواهند رفت. ^{۱۰} ایشان به دم شمشیر سپرده می‌شوند و نصیب شغالها خواهند شد. ^{۱۱} اما پادشاه در خدا شادی خواهد کرد و هر که بدو قسم خورد، فخر خواهد نمود، زیرا دهان دروغ‌گویان بسته خواهد گردید.

۶۴

ای خدا وقتی که تضرع می‌نمایم، آواز مرا بشنو و حیاتم را از خوف دشمن نگاهدار! ^۱ مرا از مشاورت شریران پنهان کن و از هنگامه گناهکاران. ^۲ که زبان خود را مثل شمشیر تیز کرده‌اند و تیرهای خود یعنی سخنان تلخ را بر زه آراسته‌اند. ^۳ تا در کمینهای خود بر مرد کامل بیندازند. ناگهان بر او می‌اندازند و نمی‌ترسند. ^۴ خویشان را برای کار زشت تقویت می‌دهند. درباره پنهان کردن دامها گفتگو می‌کنند. می‌گویند: «کیست که ما را ببیند؟» ^۵ کارهای بد را تدبیر می‌کنند و می‌گویند: «تدبیر نیکو کرده‌ایم.» و اندرون و قلب هر یک از ایشان عمیق است. ^۶ اما خدا تیرها بر ایشان خواهد انداخت و ناگهان جراحتهای ایشان خواهد شد، ^۷ و زبانهای خود را بر خود فرود خواهند آورد و هر که ایشان را ببند فرار خواهد کرد. ^۸ و جمیع آدمیان خواهند ترسید و کار خدا را اعلام خواهند کرد و عمل او را درک خواهند نمود. ^۹ و مرد صالح در خداوند شادی می‌کند و بر او توکل می‌دارد و جمیع راست‌دلان، فخر خواهند نمود.

۶۵

ای خدا، تسبیح در صهیون منتظر توست، و نذرها برای تو وفا خواهد شد. ^۱ ای که دعا می‌شنوی، نزد تو تمامی بشر خواهند آمد! ^۲ گناهان بر من غالب آمده است. تو تقصیرهای مرا کفاره خواهی کرد. ^۳ خوشابحال کسی که او را برگزیده و مقرب خود ساخته‌ای تا به درگاههای تو ساکن شود. از نیکویی خانه تو سیر خواهیم شد و از قدوسیت هیکل تو. ^۴ به چیزهای ترسناک در عدل، ما را جواب خواهی داد، ای خدایی که نجات ما هستی، ای که پناه تمامی اقصای جهان و ساکنان بعیده دریا هستی، ^۵ و کوهها را به قوت خود مستحکم ساخته‌ای، و کمر خود را به قدرت بسته‌ای، ^۶ و تلاطم دریا را ساکن می‌گردانی، تلاطم امواج آن و شورش امت‌ها را. ^۷ ساکنان اقصای جهان از آیات تو ترسانند. مطلع‌های صبح و شام را شادمان می‌سازی. ^۸ از زمین تفقد نموده، آن را سیراب می‌کنی و آن را بسیار توانگر می‌گردانی. نهر خدا از آب پر است. غله ایشان را آماده می‌کنی زیرا که بدین طور تهیه کرده‌ای. ^۹ پشته‌هایش را

سیراب می‌کنی و مرزه‌هایش را پست می‌سازی. به بارشها آن را شاداب می‌نمایی. نباتاتش را برکت می‌دهی.^{۱۱} به احسان خویش سال را تاجدار می‌سازی و راههای تو چربی را می‌چکاند.^{۱۲} مرتع‌های صحرا نیز می‌چکاند و کمر تلها به شادمانی بسته شده است.^{۱۳} چمنها به گوسفندان آراسته شده است و دره‌ها به غله پیراسته؛ از شادی بانگ می‌زنند و نیز می‌سرایند.

برای سالار مغنیان. سرود و مزمور

۶۶

ای تمامی زمین، برای خدا بانگ شادمانی بزنید! ^۲ جلال نام او را بسرایید، و در تسبیح او جلال او را توصیف نمایید! ^۳ خدا را گوید: «چه مهیب است کارهای تو! از شدت قوت تو دشمنانت نزد تو تذلل خواهند کرد! ^۴ تمامی زمین تو را پرستش خواهند کرد و تو را خواهند سراپید و به نام تو ترنم خواهند نمود.» سلاه.

^۵ بیایید کارهای خدا را مشاهده کنید. او در کارهای خود به بنی‌آدم مهیب است. ^۶ دریا را به خشکی مبدل ساخت و مردم از نهر با پا عبور کردند. در آنجا بدو شادی نمودیم. ^۷ در توانایی خود تا به ابد سلطنت می‌کند و چشمانش مراقب امت‌ها است. فتنه‌انگیزان خویشتن را برنیفرازند، سلاه. ^۸ ای قوم‌ها، خدای ما را متبارک خوانید و آواز تسبیح او را بشنوانید. ^۹ که جانهای ما را در حیات قرار می‌دهد و نمی‌گذارد که پایهای ما لغزش خورد.

^{۱۰} زیرا ای خدا تو ما را امتحان کرده‌ای و ما را غال گذاشته‌ای چنانکه نقره را غال می‌گذارند. ^{۱۱} ما را به دام درآوردی و باری گران بر پشتهای ما نهادی. ^{۱۲} مردمان را بر سر ما سوار گردانیدی و به آتش و آب در آمدیم. پس ما را به جای خرم بیرون آوردی. ^{۱۳} قربانی‌های سوختنی به خانه تو خواهم آورد. نذرهای خود را به تو وفا خواهم نمود، ^{۱۴} که لبهای خود را بر آنها گشودم و در زمان تنگی خود آنها را به زبان خود آوردم. ^{۱۵} قربانی‌های سوختنی پرواری را نزد تو خواهم گذرانید. گوساله‌ها و بزها را با بخور قوچها ذبح خواهم کرد، سلاه.

^{۱۶} ای همه خداترسان بیایید و بشنوید تا از آنچه او برای جان من کرده است خبر دهم. ^{۱۷} به دهانم نزد او آواز خود را بلند کردم و تسبیح بلند بر زبان من بود. ^{۱۸} اگر بدی را در دل خود

منظور می‌داشتیم، خداوند مرا نمی‌شنید. ^۹ لیکن خدا مرا شنیده است و به آواز دعای من توجه فرموده. ^{۲۰} متبارک باد خدا که دعای مرا از خود، و رحمت خویش را از من برنگردانیده است.

برای سالار مغنیان. مزمور و سرود بر ذوات اوتار

۶۷ خدا بر ما رحم کند و ما را مبارک سازد و نور روی خود را بر ما متجلی فرماید! سلاه. ^۲ تا راه تو در جهان معروف گردد و نجات تو به جمیع امت‌ها. ^۳ ای خدا قوم‌ها تو را حمد گویند. جمیع قوم‌ها تو را حمد گویند. ^۴ امت‌ها شادی و ترنم خواهند نمود زیرا قوم‌ها را به انصاف حکم خواهی نمود و امت‌های جهان را هدایت خواهی کرد، سلاه. ^۵ ای خدا قوم‌ها تو را حمد گویند. جمیع قوم‌ها تو را حمد گویند. ^۶ آنگاه زمین محصول خود را خواهد داد و خدا خدای ما، ما را مبارک خواهد فرمود. ^۷ خدا ما را مبارک خواهد فرمود. و تمامی اقصای جهان از او خواهند ترسید.

برای سالار مغنیان. مزمور و سرود داود

۶۸ خدا برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند! و آنانی که از او نفرت دارند از حضورش بگریزند! ^۱ چنانکه دود پراکنده می‌شود، ایشان را پراکنده ساز، و چنانکه موم پیش آتش گداخته می‌شود، همچنان شیران به حضور خدا هلاک گردند. ^۲ اما صالحان شادی کنند و در حضور خدا به وجد آیند و به شادمانی خرسند شوند. ^۳ برای خدا سرود بخوانید و به نام او ترنم نمایید و راهی درست کنید برای او که در صحراها سوار است. نام او یهوه است! به حضورش به وجد آید! ^۴ پدر یتیمان و داور بیوه زنان، خداست در مسکن قدس خود! ^۵ خدا بی‌کسان را ساکن خانه می‌گرداند و اسیران را به رستگاری بیرون می‌آورد، لیکن فتنه‌انگیزان در زمین تفتیده ساکن خواهند شد.

ای خدا هنگامی که پیش روی قوم خود بیرون رفتی، هنگامی که در صحرا خرامیدی،
 سلاه. ^۸ زمین متزلزل شد و آسمان به حضور خدا بارید، این سینا نیز از حضور خدا، خدای
 اسرائیل. ^۹ ای خدا باران نعمت‌ها بارانیدی و میراثت را چون خسته بود، مستحکم گردانیدی.
^{۱۰} جماعت تو در آن ساکن شدند. ای خدا، به جود خویش برای مساکین تدارک دیده‌ای.
^{۱۱} خداوند سخن را می‌دهد. مبشرات انبوه عظیمی می‌شوند. ^{۱۲} ملوک لشکرها فرار کرده،
 منهزم می‌شوند و زنی که در خانه مانده است، غارت را تقسیم می‌کند. ^{۱۳} اگرچه در آغله‌ها خوابیده
 بودید، لیکن مثل باله‌ای فاخته شده‌اید که به نقره پوشیده است و پره‌ایش به طلای سرخ. ^{۱۴} چون
 قادر مطلق پادشاهان را در آن پراکنده ساخت، مثل برف بر صلّمون درخشان گردید.
^{۱۵} کوه خدا، کوه باشان است، کوهی با قله‌های افراشته کوه باشان است. ^{۱۶} ای کوه‌های با
 قله‌های افراشته، چرا نگرانید بر این کوهی که خدا برای مسکن خود برگزیده است؟ هر آینه
 خداوند در آن تا به ابد ساکن خواهد بود. ^{۱۷} ارابه‌های خدا کرورها و هزارهاست. خداوند در میان
 آنهاست و سینا در قدس است. ^{۱۸} بر اعلیٰ علیین صعود کرده، و اسیران را به اسیری برده‌ای. از
 آدمیان بخششها گرفته‌ای. بلکه از فتنه‌انگیزان نیز تا یهوه خدا در ایشان مسکن گیرد. ^{۱۹} متبارک
 باد خداوندی که هر روزه متحمل بارهای ما می‌شود و خدایی که نجات ماست، سلاه. ^{۲۰} خدا برای
 ما، خدای نجات است و مفرهای موت از آن خداوند یهوه است. ^{۲۱} هر آینه خدا سردشمنان خود
 را خرد خواهد کوبید و کله مویدار کسی را که در گناه خود سالک باشد.
^{۲۲} خداوند گفت: «از باشان باز خواهم آورد. از ژرفیهای دریا باز خواهم آورد. ^{۲۳} تا پای
 خود را در خون فروبری و زبان سگان تو از دشمنانت بهره خود را بیابد.» ^{۲۴} ای خدا طریق‌های تو
 را دیده‌اند یعنی طریق‌های خدا و پادشاه مرا در قدس. ^{۲۵} در پیش رو، مغنیان می‌خرامند و در
 عقب، سازندگان و در وسط دوشیزگان دف زن. ^{۲۶} خدا را در جماعت‌ها متبارک خوانید و خداوند
 را از چشمه اسرائیل. ^{۲۷} آنجاست بنیامین صغیر، حاکم ایشان و رؤسای یهودا محفل ایشان. رؤسای
 زبولون و رؤسای نفتالی. ^{۲۸} خدایت برای تو قوت را امر فرموده است. ای خدا آنچه را که برای ما
 کرده‌ای، استوار گردان. ^{۲۹} به سبب هیکل تو که در اورشلیم است، پادشاهان هدایا نزد تو خواهند
 آورد. ^{۳۰} و وحش نی‌زار را توییخ فرما و رمه گاوان را با گوساله‌های قوم که با شمشهای نقره نزد تو
 گردن می‌نهند. و قوم‌هایی که جنگ را دوست می‌دارند پراکنده ساخته است. ^{۳۱} سروران از مصر
 خواهند آمد و حبشه دستهای خود را نزد خدا بزودی دراز خواهد کرد.

^{۳۲} ای ممالک جهان برای خدا سرود بخوانید. برای خداوند سرود بخوانید، سلاه. ^{۳۳} برای او که بر فلک الافلاک قدیمی سوار است. ^{۳۴} اینک آواز خود را می‌دهد، آوازی که پر قوت است. ^{۳۵} خدا را به قوت توصیف نمایید. جلال وی بر اسرائیل است و قوت او در افلاک. ^{۳۶} ای خدا از قدسهای خود مهیب هستی. خدای اسرائیل قوم خود را قوت و عظمت می‌دهد. متبارک باد خدا.

برای سالار مغنیان بر سوسنها. مزمور داود

۶۹ خدایا مرا نجات ده! زیرا آبها به جان من درآمده است. ^۲ در خلاب ژرف فرو رفته‌ام، جایی که نتوان ایستاد. به آبهای عمیق درآمده‌ام و سیل مرا می‌پوشاند. ^۳ از فریاد خود خسته شده‌ام و گلوی من سوخته و چشمانم از انتظار خدا تار گردیده است. ^۴ آنانی که بی‌سبب از من نفرت دارند، از موپهای سرم زیاده‌اند و دشمنان ناحق من که قصد هلاکت من دارند زور آورند. پس آنچه نگرفته بودم، رد کردم.

^۵ ای خدا، تو حماقت مرا می‌دانی و گناهانم از تو مخفی نیست. ^۶ ای خداوند یهوه صباوت، منتظرین تو به سبب من خجل نشوند. ای خدای اسرائیل، طالبان تو به سبب من رسوا نگردند. ^۷ زیرا به خاطر تو متحمل عار گردیده‌ام و رسوایی روی من، مرا پوشیده است. ^۸ نزد برادرانم اجنبی شده‌ام و نزد پسران مادر خود غریب. ^۹ زیرا غیرت خانه تو مرا خورده است و ملامت‌های ملامت‌کنندگان تو بر من طاری گردیده. ^{۱۰} روزه داشته، جان خود را مثل اشک ریخته‌ام. و این برای من عار گردیده است. ^{۱۱} پلاس را لباس خود ساختم و نزد ایشان ضرب‌المثل گردیده‌ام. ^{۱۲} دروازه نشینان درباره من حرف می‌زنند و سرود می‌گساران گشته‌ام.

^{۱۳} و اما من، ای خدا/وند دعای خود را در وقت اجابت نزد تو می‌کنم. ای خدا در کثرت رحمانیت خود و راستی نجات خود مرا مستجاب فرما. ^{۱۴} مرا از خلاب خلاصی ده تا غرق نشوم و از نفرت‌کنندگانم و از ژرفیهای آب رستگار شوم. ^{۱۵} مگذار که سیلان آب مرا بپوشاند و ژرفی مرا ببلعد و هاویه دهان خود را بر من ببندد. ^{۱۶} ای خدا/وند مرا مستجاب فرما زیرا رحمت تو نیکوست. به کثرت رحمانیتت بر من توجه نما، ^{۱۷} و روی خود را از بندهات مپوشان زیرا در تنگی

هستم. مرا بزودی مستجاب فرما.^{۱۸} به جانم نزدیک شده، آن را رستگار ساز. به سبب دشمنانم مرا فدیة ده.

^{۱۹} تو عار و خجالت و رسوایی مرا می‌دانی و جمیع خصمانم پیش نظر تواند. ^{۲۰} عار، دل مرا شکسته است و به شدت بیمار شده‌ام. انتظار مشفق‌ی کشیدم، ولی نبود و برای تسلی‌دهندگان، اما نیافتم. ^{۲۱} مرا برای خوراک زردآب دادند و چون تشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند. ^{۲۲} پس مائده ایشان پیش روی ایشان تله باد و چون مطمئن هستند، دامی باشد. ^{۲۳} چشمان ایشان تار گردد تا نبینند و کمرهای ایشان را دائماً لرزان گردان. ^{۲۴} خشم خود را بر ایشان بریز و سورت غضب تو ایشان را دریابد. ^{۲۵} خانه‌های ایشان مخروبه گردد و در خیمه‌های ایشان هیچ‌کس ساکن نشود. ^{۲۶} زیرا بر کسی که تو زده‌ای جفا می‌کنند و دردهای کوفتگان تو را اعلان می‌نمایند. ^{۲۷} گناه بر گناه ایشان مزید کن و در عدالت تو داخل نشوند. ^{۲۸} از دفتر حیات محو شوند و با صالحین مرقوم نگردند.

^{۲۹} و اما من، مسکین و دردمند هستم. پس ای خدا، نجات تو مرا سرافراز سازد. ^{۳۰} و نام خدا را با سرود تسبیح خواهم خواند و او را با حمد تعظیم خواهم نمود. ^{۳۱} و این پسندیده خدا خواهد بود، زیاده از گاو و گوساله‌ای که شاخها و سمها دارد. ^{۳۲} حلیمان این را دیده، شادمان شوند، و ای طالبان خدا دل شما زنده گردد، ^{۳۳} زیرا خداوند فقیران را مستجاب می‌کند و اسیران خود را حقیر نمی‌شمارد. ^{۳۴} آسمان و زمین او را تسبیح بخوانند. آنها نیز و آنچه در آنها می‌جنبند. ^{۳۵} زیرا خدا صهیون را نجات خواهد داد و شهرهای یهودا را بنا خواهد نمود تا در آنجا سکونت نمایند و آن را متصرف گردند. ^{۳۶} و ذریت بندگان و وارث آن خواهند شد و آنانی که نام او را دوست دارند، در آن ساکن خواهند گردید.

برای سالار مغنیان. مزبور داود به جهت یادگاری

۷۰ خدایا، برای نجات من بشتاب! ای خداوند به اعانت من تعجیل فرما! آنانی که قصد جان من دارند، خجل و شرمنده شوند، و آنانی که در بدی من رغبت دارند، رو

برگردانیده و رسوا گردند،^۳ و آنانی که هه‌هه می‌گویند، به سبب خجالت خویش رو برگردانیده شوند.

و اما جمیع طالبان تو، در تو وجد و شادی کنند، و دوست دارندگان نجات تو دائماً گویند:

«خدا متعال باد!»^۵ و اما من مسکین و فقیر هستم. خدایا برای من تعجیل کن. تو مددکار و نجات‌دهنده من هستی. ای خدا/وند تأخیر منما.

۷۱

در تو ای خدا/وند پناه برده‌ام، پس تا به ابد خجل نخواهم شد.^۲ به عدالت خود مرا خلاصی ده و برهان. گوش خود را به من فراگیر و مرا نجات ده.^۳ برای من صخره سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم. تو به نجات من امر فرموده‌ای، زیرا صخره و قلعه من تو هستی.^۴ خدایا مرا از دست شریر برهان و از کف بدکار و ظالم.

^۵ زیرا ای خداوند یهوه، تو امید من هستی و از طفولیتم اعتماد من بوده‌ای. از شکم بر تو انداخته شده‌ام. از رحم مادرم ملجای من تو بوده‌ای و تسبیح من دائماً درباره تو خواهد بود.^۶ بسیاری را آیتی عجیب شده‌ام. لیکن تو ملجای زورآور من هستی.^۷ دهانم از تسبیح تو پر است و از کبریایی تو تمامی روز.

^۹ در زمان پیری مرا دور مینداز چون قوتم زایل شود مرا ترک منما.^{۱۰} زیرا دشمنانم بر من حرف می‌زنند و مترصدان جانم با یکدیگر مشورت می‌کنند^{۱۱} و می‌گویند: «خدا او را ترک کرده است. پس او را تعاقب کرده، بگیرید، زیرا که رهاننده‌ای نیست.»

^{۱۲} ای خدا از من دور مشو. خدایا به اعانت من تعجیل نما.^{۱۳} خصمان جانم خجل و فانی شوند. و آنانی که برای ضرر من می‌کوشند، به عار و رسوایی ملبس گردند.^{۱۴} و اما من دائماً امیدوار خواهم بود و بر همه تسبیح تو خواهم افزود.^{۱۵} زبانم عدالت تو را بیان خواهد کرد و نجاتت را تمامی روز. زیرا که حد شماره آن را نمی‌دانم.^{۱۶} در توانایی خداوند یهوه خواهم آمد و از عدالت تو و بس خیر خواهم داد.

^{۱۷} ای خدا از طفولیت مرا تعلیم داده‌ای و تا الآن، عجایب تو را اعلان کرده‌ام. ^{۱۸} پس ای خدا، مرا تا زمان پیری و سفید مویی نیز ترک مکن، تا این طبقه را از بازوی تو خبر دهم و جمیع آیندگان را از توانایی تو. ^{۱۹} خدایا عدالت تو تا اعلی‌علیین است. تو کارهای عظیم کرده‌ای. خدایا مانند تو کیست؟

^{۲۰} ای که تنگیهای بسیار و سخت را به ما نشان داده‌ای، رجوع کرده، باز ما را زنده خواهی ساخت؛ و برگشته، ما را از عمق‌های زمین بر خواهی آورد. ^{۲۱} بزرگی مرا مزید خواهی کرد و برگشته، مرا تسلی خواهی بخشید. ^{۲۲} پس من نیز تو را با بربط خواهم ستود، یعنی راستی تو را ای خدای من، و تو را ای قدوس اسرائیل با عود ترنم خواهم نمود. ^{۲۳} چون برای تو سرود می‌خوانم لبه‌ایم بسیار شادی خواهد کرد و جانم نیز که آن را فدیة داده‌ای. ^{۲۴} زبانم نیز تمامی روز عدالت تو را ذکر خواهد کرد. زیرا آنانی که برای ضرر من می‌کوشیدند، خجل و رسوا گردیدند.

مزمور سلیمان

۷۲

ای خدا، انصاف خود را به پادشاه ده و عدالت خویش را به پسر پادشاه! ^۲ و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف. ^۳ آنگاه کوهها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد و تلها نیز در عدالت. ^۴ مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد؛ و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد؛ و ظالمان را زبون خواهد ساخت. ^۵ از تو خواهند ترسید، مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا جمیع طبقات. ^۶ او مثل باران بر علفزار چیده شده فرود خواهد آمد، و مثل بارشهایی که زمین را سیراب می‌کند. ^۷ در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود، مادامی که ماه نیست نگردد.

^۸ و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان. ^۹ به حضور وی صحرائنشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید. ^{۱۰} پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند آورد. پادشاهان شبا و سبا ارمغانها خواهند رسانید. ^{۱۱} جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امت‌ها او را بندگی خواهند نمود. ^{۱۲} زیرا چون مسکین استغاثه کند، او را رهایی خواهد داد و فقری را که رهاننده‌ای ندارد. ^{۱۳} بر مسکین و فقیر کرم خواهد فرمود و

جانهای مساکین را نجات خواهد بخشید.^{۱۴} جانهای ایشان را از ظلم و ستم فدیة خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گران‌بها خواهد بود.

^{۱۵} و او زنده خواهد ماند و از طلای شبا بدو خواهد داد. دائماً برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند.^{۱۶} و فراوانی غله در زمین بر قله کوهها خواهد بود که ثمره آن مثل لبنان جنبش خواهد کرد. و اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد.^{۱۷} نام او تا ابدالآباد باقی خواهد ماند. اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد. آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع امت‌های زمین او را خوشحال خواهند خواند.^{۱۸} متبارک باد یهوه خدا که خدای اسرائیل است. که او فقط کارهای عجیب می‌کند.^{۱۹} و متبارک باد نام مجید او تا ابدالآباد. و تمامی زمین از جلال او پر بشود.

آمین و آمین. دعا‌های داود بن یسی تمام شد.

مزمور آساف

۷۳ هر آینه خدا برای اسرائیل نیکوست، یعنی برای آنانی که پاک‌دل هستند.^۲ و اما من نزدیک بود که پایهام از راه در رود و نزدیک بود که قدمهایم بلغزد.^۳ زیرا بر متکبران حسد بردم چون سلامتی شیران را دیدم.^۴ زیرا که در موت ایشان قیدها نیست و قوت ایشان مستحکم است.^۵ مثل مردم در زحمت نیستند و مثل آدمیان مبتلا نمی‌باشند.

بنابراین گردن ایشان به تکبر آراسته است و ظلم مثل لباس ایشان را می‌پوشاند.^۶ چشمان ایشان از فربهی بدر آمده است و از خیالات دل خود تجاوز می‌کنند.^۸ استهزا می‌کنند و حرفهای بد می‌زنند و سخنان ظلم‌آمیز را از جای بلند می‌گویند.^۹ دهان خود را بر آسمانها گذارده‌اند و زبان ایشان در جهان گردش می‌کند.^{۱۰} پس قوم او بدینجا برمی‌گردند و آبهای فراوان، بدیشان نوشانیده می‌شود.^{۱۱} و ایشان می‌گویند: «خدا چگونه بداند و آیا حضرت اعلی علم دارد؟»^{۱۲} اینک اینان شیر هستند که همیشه مطمئن بوده، در دولتمندی افزوده می‌شوند.

^{۱۳} یقیناً من دل خود را عبث طاهر ساخته و دستهای خود را به پاکی شسته‌ام.^{۱۴} و من تمامی روز مبتلا می‌شوم و تأدیب من هر بامداد حاضر است.^{۱۵} اگر می‌گفتم که چنین سخن گویم،

هر آینه بر طبقه فرزندان تو خیانت می‌کردم.^{۱۶} چون تفکر کردم که این را بفهمم، در نظر من دشوار آمد.^{۱۷} تا به قدسهای خدا داخل شدم. آنگاه در آخرت ایشان تأمل کردم.^{۱۸} هر آینه ایشان را در جایهای لغزنده گذارده‌ای. ایشان را به خرابیها خواهی انداخت.^{۱۹} چگونه بغته به هلاکت رسیده‌اند! تباه شده، از ترسهای هولناک نیست گردیده‌اند.^{۲۰} مثل خواب کسی چون بیدار شد، ای خداوند همچین چون برخیزی، صورت ایشان را ناچیز خواهی شمرد.

^{۲۱} لیکن دل من تلخ شده بود و در اندرون خود، دل ریش شده بودم.^{۲۲} و من وحشی بودم و معرفت نداشتم و مثل بهایم نزد تو گردیدم.^{۲۳} ولی من دائماً با تو هستم. تو دست راست مرا تأیید کرده‌ای.^{۲۴} موافق رأی خود مرا هدایت خواهی نمود و بعد از این مرا به جلال خواهی رسانید.^{۲۵} کیست برای من در آسمان؟ و غیر از تو هیچ چیز را در زمین نمی‌خواهم.^{۲۶} اگرچه جسد و دل من زائل گردد، لیکن صخره دلم و حصه من خداست تا ابدالآباد.^{۲۷} زیرا آنانی که از تو دورند هلاک خواهند شد. و آنانی را که از تو زنا می‌کنند، نابود خواهی ساخت.^{۲۸} و اما مرا نیکوست که به خدا تقرب جویم. بر خداوند یهوه توکل کرده‌ام تا همه کارهای تو را بیان کنم.

قصیده آساف

۷۴

چرا ای خدا ما را ترک کرده‌ای تا به ابد و خشم تو بر گوسفندان مرتع خود افروخته شده است؟^۲ جماعت خود را که از قدیم خریده‌ای، بیاد آور و آن را که فدیه داده‌ای تا سبط میراث تو شود و این کوه صهیون را که در آن ساکن بوده‌ای.^۳ اقدامهای خود را بسوی خرابه‌های ابدی بردار زیرا دشمن هرچه را که در قدس تو بود، خراب کرده است.^۴ دشمنانت در میان جماعت تو غرش می‌کنند و علمهای خود را برای علامات برپا می‌نمایند.^۵ و ظاهر می‌شوند چون کسانی که تبرها را بر درختان جنگل بلند می‌کنند.^۶ و الآن همه نقشهای تراشیده آن را به تبرها و چکشها خرد می‌شکنند.^۷ قدسهای تو را آتش زده‌اند و مسکن نام تو را تا به زمین بی‌حرمت کرده‌اند.^۸ و در دل خود می‌گویند: «آنها را تماماً خراب می‌کنیم.» پس جمیع کنیسه‌های خدا را در زمین سوزانیده‌اند.

^۹ آیات خود را نمی‌بینیم و دیگر هیچ نبی نیست. و در میان ما کسی نیست که بداند تا به کی خواهد بود. ^{۱۰} ای خدا، دشمن تا به کی ملامت خواهد کرد؟ و آیا خصم، تا به ابد نام تو را اهانت خواهد نمود؟ ^{۱۱} چرا دست خود یعنی دست راست خویش را برگردانیده‌ای؟ آن را از گریبان خود بیرون کشیده، ایشان را فانی کن.

^{۱۲} و خدا از قدیم پادشاه من است. او در میان زمین نجات‌ها پدید می‌آورد. ^{۱۳} تو به قوت خود دریا را منشق ساختی و سرهای نهنگان را در آبها شکستی. ^{۱۴} سرهای لویاتان را کوفته، و او را خوراک صحرانشینان گردانیده‌ای. ^{۱۵} تو چشمه‌ها و سیلها را شکافتی و نهرهای دائمی را خشک گردانیدی. ^{۱۶} روز از آن توست و شب نیز از آن تو. نور و آفتاب را تو برقرار نموده‌ای. ^{۱۷} تمامی حدود جهان را تو پایدار ساخته‌ای. تابستان و زمستان را تو ایجاد کرده‌ای.

^{۱۸} ای خدا/وند این را بیادآور که دشمن ملامت می‌کند و مردم جاهل نام تو را اهانت می‌نمایند. ^{۱۹} جان فاخته خود را به جانور وحشی مسپار. جماعت مسکینان خود را تا به ابد فراموش مکن. ^{۲۰} عهد خود را ملاحظه فرما زیرا که ظلمات جهان از مسکن‌های ظلم پراست. ^{۲۱} مظلومان به رسوایی برنگردند. مساکین و فقیران نام تو را حمد گویند. ^{۲۲} ای خدا برخیز و دعوای خود را برپا دار؛ و بیادآور که احمق تمامی روز تو را ملامت می‌کند. ^{۲۳} آواز دشمنان خود را فراموش مکن و غوغای مخالفان خود را که پیوسته بلند می‌شود.

برای سالار مغنیان بر لاتهلک. مزمور و سرود آساف

۷۵

تو را حمد می‌گوییم! ای خدا تو را حمد می‌گوییم! زیرا نام تو نزدیک است و مردم کارهای عجیب تو را ذکر می‌کنند. ^۲ هنگامی که به زمان معین برسم، براستی داوری خواهم کرد. ^۳ زمین و جمیع ساکنانش گداخته شده‌اند. من ارکان آن را برقرار نموده‌ام، سلاه. ^۴ متکبران را گفتم: «فخر مکنید!» و به شریران که «شاخ خود را میفرازید. ^۵ شاخهای خود را به بلندی میفرازید. و با گردن‌کشی سخنان تکبرآمیز مگویید.» زیرا نه از مشرق و نه از مغرب، و نه از جنوب سرافرازی می‌آید.

لیکن خدا، داور است. این را به زیر می‌اندازد و آن را سرافراز می‌نماید.^۸ زیرا در دست خداوند کاسه‌ای است و باده آن پرجوش. از شراب ممزوج پر است که از آن می‌ریزد. و اما دردهایش را جمیع شیرین جهان افشوده، خواهند نوشید.^۹ و اما من، تا به ابد ذکر خواهم کرد و برای خدای یعقوب ترنم خواهم نمود.^{۱۰} جمیع شاخهای شیرین را خواهم برید و اما شاخهای صالحین برافراشته خواهد شد.

برای سالار مغنیان برذوات اوتار. مزمور و سرود آساف

۷۶

خدا در یهودا معروف است و نام او در اسرائیل عظیم!^۱ خیمه او است در شالیم و مسکن او در صهیون.^۲ در آنجا، برقه‌های کمان را شکست. سپر و شمشیر و جنگ را، سلاه. تو جلیل هستی و مجید، زیاده از کوههای یغما!^۳ قوی دلان تاراج شده‌اند و خواب ایشان را درربود و همه مردان زورآور دست خود را نیافتند. از توبیخ تو ای خدای یعقوب، بر ارابه‌ها و اسبان خوابی گران مستولی گردید.^۴ تو مهیب هستی، تو! و در حین غضبت، کیست که به حضور تو ایستد؟^۵ از آسمان داوری را شنوانیدی. پس جهان بترسید و ساکت گردید.^۶ چون خدا برای داوری قیام فرماید تا همه مساکین جهان را خلاصی بخشد، سلاه.^۷ آنگاه خشم انسان تو را حمد خواهد گفت و باقی خشم را بر کمر خود خواهی بست.^۸ نذر کنید و وفا نمایید برای یهوه خدای خود. همه که گرداگرد او هستند، هدیه بگذرانند نزد او که مهیب است.^۹ روح رؤسا را منقطع خواهد ساخت و برای پادشاهان جهان مهیب می‌باشد.

برای سالار مغنیان بر یدوتون. مزمور آساف

۷۷

آواز من بسوی خداست و فریاد می‌کنم؛ آواز من بسوی خداست. گوش خود را به من فرا خواهد گرفت.^۱ در روز تنگی خود خداوند را طلب کردم. در شب، دست من دراز شده، بازکشیده نگشت و جان من تسلی نپذیرفت.^۲ خدا را یاد می‌کنم و پریشان می‌شوم.

تفکر می‌نمایم و روح من متحیر می‌گردد، سلاه. ^۴چشمانم را بیدار می‌داشتی. بی‌تاب می‌شدم و سخن نمی‌توانستم گفت. ^۵درباره ایام قدیم تفکر کرده‌ام. درباره سالهای زمانهای سلف. ^۶سرود شبانه خود را بخاطر می‌آورم و در دل خود تفکر می‌کنم و روح من تفتیش نموده است. ^۷مگر خدا تا به ابد ترک خواهد کرد و دیگر هرگز راضی نخواهد شد. ^۸آیا رحمت او تا به ابد زایل شده است؟ و قول او باطل گردیده تا ابدالآباد؟ ^۹آیا خدا رأفت را فراموش کرده؟ و رحمت‌های خود را در غضب مسدود ساخته است؟ سلاه.

^{۱۰}پس گفتم این ضعف من است. زهی سالهای دست راست حضرت اعلیٰ! ^{۱۱}کارهای خداوند را ذکر خواهم نمود زیرا کار عجیب تو را که از قدیم است، به یاد خواهم آورد ^{۱۲}و در جمیع کارهای تو تأمل خواهم کرد و در صنعت‌های تو تفکر خواهم نمود.

^{۱۳}ای خدا، طریق تو در قدوسیت است. کیست خدای بزرگ مثل خدا؟ ^{۱۴}تو خدایی هستی که کارهای عجیب می‌کنی و قوت خویش را بر قوم‌ها معروف گردانیده‌ای. ^{۱۵}قوم خود را به بازوی خویش رهانیده‌ای یعنی بنی‌یعقوب و بنی‌یوسف را. سلاه. ^{۱۶}آبها تو را دید، ای خدا، آبها تو را دیده، متزلزل شد. لجه‌ها نیز سخت مضطرب گردید. ^{۱۷}آبها آب بریخت و افلاک رعد بداد. تیرهای تو نیز به هر طرف روان گردید. ^{۱۸}صدای رعد تو در گردباد بود و برقها ربع مسکون را روشن کرد. پس زمین مرتعش و متزلزل گردید. ^{۱۹}طریق تو در دریاست و راههای تو در آبهای فراوان و آثار تو را نتوان دانست. ^{۲۰}قوم خود را مثل گوسفندان راهنمایی نمودی، به دست موسی و هارون.

قصیده آساف

۷۸ ای قوم من شریعت مرا بشنوید! گوشهای خود را به سخنان دهانم فراگیرید! ^۱دهان خود را به مثل باز خواهم کرد به چیزهایی که از بنای عالم مخفی بود، تنطق خواهم نمود، ^۲که آنها را شنیده و دانسته‌ایم و پدران ما برای ما بیان کرده‌اند. ^۳آز فرزندان ایشان آنها را پنهان نخواهیم کرد. تسبیحات خداوند را برای نسل آینده بیان می‌کنیم و قوت او و اعمال عجیبی را که او کرده است. ^۴زیرا که شهادتی در یعقوب برپا داشت و شریعتی در اسرائیل قرار

داد و پدران ما را امر فرمود که آنها را به فرزندان خود تعلیم دهند؛ تا نسل آینده آنها را بدانند و فرزندانی که می‌بایست مولود شوند تا ایشان بر خیزند و آنها را به فرزندان خود بیان نمایند؛^۷ و ایشان به خدا توکل نمایند و اعمال خدا را فراموش نکنند بلکه احکام او را نگاه دارند.^۸ و مثل پدران خود نسلی گردن‌کش و فتنه‌انگیز نشوند، نسلی که دل خود را راست نساختند و روح ایشان بسوی خدا امین نبود.

^۹ بنی‌افرایم که مسلح و کمان‌کش بودند، در روز جنگ رو برتافتند.^{۱۰} عهد خدا را نگاه نداشتند و از سلوک به شریعت او ابا نمودند،^{۱۱} و اعمال و عجایب او را فراموش کردند که آنها را بدیشان ظاهر کرده بود،^{۱۲} و در نظر پدران ایشان اعمال عجیب کرده بود، در زمین مصر و در دیار صوعن.^{۱۳} دریا را منشق ساخته، ایشان را عبور داد و آبها را مثل توده برپا نمود.^{۱۴} و ایشان را در روز به ابر راهنمایی کرد و تمامی شب به نور آتش.^{۱۵} در صحرا صخره‌ها را بشکافت و ایشان را گویا از لجه‌های عظیم نوشانید.^{۱۶} پس سیلها را از صخره بیرون آورد و آب را مثل نهرها جاری ساخت.^{۱۷} و بار دیگر بر او گناه ورزیدند و بر حضرت اعلیٰ^۱ در صحرا فتنه انگیزتند،^{۱۸} و در دل‌های خود خدا را امتحان کردند، چونکه برای شهوات خود غذا خواستند.^{۱۹} و بر ضد خدا تکلم کرده، گفتند: «آیا خدا می‌تواند در صحرا سفره‌ای حاضر کند؟»^{۲۰} اینک صخره را زد و آبها روان شد و وادیا جاری گشت. «آیا می‌تواند نان را نیز بدهد. و گوشت را برای قوم خود حاضر سازد؟»

^{۲۱} پس خدا این را شنیده، غضبناک شد و آتش در یعقوب افروخته گشت و خشم بر اسرائیل مشتعل گردید.^{۲۲} زیرا به خدا ایمان نیاوردند و به نجات او اعتماد ننمودند.^{۲۳} پس ابرها را از بالا امر فرمود و درهای آسمان را گشود^{۲۴} و من را بر ایشان بارانید تا بخورند و غله آسمان را بدیشان بخشید.^{۲۵} مردمان، نان زورآوران را خوردند و آذوقه‌ای برای ایشان فرستاد تا سیر شوند.^{۲۶} باد شرقی را در آسمان وزانید و به قوت خود، باد جنوبی را آورد،^{۲۷} و گوشت را برای ایشان مثل غبار بارانید و مرغان بالدار را مثل ریگ دریا.^{۲۸} و آن را در میان اردوی ایشان فرود آورد، گرداگرد مسکن‌های ایشان.^{۲۹} پس خوردند و نیکو سیر شدند و موافق شهوات ایشان بدیشان داد.^{۳۰} ایشان از شهوت خود دست نکشیدند. و غذا هنوز در دهان ایشان بود^{۳۱} که غضب خدا بر ایشان افروخته شده؛ تنومندان ایشان را بکشت و جوانان اسرائیل را هلاک ساخت.

^{۳۲} با وجود این همه، باز گناه ورزیدند و به اعمال عجیب او ایمان نیاوردند.^{۳۳} بنابراین، روزهای ایشان را در بطالت تمام کرد و سالهای ایشان را در ترس.^{۳۴} هنگامی که ایشان را کشت او

را طلبیدند و بازگشت کرده، درباره خدا تفحص نمودند،^{۳۵} و به یاد آوردند که خدا صخره ایشان، و خدای تعالی ولی ایشان است.^{۳۶} اما به دهان خود او را تملق نمودند و به زبان خویش به او دروغ گفتند،^{۳۷} زیرا که دل ایشان با او راست نبود و به عهد وی مؤتمن نبودند.

اما او به حسب رحمانیتش گناه ایشان را عفو نموده، ایشان را هلاک نساخت بلکه بارها غضب خود را برگردانیده، تمامی خشم خویش را برنینگیخت.^{۳۹} و به یاد آورد که ایشان بشرند، بادی که می‌رود و بر نمی‌گردد.^{۴۰} چند مرتبه در صحرا بدو فتنه انگیختند و او را در بادیه رنجانیدند.^{۴۱} و برگشته، خدا را امتحان کردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند،^{۴۲} و قوت او را به خاطر نداشتند، روزی که ایشان را از دشمن رهانیده بود؛^{۴۳} که چگونه آیات خود را در مصر ظاهر ساخت و معجزات خود را در دیار صوعن.^{۴۴} و نهرهای ایشان را به خون مبدل نمود و رودهای ایشان را تا نتوانستند نوشید.^{۴۵} انواع پشه‌ها در میان ایشان فرستاد که ایشان را گزیدند و غوکهایی که ایشان را تباه نمودند؛^{۴۶} و محصول ایشان را به کرم صد پا سپرد و عمل ایشان را به ملخ داد.^{۴۷} تاکستان ایشان را به تگرگ خراب کرد و درختان جمیز ایشان را به تگرگهای درشت.^{۴۸} بهایم ایشان را به تگرگ سپرد و مواشی ایشان را به شعله‌های برق.^{۴۹} و آتش خشم خود را بر ایشان فرستاد، غضب و غیظ و ضیق را، به فرستادن فرشتگان شیرین.^{۵۰} و راهی برای غضب خود مهیا ساخته، جان ایشان را از موت نگاه نداشت، بلکه جان ایشان را به وبا تسلیم نمود.^{۵۱} و همه نخست‌زادگان مصر را کشت، اوایل قوت ایشان را در خیمه‌های حام.

و قوم خود را مثل گوسفندان کوچانید و ایشان را در صحرا مثل گله راهنمایی نمود.^{۵۳} و ایشان را در امنیت رهبری کرد تا نترسند و دریا دشمنان ایشان را پوشانید.^{۵۴} و ایشان را به حدود مقدس خود آورد، بدین کوهی که به دست راست خود تحصیل کرده بود.^{۵۵} و امت‌ها را از حضور ایشان راند و میراث را برای ایشان به ریسمان تقسیم کرد و اسباط اسرائیل را در خیمه‌های ایشان ساکن گردانید.

لیکن خدای تعالی را امتحان کرده، بدو فتنه انگیختند و شهادت او را نگاه نداشتند.^{۵۷} و برگشته، مثل پدران خود خیانت ورزیدند و مثل کمان خطا کننده منحرف شدند.^{۵۸} و به مقامهای بلند خود خشم او را به هیجان آوردند و به بت‌های خویش غیرت او را جنبش دادند.^{۵۹} چون خدا این را بشنید غضبناک گردید و اسرائیل را به شدت مکروه داشت.^{۶۰} پس مسکن شیلو را ترک نمود، آن خیمه‌ای را که در میان آدمیان برپا ساخته بود،^{۶۱} و (تابوت) قوت خود را به اسیری داد

و جمال خویش را به دست دشمن سپرد،^{۶۲} و قوم خود را به شمشیر تسلیم نمود و با میراث خود غضبناک گردید.^{۶۳} جوانان ایشان را آتش سوزانید و برای دوشیزگان ایشان سرود نکاح نشد.^{۶۴} کاهنان ایشان به دم شمشیر افتادند و بیوه‌های ایشان نوحه‌گری نمودند.^{۶۵} آنگاه خداوند مثل کسی که خوابیده بود بیدار شد، مثل جباری که از شراب می‌خروشد،^{۶۶} و دشمنان خود را به عقب زد و ایشان را عار ابدی گردانید.^{۶۷} و خیمه یوسف را رد نموده، سبط افرایم را برنگزید.^{۶۸} لیکن سبط یهودا را برگزید و این کوه صهیون را که دوست می‌داشت.^{۶۹} و قدس خود را مثل کوه‌های بلند بنا کرد، مثل جهان که آن را تا ابدالآباد بنیاد نهاد.^{۷۰} و بنده خود داود را برگزید و او را از آغلهای گوسفندان گرفت.^{۷۱} از عقب میشهای شیرده او را آورد تا قوم او یعقوب و میراث او اسرائیل را رعایت کند.^{۷۲} پس ایشان را به حسب کمال دل خود رعایت نمود و ایشان را به مهارت دستهای خویش هدایت کرد.

مزمور آساف

۷۹ ای خدا، امت‌ها به میراث تو داخل شده، هیکل قدس تو را بی‌عصمت ساختند. اورشلیم را خرابه‌ها نمودند.^۱ لاشهای بندگان را به مرغان هوا برای خوراک دادند و گوشت مقدسانت را به وحوش صحرا.^۲ خون ایشان را گرداگرد اورشلیم مثل آب ریختند و کسی نبود که ایشان را دفن کند.^۳ نزد همسایگان خود عار گردیده‌ایم و نزد مجاوران خویش استهزا و سخریه شده‌ایم.^۴ تا کی ای خدا/وند تا به ابد خشمناک خواهی بود؟ آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد تا ابدالآباد؟^۵ قهر خود را بر امت‌هایی که تو را نمی‌شناسند بریز و بر ممالکی که نام تو را نمی‌خوانند!^۶ زیرا که یعقوب را خورده، و مسکن او را خراب کرده‌اند.^۷ گناهان اجداد ما را بر ما بیاد می‌آور. رحمت‌های تو بزودی پیش روی ما آید زیرا که بسیار ذلیل شده‌ایم.^۸ ای خدا، ای نجات‌دهنده ما، به خاطر جلال نام خود ما را یاری فرما و ما را نجات ده و بخاطر نام خود گناهان ما را بیامرزد.^۹ چرا امت‌ها گویند که خدای ایشان کجاست؟ انتقام خون بندگان که ریخته شده است، بر امت‌ها در نظر ما معلوم شود.^{۱۰} ناله اسیران به حضور تو برسد. به حسب عظمت بازوی خود آنانی را که به موت سپرده شده‌اند، برهان.^{۱۱} و^{۱۲}

جزای هفت چندان به آغوش همسایگان ما رسان، برای اهانتی که به تو کرده‌اند، ای خداوند.
۱۳ پس ما که قوم تو و گوسفندان مرتع تو هستیم، تو را تا به ابد شکر خواهیم گفت و تسبیح تو را
نسلا بعد نسل ذکر خواهیم نمود.

برای سالار مغنیان. شهادتی بر سوسنها. مزمور آساف

ای شبان اسرائیل بشنو! ای که یوسف را مثل گله رعایت می‌کنی! ای که بر
کروبیین جلوس نموده‌ای، تجلی فرما! ^۲ به حضور افرایم و بنیامین و منسی، توانایی خود را برانگیز و
برای نجات ما بیا! ^۳ ای خدا ما را باز آور و روی خود را روشن کن تا نجات یابیم!
^۴ ای یهوه، خدای صباوت، تا به کی به دعای قوم خویش غضبناک خواهی بود، ^۵ نان ماتم
را بدیشان می‌خورانی و اشکهای بی‌اندازه بدیشان می‌نوشانی؟ ^۶ ما را محل منازعه همسایگان ما
ساخته‌ای و دشمنان ما در میان خویش استهزا می‌نمایند. ^۷ ای خدای لشکرها ما را باز آور و روی
خود را روشن کن تا نجات یابیم! ^۸ موی را از مصر بیرون آوردی. امت‌ها را بیرون کرده، آن را
غرس نمودی. ^۹ پیش روی آن را وسعت دادی. پس ریشه خود را نیکو زده، زمین را پر ساخت.
^{۱۰} کوهها به سایه‌اش پوشانیده شد و سروهای آزاد خدا به شاخه‌هایش. ^{۱۱} شاخه‌های خود را تا به
دریا پهن کرد و فرعهای خویش را تا به نهر. ^{۱۲} پس چرا دیوارهایش را شکسته‌ای که هر
راهگذری آن را می‌چیند؟ ^{۱۳} گرازهای جنگل آن را ویران می‌کنند و وحوش صحرا آن را می‌چرند.
^{۱۴} ای خدای لشکرها رجوع کرده، از آسمان نظر کن و بین و از این مو تفقد نما ^{۱۵} و از این
نهالی که دست راست تو غرس کرده است و از آن پسری که برای خویشتن قوی ساخته‌ای!
^{۱۶} مثل هیزم در آتش سوخته شده و از عتاب روی تو تباه گردیده‌اند! ^{۱۷} دست تو بر مرد دست
راست تو باشد و بر پسر آدم که او را برای خویشتن قوی ساخته‌ای. ^{۱۸} و ما از تو رو نخواهیم
تافت. ما را حیات بده تا نام تو را بخوانیم. ^{۱۹} ای یهوه، خدای لشکرها ما را باز آور و روی خود را
روشن ساز تا نجات یابیم.

۸۱ ترنم نمایید برای خدایی که قوت ماست. برای خدای یعقوب آواز شادمانی دهید! ^۱سرود را بلند کنید و دف را بیاورید و بریط دلنواز را با رباب! ^۲کرنا را بنوازید در اول ماه، در ماه تمام و در روز عید ما. ^۳زیرا که این فریضه‌ای است در اسرائیل و حکمی از خدای یعقوب. ^۴این را شهادتی در یوسف تعیین فرمود، چون بر زمین مصر بیرون رفت، جایی که لغتی را که نفهمیده بودم شنیدم:

«دوش او را از بار سنگین آزاد ساختم و دستهای او از سبد رها شد. ^۵در تنگی استدعا نمودی و تو را خلاصی دادم. در ستر رعد، تو را اجابت کردم و تو را نزد آب مریبه امتحان نمودم. سلاه. ^۶ای قوم من بشنو و تو را تأکید می‌کنم. و ای اسرائیل اگر به من گوش دهی. ^۷در میان تو خدای غیر نباشد و نزد خدای بیگانه سجده منما. ^۸من یهوه خدای تو هستم که تو را از زمین مصر برآوردم. دهان خود را نیکو باز کن و آن را پر خواهیم ساخت. ^۹لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند و اسرائیل مرا ابا نمودند. ^{۱۰}پس ایشان را به سختی دلشان ترک کردم که به مشورتهای خود سلوک نمایند. ^{۱۱}ای کاش که قوم من به من گوش می‌گرفتند و اسرائیل در طریقه‌های من سالک می‌بودند. ^{۱۲}آنگاه دشمنان ایشان را بزودی به زیر می‌انداختم و دست خود را بر خصمان ایشان برمی‌گردانیدم. ^{۱۳}آنانی که از خداوند نفرت دارند بدو گردن می‌نهادند. اما زمان ایشان باقی می‌بود تا ابدالآباد. ^{۱۴}ایشان را به نیکوترین گندم می‌پرورد؛ و تو را به عسل از صخره سیر می‌کردم.»

مزمور آساف

۸۲ خدا در جماعت خدا ایستاده است، در میان خدایان داوری می‌کند: ^۱تا به کی به بی‌انصافی داوری خواهید کرد و شریران را طرفداری خواهید نمود؟ سلاه. ^۲فقیران و یتیمان را دادرسی بکنید. مظلومان و مسکینان را انصاف دهید. ^۳مظلومان و فقیران را برهانید و ایشان را از دست شریران خلاصی دهید.

^۵ «نمی‌دانند و نمی‌فهمند و در تاریکی راه می‌روند و جمیع اساس زمین متزلزل می‌باشد. ^۶ من گفتم که شما خدایانید و جمیع شما فرزندان حضرت اعلیٰ. ^۷ لیکن مثل آدمیان خواهید مرد و چون یکی از سروران خواهید افتاد!»
^۸ ای خدا برخیز و جهان را داوری فرما زیرا که تو تمامی امت‌ها را متصرف خواهی شد.

سرود و مزمور آساف

۸۳ ای خدا تو را خاموشی نباشد! ای خدا ساکت مباش و میارام! ^۲ زیرا اینک دشمنانت شورش می‌کنند و آنانی که از تو نفرت دارند، سر خود را برافراشته‌اند. ^۳ بر قوم تو مکاید می‌اندیشند و بر پناه‌آوردگان تو مشورت می‌کنند. ^۴ و می‌گویند: «بیایید ایشان را هلاک کنیم تا قومی نباشند و نام اسرائیل دیگر مذکور نشود.»
^۵ زیرا به یک دل با هم مشورت می‌کنند و بر ضد تو عهد بسته‌اند. ^۶ خیمه‌های ادوم و اسماعیلیان و موآب و هاجریان. ^۷ جبال و عمون و عمالیق و فلسطین با ساکنان صور. ^۸ آشور نیز با ایشان متفق شدند و بازویی برای بنی‌لوط گردیدند، سلاه.
^۹ بدیشان عمل نما چنانکه به مدیان کردی، چنانکه به سیسرا و یابین در وادی قیشون، ^{۱۰} که در عیندور هلاک شدند و سرگین برای زمین گردیدند. ^{۱۱} سروران ایشان را مثل غراب و ذئب گردان و جمیع امرای ایشان را مثل ذبح و صلمناع، ^{۱۲} که می‌گفتند: «مساکن خدا را برای خویشان تصرف نماییم.»
^{۱۳} ای خدای من، ایشان را چون غبار گردباد بساز و مانند کاه پیش روی باد. ^{۱۴} مثل آتشی که جنگل را می‌سوزاند و مثل شعله‌ای که کوهها را مشتعل می‌سازد. ^{۱۵} همچنان ایشان را به تند باد خود بران و به طوفان خویش ایشان را آشفته گردان. ^{۱۶} رویهای ایشان را به ذلت پر کن تا نام تو را ای خدا/وند بطلبند. ^{۱۷} خجل و پریشان بشوند تا ابدالآباد و شرمنده و هلاک گردند. ^{۱۸} و بدانند تو که اسمت یهوه می‌باشد، به تنها بر تمامی زمین متعال هستی.

۱۸۴ ای یهوه صبايوت، چه دل پذیر است مسکنهای تو! ^۲جان من مشتاق بلکه کاهیده شده است برای صحنهای خد/وند. دلم و جسدم برای خدای حی صیحه می زند. ^۳گنجشک نیز برای خود خانه ای پیدا کرده است و پرستوک برای خویشتن آشیانه ای تا بچه های خود را در آن بگذارد، در مذبح های تو ای یهوه صبايوت که پادشاه من و خدای من هستی. ^۴خوشابحال آنانی که در خانه تو ساکنند که تو را دائماً تسبیح می خوانند، سلاه. ^۵خوشابحال مردمانی که قوت ایشان در تو است و طریق های تو در دل های ایشان. ^۶چون از وادی بکا عبور می کنند، آن را چشمه می سازند و باران آن را به برکات می پوشاند. ^۷از قوت تا قوت می خرامند و هر یک از ایشان در صهیون نزد خدا حاضر می شوند.

^۸ای یهوه خدای لشکرها! دعای مرا بشنو! ای خدای یعقوب گوش خود را فراگیر! سلاه. ^۹ای خدایی که سپر ما هستی، بین و به روی مسیح خود نظر انداز. ^{۱۰}زیرا یک روز در صحنهای تو بهتر است از هزار. ایستادن بر آستانه خانه خدای خود را بیشتر می پسندم از ساکن شدن در خیمه های اشرار. ^{۱۱}زیرا که یهوه خدا آفتاب و سپر است. خد/وند فیض و جلال خواهد داد و هیچ چیز نیکو را منع نخواهد کرد از آنانی که به راستی سالک باشند. ^{۱۲}ای یهوه صبايوت، خوشابحال کسی که بر تو توکل دارد.

۱۸۵ ای خد/وند از زمین خود راضی شده ای. اسیری یعقوب را باز آورده ای. ^۲عصیان قوم خود را عفو کرده ای. تمامی گناهان ایشان را پوشانیده ای، سلاه. ^۳تمامی غضب خود را برداشته و از حدت خشم خویش رجوع کرده ای. ^۴ای خدای نجات ما، ما را برگردان و غیظ خود را از ما بردار. ^۵آیا تا به ابد با ما غضبناک خواهی بود؟ و خشم خویش را نسلا بعد نسل طول خواهی داد؟ ^۶آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد تا قوم تو در تو شادی نمایند؟

ای خداوند رحمت خود را بر ما ظاهر کن و نجات خویش را به ما عطا فرما.^۸ آنچه خدا بیهوش می‌گوید خواهیم شنید زیرا به قوم خود و به مقدسان خویش به سلامتی خواهد گفت تا بسوی جهالت برنگردند.^۹ یقیناً نجات او به ترسندگان او نزدیک است تا جلال در زمین ما ساکن شود.^{۱۰} رحمت و راستی با هم ملاقات کرده‌اند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده‌اند.^{۱۱} راستی از زمین خواهد رویید و عدالت از آسمان خواهد نگرست.^{۱۲} خداوند نیز چیزهای نیکو را خواهد بخشید و زمین ما محصول خود را خواهد داد.^{۱۳} عدالت پیش روی او خواهد خرامید و آثار خود را طریقی خواهد ساخت.

دعای داود

۸۶ ای خداوند گوش خود را فراگرفته، مرا مستجاب فرما زیرا مسکین و نیازمند هستم! جان مرا نگاه دار زیرا من متقی هستم. ای خدای من، بنده خود را که بر تو توکل دارد، نجات بده.^۱ ای خداوند بر من کرم فرما زیرا که تمامی روز تو را می‌خوانم! جان بنده خود را شادمان گردان زیرا ای خداوند جان خود را نزد تو برمی‌دارم.^۲ زیرا تو ای خداوند، نیکو و غفار هستی و بسیار رحیم برای آنانی که تو را می‌خوانند.^۳ ای خداوند دعای مرا اجابت فرما و به آواز تضرع من توجه نما! در روز تنگی خود تو را خواهیم خواند زیرا که مرا مستجاب خواهی فرمود.^۴ ای خداوند در میان خدایان مثل تو نیست و کاری مثل کارهای تو نی.^۵ ای خداوند همه امت‌هایی که آفریده‌ای آمده، به حضور تو سجده خواهند کرد و نام تو را تمجید خواهند نمود.^۶ زیرا که تو بزرگ هستی و کارهای عجیب می‌کنی. تو تنها خدا هستی.^۷ ای خداوند طریقی خود را به من بیاموز تا در راستی تو سالک شوم. دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم.^۸ ای خداوند خدای من، تو را به تمامی دل حمد خواهم گفت و نام تو را تمجید خواهم کرد تا ابدالآباد.^۹ زیرا که رحمت تو به من عظیم است و جان مرا از هاویه اسفل رها نموده‌ای.^{۱۰} ای خدا متکبران بر من برخاسته‌اند و گروهی از ظالمان قصد جان من دارند و تو را در مد نظر خود نمی‌آورند.^{۱۱} و تو ای خداوند خدای رحیم و کریم هستی. دیر غضب و پر از رحمت و راستی.^{۱۲} بسوی من التفات کن و بر من کرم فرما. قوت خود را به بندهات بده و پسر

کنیز خود را نجات بخش. ^{۱۷} علامت خوبی را به من بنما تا آنانی که از من نفرت دارند آن را دیده، خجل شوند زیرا که تو ای خداوند مرا اعانت کرده و تسلی داده‌ای.

مزمور و سرود بنی‌قورح

۸۷ اساس او در کوههای مقدس است. ^۲ خداوند دروازه‌های صهیون را دوست می‌دارد، بیشتر از جمیع مسکن‌های یعقوب. ^۳ سخنهای مجید درباره تو گفته می‌شود، ای شهر خدا! سلاه. ^۴ رهب و بابل را از شناسندگان خود ذکر خواهم کرد. اینک فلسطین و صور و حبش، این در آنجا متولد شده است. ^۵ و درباره صهیون گفته خواهد شد که این و آن در آن متولد شده‌اند. و خود حضرت اعلی آن را استوار خواهد نمود. ^۶ خداوند چون امت‌ها را می‌نویسد، ثبت خواهد کرد که این در آنجا متولد شده است، سلاه. ^۷ مغنیان و رقص‌کنندگان نیز. جمیع چشمه‌های من در تو است.

سرود و مزمور بنی‌قورح برای سالار مغنیان بر محلت لعنوت. قصیده هیمان ازراحی

۸۸ ای یهوه خدای نجات من، شب و روز نزد تو فریاد کرده‌ام. ^۲ دعای من به حضور تو برسد، به ناله من گوش خود را فراگیر. ^۳ زیرا که جان من از بلایا پر شده است و زندگانی‌ام به قبر نزدیک گردیده. ^۴ از فروروندگان به هاویه شمرده شده‌ام و مثل مرد بی‌قوت گشته‌ام. ^۵ در میان مردگان منفرد شده، مثل کشتگان که در قبر خوابیده‌اند، که ایشان را دیگر به یاد نخواهی آورد و از دست تو منقطع شده‌اند. ^۶ مرا در هاویه اسفل گذاشته‌ای، در ظلمت در ژرفیها. ^۷ خشم تو بر من سنگین شده است و به همه امواج خود مرا مبتلا ساخته‌ای، سلاه. ^۸ آشنایانم را از من دور کرده، و مرا مکروه ایشان گردانیده‌ای. محبوس شده، بیرون نمی‌توانم آمد. ^۹ چشمانم از مذلت کاهیده شد. ای خداوند، نزد تو فریاد کرده‌ام تمامی روز. دستهای خود را به تو دراز کرده‌ام.

آیا برای مردگان کاری عجیب خواهی کرد؟ مگر مردگان برخاسته، تو را حمد خواهند گفت؟ سلاه. ^{۱۱} آیا رحمت تو در قبر مذکور خواهد شد؟ و امانت تو در هلاکت؟ ^{۱۲} آیا کار عجیب تو در ظلمت اعلام می‌شود و عدالت تو در زمین فراموشی؟ ^{۱۳} و اما من نزد تو ای خداوند فریاد برآورده‌ام و بامدادان دعای من در پیش تو می‌آید. ^{۱۴} ای خداوند چرا جان مرا ترک کرده، و روی خود را از من پنهان نموده‌ای. ^{۱۵} من مستمند و از طفولیت مشرف بر موت شده‌ام. ترسهای تو را متحمل شده، متحیر گردیده‌ام. ^{۱۶} حدت خشم تو بر من گذشته است و خوف‌های تو مرا هلاک ساخته. ^{۱۷} مثل آب دور مرا گرفته است تمامی روز و مرا از هر سو احاطه نموده. ^{۱۸} یاران و دوستان را از من دور کرده‌ای و آشنایانم را در تاریکی.

قصیده ایتان ازراحی

۸۹

رحمت‌های خداوند را تا به ابد خواهم سراپید. امانت تو را به دهان خود نسلا بعد نسل اعلام خواهم کرد. ^۲ زیرا گفتم رحمت بنا خواهد شد تا ابدالآباد و امانت خویش را در افلاک پایدار خواهی ساخت.

^۳ با برگزیده خود عهد بسته‌ام. برای بنده خویش داود قسم خورده‌ام. ^۴ که ذریت تو را پایدار خواهم ساخت تا ابدالآباد و تخت تو را نسلا بعد نسل بنا خواهم نمود، سلاه.

^۵ و آسمانها کارهای عجیب تو را ای خداوند تمجید خواهند کرد و امانت تو را در جماعت مقدسان. ^۶ زیرا کیست در آسمانها که با خداوند برابری تواند کرد؟ و از فرزندان زورآوران که را با خداوند تشبیه توان نمود؟ ^۷ خدا بی‌نهایت مهیب است در جماعت مقدسان و ترسناک است بر آنانی که گرداگرد او هستند. ^۸ ای یهوه خدای لشکرها کیست ای یاه قدیر مانند تو؟ و امانت تو، تو را احاطه می‌کند. ^۹ بر تکبر دریا تو مسلط هستی. چون امواجش بلند می‌شود، آنها را ساکن می‌گردانی. ^{۱۰} رهب را مثل کشته شده خرد شکسته‌ای. به بازوی زورآور خویش دشمنانت را پراکنده نموده‌ای. ^{۱۱} آسمان از آن تو است و زمین نیز از آن تو. ربع مسکون و پری آن را تو بنیاد نهاده‌ای. ^{۱۲} شمال و جنوب را تو آفریده‌ای. تابور و حرمون به نام تو شادی می‌کنند. ^{۱۳} بازوی تو با

قوت است. دست تو زورآور است و دست راست تو متعال.^{۱۴} عدالت و انصاف اساس تخت تو است. رحمت و راستی پیش روی تو می‌خرامند.

^{۱۵} خوشبحال قومی که آواز شادمانی را می‌دانند. در نور روی تو ای خداوند خواهند خرامید.^{۱۶} در نام تو شادمان خواهند شد تمامی روز و در عدالت تو سرفراشته خواهند گردید.^{۱۷} زیرا که فخر قوت ایشان تو هستی و به رضامندی تو شاخ ما مرتفع خواهد شد.^{۱۸} زیرا که سپر ما از آن خداوند است و پادشاه ما از آن قدوس اسرائیل.^{۱۹} آنگاه در عالم رؤیا به مقدس خود خطاب کرده، گفتی که نصرت را بر مردی زورآور نهادم و برگزیده‌ای از قوم را ممتاز کردم.^{۲۰} بنده خود داود را یافتم و او را به روغن مقدس خود مسح کردم.^{۲۱} که دست من با او استوار خواهد شد. بازوی من نیز او را قوی خواهد گردانید.^{۲۲} دشمنی بر او ستم نخواهد کرد و هیچ پسر ظلم بدو اذیت نخواهد رسانید.^{۲۳} و خصمان او را پیش روی وی خواهم گرفت و آنانی را که از او نفرت دارند مبتلا خواهم گردانید.^{۲۴} و امانت و رحمت من با وی خواهد بود و در نام من شاخ او مرتفع خواهد شد.^{۲۵} دست او را بر دریا مستولی خواهم ساخت و دست راست او را بر نهرها.^{۲۶} او مرا خواهد خواند که تو پدر من هستی، خدای من و صخره نجات من.^{۲۷} من نیز او را نخست‌زاده خود خواهم ساخت، بلندتر از پادشاهان جهان.^{۲۸} رحمت خویش را برای وی نگاه خواهم داشت تا ابدالآباد و عهد من با او استوار خواهد بود.^{۲۹} و ذریت وی را باقی خواهم داشت تا ابدالآباد و تخت او را مثل روزهای آسمان.

^{۳۰} اگر فرزندانش شریعت مرا ترک کنند، و در احکام من سلوک ننمایند،^{۳۱} اگر فرایض مرا بشکنند، و اوامر مرا نگاه ندارند،^{۳۲} آنگاه معصیت ایشان را به عصا تأدیب خواهم نمود و گناه ایشان را به تازیانه‌ها.^{۳۳} لیکن رحمت خود را از او برنخواهم داشت و امانت خویش را باطل نخواهم ساخت.^{۳۴} عهد خود را نخواهم شکست و آنچه را از دهانم صادر شد تغییر نخواهم داد.^{۳۵} یک چیز را به قدوسیت خود قسم خوردم و به داود هرگز دروغ نخواهم گفت.^{۳۶} که ذریت او باقی خواهد بود تا ابدالآباد و تخت او به حضور من مثل آفتاب،^{۳۷} مثل ماه ثابت خواهد بود تا ابدالآباد و مثل شاهد امین در آسمان، سلاه.

^{۳۸} لیکن تو ترک کرده‌ای و دور انداخته‌ای و با مسیح خود غضبناک شده‌ای.^{۳۹} عهد بنده خود را باطل ساخته‌ای و تاج او را بر زمین انداخته، بی‌عصمت کرده‌ای.^{۴۰} جمیع حصارهایش را شکسته و قلعه‌های او را خراب نموده‌ای.^{۴۱} همه راه گذران او را تاراج می‌کنند و او نزد همسایگان

خود عار گردیده است.^{۴۲} دست راست خصمان او را برافراشته، و همه دشمنانش را مسرور ساخته‌ای.^{۴۳} دم شمشیر او را نیز برگردانیده‌ای و او را در جنگ پایدار نساخته‌ای.^{۴۴} جلال او را باطل ساخته و تخت او را به زمین انداخته‌ای.^{۴۵} ایام شبابش را کوتاه کرده، و او را به خجالت پوشانیده‌ای، سلاه.

^{۴۶} تا به کی ای خداوند خود را تا به ابد پنهان خواهی کرد و غضب تو مثل آتش افروخته خواهد شد؟^{۴۷} به یاد آور که ایام حیاتم چه کم است. چرا تمامی بنی‌آدم را برای بطلت آفریده‌ای؟^{۴۸} کدام آدمی زنده است که موت را نخواهد دید؟ و جان خویش را از دست قبر خلاص خواهد ساخت؟ سلاه.^{۴۹} ای خداوند رحمت‌های قدیم تو کجاست که برای داود به امانت خود قسم خوردی؟^{۵۰} ای خداوند ملامت بنده خود را به یاد آور که آن را از قومهای بسیار در سینه خود متحمل می‌باشم.^{۵۱} که دشمنان تو ای خداوند ملامت کرده‌اند، یعنی آثار مسیح تو را ملامت نموده‌اند.^{۵۲} خداوند متبارک باد تا ابدالآباد. آمین و آمین.

دعای موسی مرد خدا

۹۰ ای خداوند مسکن ما تو بوده‌ای، در جمیع نسل‌ها،^۱ قبل از آنکه کوهها به وجود آید و زمین و ربع مسکون را بیافرینی. از ازل تا به ابد تو خدا هستی.^۲ انسان را به غبار برمی‌گردانی، و می‌گویی ای بنی‌آدم رجوع نمایید.^۳ زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب.^۴ مثل سیلاب ایشان را رفته‌ای و مثل خواب شده‌اند. بامدادان مثل گیاهی که می‌روید. بامدادان می‌شکفتد و می‌روید. شامگاهان بریده و پژمرده می‌شود.^۵ زیرا که در غضب تو کاهیده می‌شویم و در خشم تو پریشان می‌گردیم.^۶ چونکه گناهان ما را در نظر خود گذارده‌ای و خفایای ما را در نور روی خویش.^۷ زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شد و سالهای خود را مثل خیالی بسر برده‌ایم.^۸ ایام عمر ما هفتاد سال است و اگر از بنیه، هشتاد سال باشد. لیکن فخر آنها محنت و بطلت است زیرا به زودی تمام شده، پرواز می‌کنیم.^۹ کیست که شدت خشم تو را می‌داند و غضب تو را چنانکه از تو می‌باید ترسید؟

^{۱۲} ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم تا دل خردمندی را حاصل نماییم. ^{۱۳} رجوع کن ای خداوند! تا به کی؟ و بر بندگان خود شفقت فرما. ^{۱۴} صبحگاهان ما را از رحمت خود سیر کن تا تمامی عمر خود ترنم و شادی نماییم. ^{۱۵} ما را شادمان گردان به عوض ایامی که ما را مبتلا ساختی و سالهایی که بدی را دیده‌ایم. ^{۱۶} اعمال تو بر بندگان ظاهر بشود و کبریایی تو بر فرزندان ایشان. ^{۱۷} جمال خداوند خدای ما بر ما باد و عمل دستهای ما را بر ما استوار ساز! عمل دستهای ما را استوار گردان!

۹۱

آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است، زیر سایه قادر مطلق ساکن خواهد بود. ^۲ درباره خداوند می‌گوییم که او ملجا و قلعه من است و خدای من که بر او توکل دارم. ^۳ زیرا که او تو را از دام صیاد خواهد رهانید و از وبای خبیث. ^۴ به پرهای خود تو را خواهد پوشانید و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت. راستی او تو را مجن و سپر خواهد بود. ^۵ از خوفی در شب نخواهی ترسید و نه از تیری که در روز می‌پرد. ^۶ و نه از وبایی که در تاریکی می‌خرامد و نه از طاعونی که وقت ظهر فساد می‌کند. ^۷ هزار نفر به جانب تو خواهند افتاد و ده‌هزار به دست راست تو. لیکن نزد تو نخواهد رسید. ^۸ فقط به چشمان خود خواهی نگریست و پاداش شریران را خواهی دید. ^۹ زیرا گفתי تو ای خداوند ملجای من هستی و حضرت اعلی را مأوای خویش گردانیده‌ای. ^{۱۰} هیچ بدی بر تو واقع نخواهد شد و بلایی نزد خیمه تو نخواهد رسید. ^{۱۱} زیرا که فرشتگان خود را درباره تو امر خواهد فرمود تا در تمامی راههایت تو را حفظ نمایند. ^{۱۲} تو را بر دستهای خود بر خواهند داشت، مبادا پای خود را به سنگ بزنی. ^{۱۳} بر شیر و افعی پای خواهی نهاد؛ شیربچه و ازدها را پایمال خواهی کرد. ^{۱۴} «چونکه به من رغبت دارد او را خواهم رهانید و چونکه به اسم من عارف است او را سرافراز خواهم ساخت. ^{۱۵} چون مرا خواند او را اجابت خواهم کرد. من در تنگی با او خواهم بود و او را نجات داده، معزز خواهم ساخت. ^{۱۶} به طول ایام او را سیر می‌گردانم و نجات خویش را بدو نشان خواهم داد.»

۹۲

خد/وند را حمد گفتن نیکو است و به نام تو تسبیح خواندن، ای حضرت
اعلیٰ! ^۱بامدادان رحمت تو را اعلام نمودن و در هر شب امانت تو را. ^۲بر ذات ده اوتار و بر رباب
و به نغمه هجایون و بربط. ^۳زیرا که ای خد/وند مرا به کارهای خودت شادمان ساخته‌ای. به سبب
اعمال دستهای تو ترنم خواهم نمود. ^۴ای خد/وند اعمال تو چه عظیم است و فکرهای تو بی‌نهایت
عمیق. ^۵مرد وحشی این را نمی‌داند و جاهل در این تأمل نمی‌کند. ^۶وقتی که شیران مثل علف
می‌رویند و جمیع بدکاران می‌شکفند، برای این است که تا به ابد هلاک گردند. ^۷لیکن تو ای
خد/وند بر اعلیٰ ^۸علیین هستی، تا ابدالآباد. ^۹زیرا اینک دشمنان تو ای خد/وند، هان دشمنان تو
هلاک خواهند شد و جمیع بدکاران پراکنده خواهند شد.

^{۱۰}و اما شاخ مرا مثل شاخ گاو وحشی بلند کرده‌ای و به روغن تازه مسح شده‌ام. ^{۱۱}و چشم
من بر دشمنانم خواهد نگریست و گوشهای من از شیرانی که با من مقاومت می‌کنند خواهد
شنید.

^{۱۲}عادل مثل درخت خرما خواهد شکفت و مثل سرو آزاد در لبنان نمو خواهد کرد.
^{۱۳}آنانی که در خانه خد/وند غرس شده‌اند، در صحنهای خدای ما خواهند شکفت. ^{۱۴}در وقت
پیری نیز میوه خواهند آورد و تر و تازه و سبز خواهند بود. ^{۱۵}تا اعلام کنند که خد/وند راست
است. او صخره من است و در وی هیچ بی‌انصافی نیست.

۹۳

خد/وند سلطنت را گرفته و خود را به جلال آراسته است. خد/وند خود را
آراسته و کمر خود را به قوت بسته است. ربع مسکون نیز پایدار گردیده است و جنبش نخواهد
خورد. ^۱تخت تو از ازل پایدار شده است و تو از قدیم هستی. ^۲ای خد/وند سیلابها برافراشته‌اند
سیلابها آواز خود را برافراشته‌اند. سیلابها خروش خود را برافراشته‌اند. ^۳فوق آواز آبهای بسیار،
فوق امواج زورآور دریا. خد/وند در اعلیٰ علیین زورآورتر است. ^۴شهادت تو بی‌نهایت امین است.
ای خد/وند، قدوسیت خانه تو را می‌زبید تا ابدالآباد.

ای یهوه خدای ذوالانتقام، ای خدای ذوالانتقام، تجلی فرما! ^۲ ای داور جهان

متعال شو و بر متکبران مکافات برسان! ^۳ ای خد/وند تا به کی شیران، تا به کی شیران فخر خواهند نمود؟ ^۴ حرفها میزنند و سخنان ستم‌آمیز می‌گویند. جمیع بدکاران لاف می‌زنند. ای خد/وند، قوم تو را می‌شکنند و میراث تو را ذلیل می‌سازند. ^۵ بیوه زنان و غریبان را می‌کشند و یتیمان را به قتل می‌رسانند ^۶ و می‌گویند یاه نمی‌بیند و خدای یعقوب ملاحظه نمی‌نماید.

^۷ ای احمقان قوم بفهمید! و ای ابلهان کی تعقل خواهید نمود؟ ^۸ او که گوش را غرس نمود، آیا نمی‌شنود؟ او که چشم را ساخت، آیا نمی‌بیند؟ ^۹ او که امت‌ها را تأدیب می‌کند، آیا توبیخ نخواهد نمود، او که معرفت را به انسان می‌آموزد؟ ^{۱۰} خد/وند فکرهای انسان را می‌داند که محض بطالت است.

^{۱۱} ای یاه، خوشابحال شخصی که او را تأدیب می‌نمایی و از شریعت خود او را تعلیم می‌دهی ^{۱۲} تا او را از روزهای بلا راحت بخشی، مادامی که حفره برای شیران کنده شود. ^{۱۳} زیرا خد/وند قوم خود را رد نخواهد کرد و میراث خویش را ترک نخواهد نمود. ^{۱۴} زیرا که داوری به انصاف رجوع خواهد کرد و همه راست دلان پیروی آن را خواهند نمود.

^{۱۵} کیست که برای من با شیران مقاومت خواهد کرد و کیست که با بدکاران مقابله خواهد نمود. ^{۱۶} اگر خد/وند مددکار من نمی‌بود، جان من به زودی در خاموشی ساکن می‌شد. ^{۱۷} چون گفتم که پای من می‌لغزد، پس رحمت تو ای خد/وند مرا تأیید نمود.

^{۱۸} در کثرت اندیشه‌های دل من، تسلی‌های تو جانم را آسایش بخشید. ^{۱۹} آیا کرسی شرارت با تو رفاقت تواند نمود، که فساد را به قانون اختراع می‌کند؟ ^{۲۰} بر جان مرد صدیق با هم جمع می‌شوند و بر خون بی‌گناه فتوا می‌دهند. ^{۲۱} لیکن خد/وند برای من قلعه بلند است و خدایم صخره ملجای من است. ^{۲۲} و گناه ایشان را بر ایشان راجع خواهد کرد و ایشان را در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت. یهوه خدای ما ایشان را فانی خواهد نمود.

۹۵

بیایید *خد/وند* را بسراییم و صخره نجات خود را آواز شادمانی دهیم! ^۲ به حضور او با حمد نزدیک بشویم! و با مزامیر او را آواز شادمانی دهیم! ^۳ زیرا که یهوه، خدای بزرگ است، ^۴ و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان. نشیبهای زمین در دست وی است و فرازهای کوهها از آن او. ^۵ دریا از آن اوست، او آن را بساخت؛ و دستهای وی خشکی را مصور نمود.

^۶ بیایید عبادت و سجده نماییم و به حضور آفریننده خود *خد/وند* زانو زنیم! ^۷ زیرا که او خدای ما است! و ما قوم مرتع و گله دست او می‌باشیم! امروز کاش آواز او را می‌شنیدید! ^۸ دل خود را سخت مسازید، مثل مریبا، مانند یوم مسا در صحرا. ^۹ چون اجداد شما مرا آزمودند و تجربه کردند و اعمال مرا دیدند. ^{۱۰} چهل سال از آن قوم محزون بودم و گفتم قوم گمراه دل هستند که طرق مرا نشناختند. ^{۱۱} پس در غضب خود قسم خوردم، که به آرامی من داخل نخواهند شد.

۹۶

یهوه را سرود تازه بسرایید! ای تمامی زمین *خد/وند* را بسرایید! ^۲ *خد/وند* را بسرایید و نام او را متبارک خوانید! روز به روز نجات او را اعلام نمایید. ^۳ در میان امت‌ها جلال او را ذکر کنید و کارهای عجیب او را در جمیع قومها. ^۴ زیرا *خد/وند* عظیم است و بی‌نهایت حمید. و او مهیب است بر جمیع خدایان. ^۵ زیرا جمیع خدایان امت‌ها بتهایند، لیکن یهوه آسمانها را آفرید. ^۶ مجد و جلال به حضور وی است و قوت و جمال در قدس وی.

^۷ ای قبایل قوم *خد/وند* ها *خد/وند* را توصیف نمایید! *خد/وند* را به جلال و قوت توصیف نمایید! ^۸ *خد/وند* را به جلال اسم او توصیف نمایید! هدیه بیاورید و به صحنهای او بیایید! ^۹ *خد/وند* را در زینت قدوسیت بپرستید! ای تمامی زمین از حضور وی بلرزید! ^{۱۰} در میان امت‌ها گویند *خد/وند* سلطنت گرفته است. ربع مسکون نیز پایدار شد و جنبش نخواهد خورد. قومها را به انصاف داوری خواهد نمود.

^{۱۱} آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نماید. ^{۱۲} صحرا و هر چه در آن است، به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود ^{۱۳} به حضور *خد/وند* زیرا

که می‌آید، زیرا که برای داوری جهان می‌آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد و قوم‌ها را به امانت خود.

۹۷

خد/وند سلطنت گرفته است، پس زمین شادی کند و جزیره‌های بسیار مسرور گردند. ^۲ ابرها و ظلمت غلیظ گرداگرد اوست. عدل و انصاف قاعده تخت اوست. ^۳ آتش پیش روی وی می‌رود و دشمنان او را به اطرافش می‌سوزاند. ^۴ برق‌هایش ربع مسکون را روشن می‌سازد. زمین این را بدید و بلرزید. ^۵ کوهها از حضور خداوند مثل موم گداخته می‌شود، از حضور خد/وند تمامی جهان. ^۶ آسمانها عدالت او را اعلام می‌کنند و جمیع قوم‌ها جلال او را می‌بینند. ^۷ همه پرستندگان بت‌های تراشیده خجل می‌شوند که به بت‌ها فخر می‌نمایند. ای جمیع خدایان او را بپرستید.

^۸ صهیون شنید و شادمان شد و دختران یهودا مسرور گردیدند، ای خد/وند به سبب داوری‌های تو. ^۹ زیرا که تو ای خد/وند بر تمامی روی زمین متعال هستی. بر جمیع خدایان، بسیار اعلیٰ هستی.

^{۱۰} ای شما که خد/وند را دوست می‌دارید، از بدی نفرت کنید! او حافظ جانهای مقدسان خود است. ایشان را از دست شریران می‌رهاند. ^{۱۱} نور برای عادلان کاشته شده است و شادمانی برای راست‌دلان. ^{۱۲} ای عادلان، در خد/وند شادمان باشید! و ذکر قدوسیت او را حمد بگویید.

۹۸

برای خد/وند سرود تازه بسرایید زیرا کارهای عجیب کرده است. دست راست و بازوی قدوس او، او را مظفر ساخته است. ^۲ خد/وند نجات خود را اعلام نموده، و عدالتش را به نظر امت‌ها مکشوف کرده است. ^۳ رحمت و امانت خود را با خاندان اسرائیل به یاد آورد. همه اقصای زمین نجات خدای ما را دیده‌اند.

ای تمامی زمین، *خد/وند* را آواز شادمانی دهید. بانگ زنید و ترنم نمایید و بسرایید. *خد/وند* را با بربط بسرایید! با بربط و با آواز نغمات! ^۵ با کرناها و آواز سرنا! به حضور یهوه پادشاه آواز شادمانی دهید! ^۶ دریا و پری آن بخروشد! ربع مسکون و ساکنان آن! ^۷ نهرها دستک بزنند! و کوهها با هم ترنم نمایند. ^۸ به حضور *خد/وند* زیرا به داوری جهان می‌آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد و قومها را به راستی.

۹۹

خد/وند سلطنت گرفته است، پس قومها بلرزند! بر کرویین جلوس می‌فرماید، زمین متزلزل گردد! *خد/وند* در صیهون عظیم است و او بر جمیع قومها متعال است! ^۱ اسم عظیم و مهیب تو را حمد بگویند، که او قدوس است. ^۲ و قوت پادشاه، انصاف را دوست می‌دارد. تو راستی را پایدار کرده، و انصاف و عدالت را در یعقوب به عمل آورده‌ای. ^۳ یهوه خدای ما را تکریم نمایید و نزد قدمگاه او عبادت کنید، که او قدوس است. ^۴ موسی و هارون از کاهنانش و سموئیل از خوانندگان نام او. یهوه را خواندند و او ایشان را اجابت فرمود. ^۵ در ستون ابر بدیشان سخن گفت. شهادت او و فریضه‌ای را که بدیشان داد نگاه داشتند. ^۶ ای یهوه خدای ما تو ایشان را اجابت فرمودی. ایشان را خدای غفور بودی. اما از اعمال ایشان انتقام کشیدی. ^۷ یهوه خدای ما را متعال بخوانید و نزد کوه مقدس او عبادت کنید. زیرا یهوه خدای ما قدوس است.

۱۰۰

ای تمامی روی زمین *خد/وند* را آواز شادمانی دهید. *خد/وند* را با شادی عبادت نمایید و به حضور او با ترنم بیایید. ^۱ بدانید که یهوه خداست؛ او ما را آفرید. ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او. ^۲ به دروازه‌های او با حمد بیایید و به صحنهای او با تسبیح! او را حمد گوئید و نام او را متبارک خوانید! ^۳ زیرا که *خد/وند* نیکوست و رحمت او ابدی و امانت وی تا ابدالآباد.

۱۰۱

رحمت و انصاف را خواهم سراپید. نزد تو ای خداوند، تسبیح خواهم خواند.
 ۲ در طریق کامل به خردمندی رفتار خواهم نمود. نزد من کی خواهی آمد؟ در خانه خود با دل
 سلیم سالک خواهم شد. ۳ چیزی بد را پیش نظر خود نخواهم گذاشت. کار کج روان را مکروه
 می‌دارم، به من نخواهد چسبید. ۴ دل کج از من دور خواهد شد. شخص شریر را نخواهم شناخت.
 ۵ کسی را که در خفیه به همسایه خود غیبت گوید، هلاک خواهم کرد. کسی را که چشم بلند و
 دل متکبر دارد تحمل نخواهم کرد. ۶ چشمانم بر امنای زمین است تا با من ساکن شوند. کسی که
 به طریق کامل سالک باشد، خادم من خواهد بود. ۷ حيله گر در خانه من ساکن نخواهد شد.
 دروغ‌گو پیش نظر من نخواهد ماند. ۸ همه شیران زمین را صبحگاهان هلاک خواهم کرد تا جمیع
 بدکاران را از شهر خداوند منقطع سازم.

دعای مسکین وقتی که پریشان حال شده، ناله خود را به حضور بیهوه می‌ریزد

۱۰۲

ای خداوند دعای مرا بشنو، و فریاد من نزد تو برسد. ۲ در روز تنگی‌ام روی
 خود را از من مپوشان. گوش خود را به من فراگیر، و روزی که بخوانم مرا به زودی اجابت فرما.
 ۳ زیرا روزهایم مثل دود تلف شد و استخوانهایم مثل هیزم سوخته گردید. ۴ دل من مثل گیاه زده
 شده و خشک گردیده است زیرا خوردن غذای خود را فراموش می‌کنم. ۵ به سبب آواز ناله خود،
 استخوانهایم به گوشت من چسبیده است. ۶ مانند مرغ سقای صحرا شده، و مثل بوم خرابه‌ها
 گردیده‌ام. ۷ پاسبانی می‌کنم و مثل گنجشک بر پشت‌بام، منفرد گشته‌ام. ۸ تمامی روز دشمنانم مرا
 سرزنش می‌کنند و آنانی که بر من دیوانه شده‌اند مرا لعنت می‌نمایند. ۹ زیرا خاکستر را مثل نان
 خورده‌ام و مشروب خود را با اشک آمیخته‌ام، ۱۰ به سبب غضب و خشم تو زیرا که مرا برافراشته
 و به زیر افکنده‌ای. ۱۱ روزهایم مثل سایه زوال پذیر گردیده و من مثل گیاه پژمرده شده‌ام.
 ۱۲ لیکن تو ای خداوند جلوس فرموده‌ای تا ابدالآباد! و ذکر تو تا جمیع نسل‌هاست! ۱۳ تو
 برخاسته، بر صهیون ترحم خواهی نمود زیرا وقتی است که بر او رأفت کنی و زمان معین رسیده

است.^{۱۴} چونکه بندگان تو در سنگهای وی رغبت دارند و بر خاک او شفقت می‌نمایند.^{۱۵} پس امت‌ها از نام *خد/وند* خواهند ترسید و جمیع پادشاهان جهان از کبریایی تو.^{۱۶} زیرا *خد/وند* صهیون را بنا نموده، و در جلال خود ظهور فرموده است.^{۱۷} به دعای مسکینان توجه نموده، و دعای ایشان را خوار نشمرده است.

^{۱۸} این برای نسل آینده نوشته می‌شود تا قومی که آفریده خواهند شد *خد/وند* را تسبیح بخوانند.^{۱۹} زیرا که از بلندی قدس خود نگریسته، *خد/وند* از آسمان بر زمین نظر افکنده است.^{۲۰} تا ناله اسیران را بشنود و آنانی را که به موت سپرده شده‌اند آزاد نماید.^{۲۱} تا نام *خد/وند* را در صهیون ذکر نمایند و تسبیح او را در اورشلیم،^{۲۲} هنگامی که قوم‌ها با هم جمع شوند و ممالک نیز تا *خد/وند* را عبادت نمایند.

^{۲۳} توانایی مرا در راه ناتوان ساخت و روزهای مرا کوتاه گردانید.^{۲۴} گفتیم: «ای خدای من مرا در نصف روزهایم برمدار. سالهای تو تا جمیع نسل‌ها است.^{۲۵} از قدیم بنیاد زمین را نهادی و آسمان‌ها عمل دستهای تو است.^{۲۶} آنها فانی می‌شوند، لیکن تو باقی هستی و جمیع آنها مثل جامه مندرس خواهند شد. و مثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد.^{۲۷} لیکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد گردید.^{۲۸} فرزندان بندگان باقی خواهند ماند و ذریت ایشان در حضور تو پایدار خواهند بود.»

مزمور داود

۱۰۳ ای جان من *خد/وند* را متبارک بخوان! و هرچه در درون من است نام قدوس او را متبارک خواند.^۱ ای جان من *خد/وند* را متبارک بخوان و جمیع احسان‌های او را فراموش مکن!^۲ که تمام گناهانت را می‌آمرزد و همه‌مرض‌های تو را شفا می‌بخشد؛^۳ که حیات تو را از هاویه فدیة می‌دهد و تاج رحمت و رأفت را بر سر تو می‌نهد؛^۴ که جان تو را به چیزهای نیکو سیر می‌کند تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود.

^۵ *خد/وند* عدالت را به جا می‌آورد و انصاف را برای جمیع مظلومان.^۶ طریق‌های خویش را به موسی تعلیم داد و عمل‌های خود را به بنی‌اسرائیل.^۷ *خد/وند* رحمان و کریم است؛ دیر غضب و

بسیار رحیم.^۹ تا به ابد محاکمه نخواهد نمود و خشم را همیشه نگاه نخواهد داشت.^{۱۰} با ما موافق گناهان ما عمل ننموده، و به ما به حسب خطایای ما جزا نداده است.^{۱۱} زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است، به همان قدر رحمت او بر ترسندگانش عظیم است.^{۱۲} به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است، به همان اندازه گناهان ما را از ما دور کرده است.^{۱۳} چنانکه پدر بر فرزندان خود رئوف است، همچنان *خد/وند* بر ترسندگان خود رأفت می‌نماید.^{۱۴} زیرا جبلت ما را می‌داند و یاد می‌دارد که ما خاک هستیم.^{۱۵} و اما انسان، ایام او مثل گیاه است، مثل گل صحرا همچنان می‌شکفت.^{۱۶} زیرا که باد بر آن می‌وزد و نابود می‌گردد و مکانش دیگر آن را نمی‌شناسد.^{۱۷} لیکن رحمت *خد/وند* بر ترسندگانش از ازل تا ابدالآباد است و عدالت او بر فرزندان فرزندان.^{۱۸} بر آنانی که عهد او را حفظ می‌کنند و فرایض او را یاد می‌دارند تا آنها را به جا آورند.^{۱۹} *خد/وند* تخت خود را بر آسمانها استوار نموده، و سلطنت او بر همه مسلط است.^{۲۰} *خد/وند* را متبارک خوانید، ای فرشتگان او که در قوت زورآوردید و کلام او را به جا می‌آوردید و آواز کلام او را گوش می‌گیرید!^{۲۱} ای جمیع لشکرهای او *خد/وند* را متبارک خوانید! و ای خادمان او که اراده او را بجا می‌آوردید!^{۲۲} ای همه کارهای *خد/وند* او را متبارک خوانید! در همه مکان‌های سلطنت او. ای جان من *خد/وند* را متبارک بخوان!

۱۰۴

ای جان من، *خد/وند* را متبارک بخوان! ای یهوه خدای من تو بی‌نهایت عظیم هستی! به عزت و جلال ملبس هستی.^۱ خویشتن را به نور مثل ردا پوشانیده‌ای. آسمانها را مثل پرده پهن ساخته‌ای. آن که غرفات خود را بر آبها بنا کرده است و ابرها را مرکب خود نموده و بر بالهای باد می‌خرامد؛^۲ فرشتگان خود را بادها می‌گرداند و خادمان خود را آتش مشتعل؛^۳ که زمین را بر اساسش استوار کرده، تا جنبش نخورد تا ابدالآباد.^۴ آن را به لجه‌ها مثل ردا پوشانیده‌ای، که آبها بر کوهها ایستاده‌اند.^۵ از عتاب تو می‌گریزند. از آواز رعد تو پراکنده می‌شوند.^۶ به فراز کوهها برمی‌آیند، و به همواریها فرود می‌آیند، به مکانی که برای آنها مهیا ساخته‌ای.^۷ حدی برای آنها قرار داده‌ای که از آن نگذرند و برنگردند تا زمین را بیپوشانند.^۸ که چشمه‌ها را در وادیها جاری می‌سازد تا در میان کوهها روان بشوند.^۹ تمام حیوانات صحرا را

سیراب می‌سازند تا گورخران تشنگی خود را فرو نشانند.^{۱۲} بر آنها مرغان هوا ساکن می‌شوند و از میان شاخه‌ها آواز خود را می‌دهند.^{۱۳} او از غرفات خود کوهها را سیراب می‌کند و از ثمرات اعمال تو زمین سیر می‌شود.

^{۱۴} نباتات را برای بهایم می‌رویند و سبزه‌ها را برای خدمت انسان، و نان را از زمین بیرون می‌آورد،^{۱۵} و شراب را که دل انسان را شادمان می‌کند، و چهره او را به روغن شاداب می‌سازد؛ و دل انسان را به نان قوی می‌گرداند.^{۱۶} درختان خداوند شادابند، یعنی سروهای آزاد لبنان که غرس کرده است،^{۱۷} که در آنها مرغان آشیانه‌های خود را می‌گیرند و اما صنوبر خانه لقلق می‌باشد.^{۱۸} کوههای بلند برای بزهای کوهی و صخره‌ها برای یربوع ملجاء است.^{۱۹} ماه را برای موسمه‌ها ساخت و آفتاب مغرب خود را می‌داند.

^{۲۰} تاریکی می‌سازی و شب می‌شود که در آن همه حیوانات جنگلی راه می‌روند.^{۲۱} شیر بچگان برای شکار خود غرش می‌کنند و خوراک خویش را از خدا می‌جویند.^{۲۲} چون آفتاب طلوع می‌کند جمع می‌شوند و در بیشه‌های خود می‌خوابند.^{۲۳} انسان برای عمل خود بیرون می‌آید و به جهت شغل خویش تا شامگاه.

^{۲۴} ای خداوند اعمال تو چه بسیار است! جمیع آنها را به حکمت کرده‌ای. زمین از دولت تو پر است.^{۲۵} و آن دریای بزرگ و وسیع الاطراف نیز که در آن حشرات از حد شماره زیاده‌اند و حیوانات خرد و بزرگ.^{۲۶} و در آن کشتیها راه می‌روند و آن لویاتان که به جهت بازی کردن در آن آفریده‌ای.^{۲۷} جمیع اینها از تو انتظار می‌کشند تا خوراک آنها را در وقتش برسانی.^{۲۸} آنچه را که به آنها می‌دهی، فرا می‌گیرند. دست خود را باز می‌کنی، پس از چیزهای نیکو سیر می‌شوند.^{۲۹} روی خود را می‌پوشانی، پس مضطرب می‌گردند. روح آنها را قبض می‌کنی، پس می‌میرند و به خاک خود برمی‌گردند.^{۳۰} چون روح خود را می‌فرستی، آفریده می‌شوند و روی زمین را تازه می‌گردانی.

^{۳۱} جلال خداوند تا ابدالآباد است. خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود.^{۳۲} که به زمین نگاه می‌کند و آن می‌لرزد. کوهها را لمس می‌کند، پس آتش‌فشان می‌شوند.^{۳۳} خداوند را خواهیم سراپید تا زنده می‌باشم. برای خدای خود تسبیح خواهیم خواند تا وجود دارم.^{۳۴} تفکر من او را لذیذ بشود و من در خداوند شادمان خواهم بود.^{۳۵} گناهکاران از زمین نابود گردند و شیران دیگر یافت نشوند. ای جان من، خداوند را متبارک بخوان! هلولیاه!

یهوه را حمد گویند و نام او را بخوانید. اعمال او را در میان قومها اعلام نمایید.^۲ او را بسرایید برای او تسبیح بخوانید. در تمام کارهای عجیب او تفکر نمایید.^۳ در نام قدوس او فخر کنید. دل طالبان خداوند شادمان باشد.^۴ خداوند و قوت او را بطلبید؛ روی او را پیوسته طالب باشید.^۵ کارهای عجیب را که او کرده است به یاد آورید. آیات او و داوریهای دهان او را.

آی ذریت بنده او ابراهیم، ای فرزندان یعقوب، برگزیده او،^۷ یهوه خدای ماست! داوریهای او در تمامی جهان است.^۸ عهد خود را یاد می‌دارد تا ابدالآباد و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده است.^۹ آن عهدهی را که با ابراهیم بسته و قسمی را که برای اسحاق خورده است.^{۱۰} و آن را برای یعقوب فریضه‌ای استوار ساخت و برای اسرائیل عهد جاودانی.^{۱۱} و گفت که زمین کنعان را به تو خواهیم داد تا حصه میراث شما شود.^{۱۲} هنگامی که عددی معدود بودند، قلیل‌العدد و غربا در آنجا،^{۱۳} و از امتی تا امتی سرگردان می‌بودند و از یک مملکت تا قوم دیگر.^{۱۴} او نگذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند بلکه پادشاهان را به خاطر ایشان توبیخ نمود^{۱۵} که بر مسیحان من دست مگذارید و انبیای مرا ضرر مرسانید.^{۱۶} پس قحطی را بر آن زمین خواند و تمامی قوام نان را شکست،^{۱۷} و مردی پیش روی ایشان فرستاد، یعنی یوسف را که او را به غلامی فروختند.^{۱۸} پایهای وی را به زنجیرها خستند و جان او در آهن بسته شد،^{۱۹} تا وقتی که سخن او واقع شد و کلام خداوند او را امتحان نمود.^{۲۰} آنگاه پادشاه فرستاده، بندهای او را گشاد و سلطان قومها او را آزاد ساخت.^{۲۱} او را بر خانه خود حاکم قرار داد و مختار بر تمام مایملک خویش،^{۲۲} تا به اراده خود سروران او را بند نماید و مشایخ او را حکمت آموزد.

^{۲۳} پس اسرائیل به مصر درآمدند و یعقوب در زمین حام غربت پذیرفت.^{۲۴} و او قوم خود را به غایت بارور گردانید و ایشان را از دشمنان ایشان قوی‌تر ساخت.^{۲۵} لیکن دل ایشان را برگردانید تا بر قوم او کینه ورزند و بر بندگان وی حيله نمایند.^{۲۶} بنده خود موسی را فرستاد و هارون را که برگزیده بود.^{۲۷} کلمات و آیات او را در میان ایشان اقامه کردند و عجایب او را در زمین حام.^{۲۸} ظلمت را فرستاد که تاریک گردید. پس به کلام او مخالفت نورزیدند.^{۲۹} آبهای ایشان را به خون مبدل ساخت و ماهیان ایشان را می‌رانید.^{۳۰} زمین ایشان غوکها را به ازدحام پیدا نمود، حتی در حرمله‌های پادشاهان ایشان.

^{۳۱} او گفت و انواع مگسها پدید آمد و پشه‌ها در همه حدود ایشان. ^{۳۲} تگرگ را به عوض باران بارانید و آتش مشتعل را در زمین ایشان. ^{۳۳} موها و انجیرهای ایشان را زد و درختان محال ایشان را بشکست. ^{۳۴} او گفت و ملخ پدید آمد و کرمها از حد شماره افزون. ^{۳۵} و هر سهم را در زمین ایشان بخوردند و میوه‌های زمین ایشان را خوردند. ^{۳۶} و جمیع نخست‌زادگان را در زمین ایشان زد، اوایل تمامی قوت ایشان را. ^{۳۷} و ایشان را با طلا و نقره بیرون آورد که در اسباط ایشان یکی ضعیف نبود. ^{۳۸} مصریان از بیرون رفتن ایشان شاد بودند زیرا که خوف ایشان بر آنها مستولی گردیده بود. ^{۳۹} ابری برای پوشش گسترانید و آتشی که شامگاه روشنایی دهد. ^{۴۰} سؤال کردند پس سلوی برای ایشان فرستاد و ایشان را از نان آسمان سیر گردانید. ^{۴۱} صخره را بشکافت و آب جاری شد؛ در جایهای خشک مثل نهر روان گردید. ^{۴۲} زیرا کلام مقدس خود را به یاد آورد و بنده خویش ابراهیم را. ^{۴۳} و قوم خود را با شادمانی بیرون آورد و برگزیدگان خویش را با ترنم. ^{۴۴} و زمینهای امت‌ها را بدیشان داد و زحمت قوم‌ها را وارث شدند. ^{۴۵} تا آنکه فرایض او را نگاه دارند و شریعت او را حفظ نمایند. هلولیاه!

۱۰۶

هلولیاه! خداوند را حمد بگویند زیرا که او نیکو است و رحمت او تا ابدالآباد! ^۱ کیست که اعمال عظیم خداوند را بگوید و همه تسبیحات او را بشنواند؟ ^۲ خوشابحال آنانی که انصاف را نگاه دارند و آن که عدالت را در همه وقت به عمل آورد. ^۳ آیا خداوند مرا یاد کن به رضامندی‌یی که با قوم خود می‌داری؛ و به نجات خود از من تفقد نما. ^۴ تا سعادت برگزیدگان تو را ببینم و به شادمانی قوم تو مسرور شوم و با میراث تو فخر نمایم. ^۵

^۶ با پدران خود گناه نموده‌ایم و عصیان ورزیده، شرارت کرده‌ایم. ^۷ پدران ما کارهای عجیب تو را در مصر نفهمیدند و کثرت رحمت تو را به یاد نیاوردند، بلکه نزد دریا یعنی بحر قلزم فتنه انگیختند. ^۸ لیکن به خاطر اسم خود ایشان را نجات داد تا توانایی خود را اعلان نماید. ^۹ و بحر قلزم را عتاب کرد که خشک گردید. پس ایشان را در لجه‌ها مثل بیابان رهبری فرمود. ^{۱۰} و ایشان را از دست دشمن نجات داد و از دست خصم رهایی بخشید. ^{۱۱} و آب، دشمنان ایشان را پوشانید که یکی از ایشان باقی نماند. ^{۱۲} آنگاه به کلام او ایمان آوردند و حمد او را سراپیدند.

^{۱۳} لیکن اعمال او را به زودی فراموش کردند و مشورت او را انتظار نکشیدند. ^{۱۴} بلکه شهوت پرستی نمودند در بادیه؛ و خدا را امتحان کردند در هامون. ^{۱۵} و مسألت ایشان را بدیشان داد. لیکن لاغری در جانهای ایشان فرستاد.

^{۱۶} پس به موسی در اردو حسد بردند و به هارون، مقدس یهوه. ^{۱۷} و زمین شکافته شده، داتان را فرو برد و جماعت ایبرام را پوشانید. ^{۱۸} و آتش، در جماعت ایشان افروخته شده، شعله آتش شیرین را سوزانید. ^{۱۹} گوساله‌ای در حوریب ساختند و بتی ریخته شده را پرستش نمودند. ^{۲۰} و جلال خود را تبدیل نمودند به مثال گاوی که علف می‌خورد. ^{۲۱} و خدای نجات دهنده خود را فراموش کردند که کارهای عظیم در مصر کرده بود، ^{۲۲} و اعمال عجیبه را در زمین حام و کارهای ترسناک را در بحر قلزم. ^{۲۳} آنگاه گفت که ایشان را هلاک بکند، اگر برگزیده او موسی در شکاف به حضور وی نمی‌ایستاد، تا غضب او را از هلاکت ایشان برگرداند. ^{۲۴} و زمین مرغوب را خوار شمردند و به کلام وی ایمان نیاوردند. ^{۲۵} و در خیمه‌های خود همه‌همه کردند و قول خداوند را استماع نمودند. ^{۲۶} لهذا دست خود را برایشان برافراشت، که ایشان را در صحرا از پا درآورد. ^{۲۷} و ذریت ایشان را در میان امت‌ها بیندازد و ایشان را در زمینها پراکنده کند. ^{۲۸} پس به بعل فغور پیوستند و قربانی‌های مردگان را خوردند. ^{۲۹} و به کارهای خود خشم او را به هیجان آوردند و وبا بر ایشان سخت آمد. ^{۳۰} آنگاه فینحاس بر پا ایستاده، داوری نمود و وبا برداشته شد. ^{۳۱} و این برای او به عدالت محسوب گردید، نسلا بعد نسل تا ابدالآباد.

^{۳۲} و او را نزد آب مریبه غضبناک نمودند. حتی موسی را به خاطر ایشان آزاری عارض گردید. ^{۳۳} زیرا که روح او را تلخ ساختند، تا از لبهای خود ناسزا گفت. ^{۳۴} و آن قوم‌ها را هلاک نکردند، که درباره ایشان خداوند امر فرموده بود. ^{۳۵} بلکه خویشان را با امت‌ها آمیختند و کارهای ایشان را آموختند. ^{۳۶} و بتهای ایشان را پرستش نمودند تا آنکه برای ایشان دام گردید. ^{۳۷} و پسران و دختران خویش را برای دیوها قربانی گذرانیدند، ^{۳۸} و خون بی‌گناه را ریختند یعنی خون پسران و دختران خود را که آن را برای بتهای کنعان ذبح کردند و زمین از خون ملوث گردید. ^{۳۹} و از کارهای خود نجس شدند و در افعال خویش زناکار گردیدند. ^{۴۰} لهذا خشم خداوند بر قوم خود افروخته شد و میراث خویش را مکروه داشت. ^{۴۱} و ایشان را به دست امت‌ها تسلیم نمود تا آنانی که از ایشان نفرت داشتند، بر ایشان حکمرانی کردند. ^{۴۲} و دشمنان ایشان بر ایشان ظلم نمودند و زیر دست ایشان ذلیل گردیدند. ^{۴۳} بارهای بسیار ایشان را خلاصی داد. لیکن به مشورت‌های خویش

بر او فتنه کردند و به سبب گناه خویش خوار گردیدند.^{۴۴} با وجود این، بر تنگی ایشان نظر کرد، وقتی که فریاد ایشان را شنید.^{۴۵} و به خاطر ایشان، عهد خود را به یاد آورد و در کثرت رحمت خویش بازگشت نمود.^{۴۶} و ایشان را حرمت داد، در نظر جمیع اسیرکنندگان ایشان.

^{۴۷} ای یهوه خدای ما، ما را نجات ده! و ما را از میان امت‌ها جمع کن! تا نام قدوس تو را حمد گوئیم و در تسبیح تو فخر نماییم.^{۴۸} یهوه خدای اسرائیل متبارک باد از ازل تا ابدالآباد. و تمامی قوم بگویند آمین. هلولویاه!

۱۰۷

خد/وند را حمد بگوئید زیرا که او نیکو است و رحمت او باقی است تا ابدالآباد.^۱ فدیه شدگان خد/وند این را بگویند که ایشان را از دست دشمن فدیه داده است.^۳ و ایشان را از بلدان جمع کرده، از مشرق و مغرب و از شمال و جنوب.^۴ در صحرا آواره شدند و در بادیه‌ای بی‌طریق و شهری برای سکونت نیافتند.^۵ گرسنه و تشنه نیز شدند و جان ایشان در ایشان مستمند گردید.^۶ آنگاه در تنگی خود نزد خد/وند فریاد برآوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید،^۷ و ایشان را به راه مستقیم رهبری نمود، تا به شهری مسکون درآمدند.

^۸ پس خد/وند را به سبب رحمتش تشکر نمایند و به سبب کارهای عجیب وی با بنی‌آدم.^۹ زیرا که جان آرزومند را سیر گردانید و جان گرسنه را از چیزهای نیکو پر ساخت،^{۱۰} آنانی که در تاریکی و سایه موت نشسته بودند، که در مذلت و آهن بسته شده بودند.^{۱۱} زیرا به کلام خدا مخالفت نمودند و به نصیحت حضرت اعلی‌ اهانت کردند.^{۱۲} و او دل ایشان را به مشقت ذلیل ساخت؛ بلغزیدند و مدد کننده‌ای نبود.^{۱۳} آنگاه در تنگی خود نزد خد/وند فریاد برآوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.^{۱۴} ایشان را از تاریکی و سایه موت بیرون آورد و بندهای ایشان را بگسست.

^{۱۵} پس خد/وند را به سبب رحمتش تشکر نمایند و به سبب کارهای عجیب او با بنی‌آدم.^{۱۶} زیرا که دروازه‌های برنجین را شکسته، و بندهای آهنین را پاره کرده است.^{۱۷} احمقان به سبب طریق شیرانه خود و به سبب گناهان خویش، خود را ذلیل ساختند.^{۱۸} جان ایشان هر قسم خوراک را مکروه داشت و به دروازه‌های موت نزدیک شدند.^{۱۹} آنگاه در تنگی خود نزد خد/وند

فریاد برآوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.^{۲۰} کلام خود را فرستاده، ایشان را شفا بخشید و ایشان را از هلاکتهای ایشان رهانید.

^{۲۱} پس خداوند را به سبب رحمتش تشکر نمایند و به سبب کارهای عجیب او با بنی آدم.
^{۲۲} و قربانیهای تشکر را بگذرانند و اعمال وی را به ترنم ذکر کنند.^{۲۳} آنانی که در کشتیها به دریا رفتند، و در آبهای کثیر شغل کردند.^{۲۴} اینان کارهای خداوند را دیدند و اعمال عجیب او را در لجهها.^{۲۵} او گفت پس باد تند را وزانید و امواج آن را برافراشت.^{۲۶} به آسمانها بالا رفتند و به لجهها فرود شدند و جان ایشان از سختی گداخته گردید.^{۲۷} سرگردان گشته، مثل مستان افتان و خیزان شدند و عقل ایشان تماما حیران گردید.^{۲۸} آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند و ایشان را از تنگیهای ایشان رهایی بخشید.^{۲۹} طوفان را به آرامی ساکت ساخت که موجهایش ساکن گردید.^{۳۰} پس مسرور شدند زیرا که آسایش یافتند و ایشان را به بندر مراد ایشان رسانید.
^{۳۱} پس خداوند را به سبب رحمتش تشکر نمایند و به سبب کارهای عجیب او با بنی آدم.
^{۳۲} و او را در مجمع قوم متعال بخوانند و در مجلس مشایخ او را تسبیح بگویند.^{۳۳} او نهرها را به بادیه مبدل کرد و چشمههای آب را به زمین تشنه.^{۳۴} و زمین بارور را نیز به شورهزار، به سبب شرارت ساکنان آن.^{۳۵} بادیه را به دریاچه آب مبدل کرد و زمین خشک را به چشمههای آب.^{۳۶} و گرسنگان را در آنجا ساکن ساخت تا شهری برای سکونت بنا نمودند.^{۳۷} و مزرعهها کاشتند و تاکستانها غرس نمودند و حاصل غله به عمل آوردند.^{۳۸} و ایشان را برکت داد تا به غایت کثیر شدند و بهایم ایشان را نگذارد کم شوند.^{۳۹} و باز کم گشتند و ذلیل شدند، از ظلم و شقاوت و حزن.^{۴۰} ذلت را بر رؤسا می ریزد و ایشان را در بادیه ای که راه ندارد آواره می سازد.^{۴۱} اما مسکین را از مشقتش برمی افرازد و قبیلهها را مثل گلهها برایش پیدا می کند.^{۴۲} صالحان این را دیده، شادمان می شوند و تمامی شرارت دهان خود را خواهد بست.^{۴۳} کیست خردمند تا بدین چیزها تفکر نماید؟ که ایشان رحمتهای خداوند را خواهند فهمید.

۱۰۸

ای خدا دل من مستحکم است. من خواهم سراپید و ترنم خواهم نمود و جلال من نیز. ^۱ ای عود و بربط بیدار شوید! من نیز در سحرگاه بیدار خواهم شد. ^۲ ای خدا/وند، تو را در میان قومها حمد خواهم گفت و در میان طایفهها تو را خواهم سراپید. ^۳ زیرا که رحمت تو عظیم است، فوق آسمانها! و راستی تو تا افلاک می‌رسد! ^۴ ای خدا، بر فوق آسمانها متعال باش و جلال تو بر تمامی زمین! ^۵ تا محبوبان تو خلاصی یابند. به دست راست خود نجات ده و مرا اجابت فرما.

^۶ خدا در قدوسیت خود سخن گفته است، پس وجد خواهم نمود. شکیم را تقسیم می‌کنم و وادی سکوت را خواهم پیمود. ^۷ جلعاد از آن من است و منسی از آن من. و افرایم خود سر من. و یهودا عصای سلطنت من. ^۸ موآب ظرف شست و شوی من است، و بر ادوم نعلین خود را خواهم انداخت و بر فلسطین فخر خواهم نمود. ^۹ کیست که مرا به شهر حصین درآورد؟ کیست که مرا به ادوم رهبری نماید؟ ^{۱۰} آیا نه تو ای خدا که ما را ترک کرده‌ای؟ و تو ای خدا که با لشکرهای ما بیرون نمی‌آیی؟ ^{۱۱} ما را بر دشمن امداد فرما، زیرا که مدد انسان باطل است. ^{۱۲} در خدا با شجاعت کار خواهیم کرد و او دشمنان ما را پایمال خواهد نمود.

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱۰۹

ای خدای تسبیح من، خاموش مباش! ^۱ زیرا که دهان شرارت و دهان فریب را بر من گشوده‌اند، و به زبان دروغ بر من سخن گفته‌اند. ^۲ به سخنان کینه مرا احاطه کرده‌اند و بی‌سبب با من جنگ نموده‌اند. ^۳ به عوض محبت من، با من مخالفت می‌کنند، و اما من دعا. ^۴ و به عوض نیکویی به من بدی کرده‌اند، و به عوض محبت، عداوت نموده. ^۵ مردی شریر را بر او بگمار، و دشمن به دست راست او بایستد. ^۶ هنگامی که در محاکمه بیاید، خطا کار بیرون آید و دعای او گناه بشود. ^۷ ایام عمرش کم شود و منصب او را دیگری ضبط نماید. ^۸ فرزندان او یتیم بشوند و زوجه وی بیوه گردد. ^۹ و فرزندان او آواره شده، گدایی بکنند و از خرابه‌های خود قوت را

بجویند.^{۱۱} طلبکار تمامی مایملک او را ضبط نماید و اجنبیان محنت او را تاراج کنند.^{۱۲} کسی نباشد که بر او رحمت کند و بر یتیمان وی احدی رأفت ننماید.^{۱۳} ذریت وی منقطع گردند و در طبقه بعد نام ایشان محو شود.^{۱۴} عصیان پدرانیش نزد خداوند به یاد آورده شود و گناه مادرش محو نگردد.^{۱۵} و آنها در مد نظر خداوند دائماً بماند تا یادگاری ایشان را از زمین ببرد.^{۱۶} زیرا که رحمت نمودن را به یاد نیاورد، بلکه بر فقیر و مسکین جفا کرد و بر شکسته دل تا او را به قتل رساند.^{۱۷} چون که لعنت را دوست می‌داشت، بدو رسیده و چون که برکت را نمی‌خواست، از او دور شده است.^{۱۸} و لعنت را مثل ردای خود در بر گرفت و مثل آب به شکمش درآمد و مثل روغن در استخوانهای وی.^{۱۹} پس مثل جامه‌ای که او را می‌پوشاند، و چون کمربندی که به آن همیشه بسته می‌شود، خواهد بود.^{۲۰} این است اجرت مخالفانم از جانب خداوند و برای آنانی که بر جان من بدی می‌گویند.

^{۲۱} اما تو ای یهوه خداوند، به خاطر نام خود با من عمل نما؛ چون که رحمت تو نیکوست، مرا خلاصی ده.^{۲۲} زیرا که من فقیر و مسکین هستم و دل من در اندرونم مجروح است.^{۲۳} مثل سایه‌ای که در زوال باشد، رفته‌ام و مثل ملخ رانده شده‌ام.^{۲۴} زانوهایم از روزه داشتن می‌لرزد و گوشتم از فربهی کاهیده می‌شود.^{۲۵} و من نزد ایشان عار گردیده‌ام. چون مرا می‌بینند سر خود را می‌جنبانند.^{۲۶} ای یهوه خدای من مرا اعانت فرما، و به حسب رحمت خود مرا نجات ده،^{۲۷} تا بدانند که این است دست تو، و تو ای خداوند این را کرده‌ای.^{۲۸} ایشان لعنت بکنند، اما تو برکت بده. ایشان برخیزند و خجل گردند و اما بنده تو شادمان شود.^{۲۹} جفا کنندگانم به رسوایی ملبس شوند و خجالت خویش را مثل ردا بپوشند.^{۳۰} خداوند را به زبان خود بسیار تشکر خواهم کرد و او را در جماعت کثیر حمد خواهم گفت.^{۳۱} زیرا که به دست راست مسکین خواهد ایستاد تا او را از آنانی که بر جان او فتوا می‌دهند برهاند.

۱۱۰ یهوه به خداوند من گفت: «به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای

انداز تو سازم.»^۱ خداوند عصای قوت تو را از صهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود حکمرانی کن.^۲ قوم تو در روز قوت تو، هدایای تبرعی می‌باشند. در زینتهای قدوسیت، شبنم جوانی تو از رحم صحرگاه برای توست.^۳ خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد که «تو کاهن هستی تا ابدالآباد، به رتبه ملک‌یصدق.»^۴ خداوند که به دست راست توست؛ در روز غضب خود پادشاهان را شکست خواهد داد.^۵ در میان امتهای داوری خواهد کرد. از لاشها پر خواهد ساخت و سر آنها را در زمین وسیع خواهد کوبید.^۶ از نهر سر راه خواهد نوشید. بنابراین سر خود را بر خواهد افراشت.

۱۱۱ هلولویاه! خداوند را به تمامی دل حمد خواهیم گفت، در مجلس راستان و در

جماعت.^۱ کارهای خداوند عظیم است، و همگانی که به آنها رغبت دارند در آنها تفتیش می‌کنند.^۲ کار او جلال و کبریایی است و عدالت وی پایدار تا ابدالآباد.^۳ یادگاری برای کارهای عجیب خود ساخته است. خداوند کریم و رحیم است.^۴ ترسندگان خود را رزقی نیکو داده است. عهد خویش را به یاد خواهد داشت تا ابدالآباد.^۵ قوت اعمال خود را برای قوم خود بیان کرده است تا میراث امتهای را بدیشان عطا فرماید.^۶ کارهای دستهایش راستی و انصاف است و جمیع فرایض وی امین.^۷ آنها پایدار است تا ابدالآباد. در راستی و استقامت کرده شده.^۸ فدیه‌ای برای قوم خود فرستاد و عهد خویش را تا ابد امر فرمود. نام او قدوس و مهیب است.^۹ ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. حمد او پایدار است تا ابدالآباد.

۱۱۲

هللویاه! خوشابحال کسی که از خداوند می‌ترسد و در وصایای او بسیار رغبت دارد. ^۲ذریتش در زمین زور آور خواهند بود. طبقه راستان مبارک خواهند شد. ^۳توانگری و دولت در خانه او خواهد بود و عدالتش تا به ابد پایدار است. ^۴نور برای راستان در تاریکی طلوع می‌کند. او کریم و رحیم و عادل است. ^۵فرخنده است شخصی که رثوف و قرض دهنده باشد. او کارهای خود را به انصاف استوار می‌دارد. ^۶زیرا که تا به ابد جنبش نخواهد خورد. مرد عادل تا به ابد مذکور خواهد بود. ^۷از خبر بد نخواهد ترسید. دل او پایدار است و بر خداوند توکل دارد. ^۸دل او استوار است و نخواهد ترسید تا آرزوی خویش را بر دشمنان خود ببیند. ^۹بذل نموده، به فقرا بخشیده است؛ عدالتش تا به ابد پایدار است. شاخ او با عزت افراشته خواهد شد. ^{۱۰}شریر این را دیده، غضبناک خواهد شد. دندانهای خود را فشرده، گداخته خواهد گشت. آرزوی شیرین زایل خواهد گردید.

۱۱۳

هللویاه! ای بندگان خداوند، تسبیح بخوانید. نام خداوند را تسبیح بخوانید. ^۱نام خداوند متبارک باد، از الآن و تا ابدالآباد. ^۲از مطلع آفتاب تا مغرب آن، نام خداوند را تسبیح خوانده شود. ^۳خداوند بر جمیع امت‌ها متعال است و جلال وی فوق آسمانها. ^۴کیست مانند یهوه خدای ما که بر اعلیٰ علین نشست است؟ ^۵و متواضع می‌شود تا نظر نماید بر آسمانها و بر زمین؛ ^۶که مسکین را از خاک برمی‌دارد و فقیر را از مزبله برمی‌افرازد. ^۷تا او را با بزرگان بنشانند یعنی با بزرگان قوم خویش. ^۸زن نازاد را خانه‌نشین می‌سازد و مادر فرحناک فرزندان. هلولیاه!

۱۱۴

وقتی که اسرائیل از مصر بیرون آمدند، و خاندان یعقوب از قوم اجنبی زبان، ^۱یهودا مقدس او بود و اسرائیل محل سلطنت وی. ^۲دریا این را بدید و گریخت و اردن به عقب برگشت. ^۳کوهها مثل قوچها به جستن درآمدند و تلها مثل بره‌های گله. ^۴ای دریا تو را چه

شد که گریختی؟ و ای اردن که به عقب برگشتی؟ آی کوهها که مثل قوچها به جستن در آمدید و ای تلها که مثل بره‌های گله. آی زمین از حضور خداوند متزلزل شو و از حضور خدای یعقوب. که صخره را دریاچه آب گردانید و سنگ خارا را چشمه آب.

۱۱۵

ما را نی، ای خد/وند! ما را نی، بلکه نام خود را جلال ده! به سبب رحمت و به سبب راستی خویش. امت‌ها چرا بگویند که «خدای ایشان الآن کجاست؟» اما خدای ما در آسمانهاست. آنچه را که اراده نمود، به عمل آورده است. ^۴بتهای ایشان نقره و طلاست، از صنعت دستهای انسان. ^۵آنها را دهان است و سخن نمی‌گویند. آنها را چشمهاست و نمی‌بینند. ^۶آنها را گوشهاست و نمی‌شنوند. آنها را بینی است و نمی‌بویند. ^۷دستها دارند و لمس نمی‌کنند. و پایها و راه نمی‌روند. و به گلوی خود تنطق نمی‌نمایند. ^۸سازندگان آنها مثل آنها هستند، و هر که بر آنها توکل دارد.

^۹آی اسرائیل بر خد/وند توکل نما. او معاون و سپر ایشان است. ^{۱۰}آی خاندان هارون بر خد/وند توکل نمایند. او معاون و سپر ایشان است. ^{۱۱}آی ترسندگان خد/وند، بر خد/وند توکل نمایند. او معاون و سپر ایشان است. ^{۱۲}خد/وند ما را به یاد آورده، برکت می‌دهد. خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد و خاندان هارون را برکت خواهد داد. ^{۱۳}ترسندگان خد/وند را برکت خواهد داد، چه کوچک و چه بزرگ. ^{۱۴}خد/وند شما را ترقی خواهد داد، شما و فرزندان شما را. ^{۱۵}شما مبارک خد/وند هستید که آسمان و زمین را آفرید.

^{۱۶}آسمانها، آسمانهای خد/وند است و اما زمین را به بنی‌آدم عطا فرمود. ^{۱۷}مردگان نیستند که یاه را تسبیح می‌خوانند؛ و نه آنانی که به خاموشی فرو می‌روند. ^{۱۸}لیکن ما یاه را متبارک خواهیم خواند، از الآن و تا ابدالآباد. هلولیاه!

۱۱۶

خد/وند را محبت می‌نمایم زیرا که آواز من و تضرع مرا شنیده است.
زیرا که گوش خود را به من فرا داشته است، پس مدت حیات خود، او را خواهم خواند.
رئسمان‌های موت مرا احاطه کرد و تنگیهای هاویه مرا دریافت، تنگی و غم پیدا کردم. آنگاه نام
خد/وند را خواندم. آه ای خد/وند جان مرا رهایی ده! خد/وند رئوف و عادل است و خدای ما
رحیم است. خد/وند ساده دلان را محافظت می‌کند. ذلیل بودم و مرا نجات داد.
ای جان من به آرامی خود برگرد، زیرا خد/وند به تو احسان نموده است. زیرا که جان
مرا از موت خلاصی دادی و چشمانم را از اشک و پایهایم را از لغزیدن. به حضور خد/وند سالک
خواهم بود، در زمین زندگان. ایمان آوردم پس سخن گفتم. من بسیار مستمند شدم. در
پریشانی خود گفتم که «جمیع آدمیان دروغگویند.» خد/وند را چه ادا کنم، برای همه احسانهایی
که به من نموده است؟ پیاله نجات را خواهم گرفت و نام خد/وند را خواهم خواند. نذرهای
خود را به خد/وند ادا خواهم کرد، به حضور تمامی قوم او. موت مقدسان خد/وند در نظر وی
گرانها است. آه ای خد/وند، من بنده تو هستم! من بنده تو و پسر کنیز تو هستم. بندهای مرا
گشوده‌ای! قربانی‌های تشکر نزد تو خواهم گذرانید و نام خد/وند را خواهم خواند. نذرهای
خود را به خد/وند ادا خواهم کرد، به حضور تمامی قوم وی، در صحن‌های خانه خد/وند، در
اندرون تو ای اورشلیم. هلولیاه!

۱۱۷

ای جمیع امت‌ها خد/وند را تسبیح بخوانید! ای تمامی قبایل! او را حمد
گویید! زیرا که رحمت او بر ما عظیم است و راستی خد/وند تا ابدالآباد. هلولیاه!

خد/وند را حمد گویند زیرا که نیکوست و رحمت او تا ابدالآباد است.

^۲ اسرائیل بگویند که «رحمت او تا ابدالآباد است.»^۳ خاندان هارون بگویند که «رحمت او تا ابدالآباد است.»^۴ ترسندگان خد/وند بگویند که «رحمت او تا ابدالآباد است.»

^۵ در تنگی یاه را خواندم. یاه مرا اجابت فرموده. در جای وسیع آورد. ^۶خد/وند با من است، پس نخواهم ترسید. انسان به من چه تواند کرد؟^۷ خد/وند برایم از مددکاران من است. پس من بر نفرت کنندگان خود آرزوی خویش را خواهم دید.^۸ به خد/وند پناه بردن بهتر است از توکل نمودن بر آدمیان.^۹ به خد/وند پناه بردن بهتر است از توکل نمودن بر امیران.^{۱۰} جمیع امت‌ها مرا احاطه کردند، لیکن به نام خد/وند ایشان را هلاک خواهم کرد.^{۱۱} مرا احاطه کردند و دور مرا گرفتند، لیکن به نام خد/وند ایشان را هلاک خواهم کرد.^{۱۲} مثل زنبورها مرا احاطه کردند و مثل آتش خارها خاموش شدند. زیرا که به نام خد/وند ایشان را هلاک خواهم کرد.^{۱۳} بر من سخت هجوم آوردی تا بیفتم، لیکن خد/وند مرا اعانت نمود.

^{۱۴}خد/وند قوت و سرود من است و نجات من شده است.^{۱۵} آواز ترنم و نجات در خیمه‌های عادلان است. دست راست خد/وند با شجاعت عمل می‌کند.^{۱۶} دست راست خد/وند متعال است. دست راست خد/وند با شجاعت عمل می‌کند.^{۱۷} نمی‌میرم بلکه زیست خواهم کرد و کارهای یاه را ذکر خواهم نمود.^{۱۸} یاه مرا به شدت تنبیه نموده، لیکن مرا به موت نسپرده است.

^{۱۹} دروازه‌های عدالت را برای من بگشایید! به آنها داخل شده، یاه را حمد خواهم گفت.^{۲۰} دروازه خد/وند این است. عادلان بدان داخل خواهند شد.^{۲۱} تو را حمد می‌گویم زیرا که مرا اجابت فرموده و نجات من شده‌ای.^{۲۲} سنگی را که معماران رد کردند، همان سر زاویه شده است.^{۲۳} این از جانب خد/وند شده و در نظر ما عجیب است.

^{۲۴} این است روزی که خد/وند ظاهر کرده است. در آن وجد و شادی خواهیم نمود.^{۲۵} آه ای خد/وند نجات ببخش! آه ای خد/وند سعادت عطا فرما!^{۲۶} متبارک باد او که به نام خد/وند می‌آید. شما را از خانه خد/وند برکت می‌دهیم.^{۲۷} یهوه خدایی است که ما را روشن ساخته است. ذبیحه را به ریسمانها بر شاخهای قربانگاه ببندید.^{۲۸} تو خدای من هستی تو، پس تو را حمد می‌گویم. خدای من، تو را متعال خواهم خواند.^{۲۹} خد/وند را حمد گویند زیرا که نیکوست و رحمت او تا ابدالآباد است.

۱۱۹

خوشا به حال کاملان طریق که به شریعت خداوند سالکند.^۲ خوشا به حال آنانی که شهادت او را حفظ می‌کنند و به تمامی دل او را می‌طلبند.^۳ کج روی نیز نمی‌کنند و به طریق‌های وی سلوک می‌نمایند.^۴ تو وصایای خود را امر فرموده‌ای تا آنها را تماما نگاه داریم.^۵ کاش که راههای من مستحکم شود تا فرایض تو را حفظ کنم.^۶ آنگاه خجل نخواهم شد چون تمام اوامر تو را در مد نظر خود دارم.^۷ تو را به راستی دل حمد خواهم گفت چون داوریهای عدالت تو را آموخته شوم.^۸ فرایض تو را نگاه می‌دارم. مرا بالکلیه ترک منما.

ب

به چه چیز مر^۹

د جوان راه خود را پاک می‌سازد؟ به نگاه داشتنش موافق کلام تو.^{۱۰} به تمامی دل تو را طلبیدم. مگذار که از اوامر تو گمراه شوم.^{۱۱} کلام تو را در دل خود مخفی داشتم که مبادا به تو گناه ورزم.^{۱۲} ای خداوند تو متبارک هستی فرایض خود را به من بیاموز.^{۱۳} به لب‌های خود بیان کردم تمامی داوریهای دهان تو را.^{۱۴} در طریق شهادت تو شادمانم.^{۱۵} چنانکه در هر قسم توانگری، در وصایای تو تفکر می‌کنم و به طریق‌های تو نگران خواهم بود.^{۱۶} از فرایض تو لذت می‌برم، پس کلام تو را فراموش نخواهم کرد.

ج

به بنده خود احسان بنما تا زنده شوم و کلام تو را حفظ نمایم.^{۱۸} چشمان مرا بگشا تا از شریعت تو چیزهای عجیب بینم.^{۱۹} من در زمین غریب هستم. اوامر خود را از من مخفی مدار.^{۲۰} جان من شکسته می‌شود از اشتیاق داوریهای تو در هر وقت.^{۲۱} متکبران ملعون را توبیخ نمودی، که از اوامر تو گمراه می‌شوند.^{۲۲} ننگ و رسوایی را از من بگردان، زیرا که شهادت تو را حفظ کرده‌ام.^{۲۳} سروران نیز نشسته، به ضد من سخن گفتند. لیکن بنده تو در فرایض تو تفکر می‌کند.^{۲۴} شهادت تو نیز ابتهاج من و مشورت دهندگان من بوده‌اند.

د

^{۲۵}جان من به خاک چسبیده است. مرا موافق کلام خود زنده ساز. ^{۲۶}راههای خود را ذکر کردم و مرا اجابت نمودی. پس فرایض خویش را به من بیاموز. ^{۲۷}طریق وصایای خود را به من بفهمان و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود. ^{۲۸}جان من از حزن گداخته می‌شود. مرا موافق کلام خود برپا بدار. ^{۲۹}راه دروغ را از من دور کن و شریعت خود را به من عنایت فرما. ^{۳۰}طریق راستی را اختیار کردم و داوریهای تو را پیش خود گذاشتم. ^{۳۱}به شهادت تو چسبیدم. ای خداوند مرا خجل مساز. ^{۳۲}در طریق اوامر تو دوان خواهم رفت، وقتی که دل مرا وسعت دادی.

ه

^{۳۳}ای خداوند طریق فرایض خود را به من بیاموز. پس آنها را تا به آخر نگاه خواهم داشت. ^{۳۴}مرا فهم بده و شریعت تو را نگاه خواهم داشت و آن را به تمامی دل خود حفظ خواهم نمود. ^{۳۵}مرا در سیل اوامر خود سالک گردان زیرا که در آن رغبت دارم. ^{۳۶}دل مرا به شهادت خود مایل گردان و نه به سوی طمع. ^{۳۷}چشمانم را از دیدن بطلت برگردان و در طریق خود مرا زنده ساز. ^{۳۸}کلام خود را بر بنده خویش استوار کن، که به ترس تو سپرده شده است. ^{۳۹}تنگ مرا که از آن می‌ترسم از من دور کن زیرا که داوریهای تو نیکو است. ^{۴۰}هان به وصایای تو اشتیاق دارم. به حسب عدالت خود مرا زنده ساز.

و

^{۴۱}ای خداوند رحمهای تو به من برسد و نجات تو به حسب کلام تو. ^{۴۲}تا بتوانم ملامت کننده خود را جواب دهم زیرا بر کلام تو توکل دارم. ^{۴۳}و کلام راستی را از دهانم بالکل مگیر زیرا که به داوریهای تو امیدوارم ^{۴۴}و شریعت تو را دائما نگاه خواهم داشت تا ابدالآباد، ^{۴۵}و به آزادی راه خواهم رفت زیرا که وصایای تو را طلبیده‌ام. ^{۴۶}و در شهادت تو به حضور پادشاهان سخن خواهم گفت و خجل نخواهم شد، ^{۴۷}و از وصایای تو تلذذ خواهم یافت که آنها را دوست می‌دارم؛ ^{۴۸}و دستهای خود را به اوامر تو که دوست می‌دارم بر خواهم افراشت و در فرایض تو تفکر خواهم نمود.

ز

^{۴۹} کلام خود را با بنده خویش به یاد آور که مرا بر آن امیدوار گردانیدی. ^{۵۰} این در مصیبتم تسلی من است زیرا قول تو مرا زنده ساخت. ^{۵۱} متکبران مرا بسیار استهزا کردند، لیکن از شریعت تو رو نگردانیدم. ^{۵۲} ای خداوند داوریهای تو را از قدیم به یاد آوردم و خویشتن را تسلی دادم. ^{۵۳} حدت خشم مرا در گرفته است، به سبب شیرانی که شریعت تو را ترک کرده‌اند. ^{۵۴} فرایض تو سرودهای من گردید، در خانه غربت من. ^{۵۵} ای خداوند نام تو را در شب به یاد آوردم و شریعت تو را نگاه داشتم. ^{۵۶} این بهره من گردید، زیرا که وصایای تو را نگاه داشتم.

ح

^{۵۷} خداوند نصیب من است. گفتم که کلام تو را نگاه خواهم داشت. ^{۵۸} رضامندی تو را به تمامی دل خود طلبیدم. به حسب کلام خود بر من رحم فرما. ^{۵۹} در راههای خود تفکر کردم و پایهای خود را به شهادت تو مایل ساختم. ^{۶۰} شتابیدم و درنگ نکردم تا اوامر تو را نگاه دارم. ^{۶۱} ریسمانهای شیران مرا احاطه کرد، لیکن شریعت تو را فراموش نکردم. ^{۶۲} در نصف شب برخاستم تا تو را حمد گویم برای داوریهای عدالت تو. ^{۶۳} من همه ترسندگان را رفیق هستم، و آنانی را که وصایای تو را نگاه می‌دارند. ^{۶۴} ای خداوند زمین از رحمت تو پر است. فرایض خود را به من بیاموز.

ط

^{۶۵} با بنده خود احسان نمودی، ای خداوند موافق کلام خویش. ^{۶۶} خردمندی نیکو و معرفت را به من بیاموز زیرا که به اوامر تو ایمان آوردم. ^{۶۷} قبل از آنکه مصیبت را ببینم من گمراه شدم لیکن الآن کلام تو را نگاه داشتم. ^{۶۸} تو نیکو هستی و نیکویی می‌کنی. فرایض خود را به من بیاموز. ^{۶۹} متکبران بر من دروغ بستند. و اما من به تمامی دل وصایای تو را نگاه داشتم. ^{۷۰} دل ایشان مثل پیه فربه است. و اما من در شریعت تو تلذذ می‌یابم. ^{۷۱} مرا نیکو است که مصیبت را دیدم، تا فرایض تو را بیاموزم. ^{۷۲} شریعت دهان تو برای من بهتر است از هزاران طلا و نقره.

ی

^{۷۳} دستهای تو مرا ساخته و آفریده است. مرا فهیم گردان تا اوامر تو را بیاموزم. ^{۷۴} ترسندگان تو چون مرا بینند شادمان گردند زیرا به کلام تو امیدوار هستم. ^{۷۵} ای خدا/وند دانسته‌ام که داوریهای تو عدل است، و بر حق مرا مصیبت داده‌ای. ^{۷۶} پس رحمت تو برای تسلی من بشود، موافق کلام تو با بنده خویش. ^{۷۷} رحمت‌های تو به من برسد تا زنده شوم زیرا که شریعت تو تلذذ من است. ^{۷۸} متکبران خجل شوند زیرا به دروغ مرا اذیت رسانیدند. و اما من در وصایای تو تفکر می‌کنم. ^{۷۹} ترسندگان تو به من رجوع کنند و آنانی که شهادت تو را می‌دانند. ^{۸۰} دل من در فرایض تو کامل شود، تا خجل نشوم.

ک

^{۸۱} جان من برای نجات تو کاهیده می‌شود. لیکن به کلام تو امیدوار هستم. ^{۸۲} چشمان من برای کلام تو تار گردیده است و می‌گویم کی مرا تسلی خواهی داد. ^{۸۳} زیرا که مثل مشک در دود گردیده‌ام. لیکن فرایض تو را فراموش نکرده‌ام. ^{۸۴} چند است روزهای بنده تو؟ و کی بر جفا کنندگانم داوری خواهی نمود؟ ^{۸۵} متکبران برای من حفره‌ها زدند زیرا که موافق شریعت تو نیستند. ^{۸۶} تمامی اوامر تو امین است. بر من ناحق جفا کردند. پس مرا امداد فرما. ^{۸۷} نزدیک بود که مرا از زمین نابود سازند. اما من وصایای تو را ترک نکردم. ^{۸۸} به حسب رحمت خود مرا زنده ساز تا شهادت دهان تو را نگاه دارم.

ل

^{۸۹} ای خدا/وند کلام تو تا ابدالآباد در آسمانها پایدار است. ^{۹۰} امانت تو نسلا بعد نسل است. زمین را آفریده‌ای و پایدار می‌ماند. ^{۹۱} برای داوریهای تو تا امروز ایستاده‌اند زیرا که همه بنده تو هستند. ^{۹۲} اگر شریعت تو تلذذ من نمی‌بود، هرآینه در مذلت خود هلاک می‌شدم. ^{۹۳} وصایای تو را تا به ابد فراموش نخواهم کرد زیرا به آنها مرا زنده ساخته‌ای. ^{۹۴} من از آن تو هستم مرا نجات ده زیرا که وصایای تو را طلبیدم. ^{۹۵} شیران برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاک کنند. لیکن در شهادت تو تأمل می‌کنم. ^{۹۶} برای هر کمالی انتهایی دیدم، لیکن حکم تو بی‌نهایت وسیع است.

م

^{۹۷} شریعت تو را چقدر دوست می‌دارم؛ تمامی روز تفکر من است. ^{۹۸} اوامر تو مرا از دشمنانم حکیم‌تر ساخته است زیرا که همیشه نزد من می‌باشد. ^{۹۹} از جمیع معلمان خود فهیم‌تر شدم زیرا که شهادت تو تفکر من است. ^{۱۰۰} از مشایخ خردمندتر شدم زیرا که وصایای تو را نگاه داشتم. ^{۱۰۱} پایهای خود را از هر راه بد نگاه داشتم تا آن که کلام تو را حفظ کنم. ^{۱۰۲} از داوریهای تو رو برنگردانیدم، زیرا که تو مرا تعلیم دادی. ^{۱۰۳} کلام تو به مذاق من چه شیرین است و به دهانم از عسل شیرین‌تر. ^{۱۰۴} از وصایای تو فطانت را تحصیل کردم. بنابراین هر راه دروغ را مکروه می‌دارم.

ن

^{۱۰۵} کلام تو برای پایهای من چراغ، و برای راههای من نور است. ^{۱۰۶} قسم خوردم و آن را وفا خواهم نمود که داوریهای عدالت تو را نگاه خواهم داشت. ^{۱۰۷} بسیار ذلیل شده‌ام. ای خدا/وند، موافق کلام خود مرا زنده ساز! ^{۱۰۸} ای خدا/وند هدایای تبرعی دهان مرا منظور فرما و داوریهای خود را به من بیاموز. ^{۱۰۹} جان من همیشه در کف من است، لیکن شریعت تو را فراموش نمی‌کنم. ^{۱۱۰} شیرینان برای من دام گذاشته‌اند، اما از وصایای تو گمراه نشدم. ^{۱۱۱} شهادت تو را تا به ابد میراث خود ساختم زیرا که آنها شادمانی دل من است. ^{۱۱۲} دل خود را برای بجا آوردن فرایض تو مایل ساختم، تا ابدالآباد و تا نهایت.

س

^{۱۱۳} مردمان دو رو را مکروه داشته‌ام، لیکن شریعت تو را دوست می‌دارم. ^{۱۱۴} ستر و سپر من تو هستی. به کلام تو انتظار می‌کشم. ^{۱۱۵} ای بدکاران، از من دور شوید! و اوامر خدای خویش را نگاه خواهم داشت. ^{۱۱۶} مرا به حسب کلام خود تأیید کن تا زنده شوم و از امید خود خجل نگردم. ^{۱۱۷} مرا تقویت کن تا رستگار گردم و بر فرایض تو دائماً نظر نمایم. ^{۱۱۸} همه کسانی را که از فرایض تو گمراه شده‌اند، حقیر شمرده‌ای زیرا که مکر ایشان دروغ است. ^{۱۱۹} جمیع شیرین زمین را مثل درد هلاک می‌کنی. بنابراین شهادت تو را دوست می‌دارم. ^{۱۲۰} موی بدن من از خوف تو برخاسته است و از داوریهای تو ترسیدم.

ع

^{۱۲۱} داد و عدالت را به جا آوردم. مرا به ظلم کنندگانم تسلیم منما. ^{۱۲۲} برای سعادت بنده خود ضامن شو تا متکبران بر من ظلم نکنند. ^{۱۲۳} چشمانم برای نجات تو تار شده است و برای کلام عدالت تو. ^{۱۲۴} با بنده خویش موافق رحمانیتت عمل نما و فرایض خود را به من بیاموز. ^{۱۲۵} من بنده تو هستم. مرا فهیم گردان تا شهادت تو را دانسته باشم. ^{۱۲۶} وقت است که خد/وند عمل کند زیرا که شریعت تو را باطل نموده‌اند. ^{۱۲۷} بنابراین، اوامر تو را دوست می‌دارم، زیادتر از طلا و زر خالص. ^{۱۲۸} بنابراین، همه وصایای تو را در هر چیز راست می‌دانم، و هر راه دروغ را مکروه می‌دارم.

ف

^{۱۲۹} شهادت تو عجیب است. ازین سبب جان من آنها را نگاه می‌دارد. ^{۱۳۰} کشف کلام تو نور می‌بخشد و ساده دلان را فهیم می‌گرداند. ^{۱۳۱} دهان خود را نیکو باز کرده، نفس زدم زیرا که مشتاق وصایای تو بودم. ^{۱۳۲} بر من نظر کن و کرم فرما، برحسب عادت تو به آنانی که نام تو را دوست می‌دارند. ^{۱۳۳} قدم‌های مرا در کلام خودت پایدار ساز، تا هیچ بدی بر من تسلط نیابد. ^{۱۳۴} مرا از ظلم انسان خلاصی ده، تا وصایای تو را نگاه دارم. ^{۱۳۵} روی خود را بر بنده خود روشن ساز، و فرایض خود را به من بیاموز. ^{۱۳۶} نهرهای آب از چشمانم جاری است زیرا که شریعت تو را نگاه نمی‌دارند.

ص

^{۱۳۷} ای خد/وند تو عادل هستی و داوریهای تو راست است. ^{۱۳۸} شهادت خود را به راستی امر فرمودی و به امانت الی نهایت. ^{۱۳۹} غیرت من مرا هلاک کرده است زیرا که دشمنان من کلام تو را فراموش کرده‌اند. ^{۱۴۰} کلام تو بی‌نهایت مصفی است و بنده تو آن را دوست می‌دارد. ^{۱۴۱} من کوچک و حقیر هستم، اما وصایای تو را فراموش نکردم. ^{۱۴۲} عدالت تو عدل است تا ابدالآباد و شریعت تو راست است. ^{۱۴۳} تنگی و ضیق مرا در گرفته است، اما اوامر تو تلذذ من است. ^{۱۴۴} شهادت تو عادل است تا ابدالآباد. مرا فهیم گردان تا زنده شوم.

ق

^{۱۴۵} به تمامی دل خوانده‌ام. ای *خد/وند* مرا جواب ده تا فرایض تو را نگاه دارم! ^{۱۴۶} تو را خوانده‌ام، پس مرا نجات ده. و شهادت تو را نگاه خواهم داشت. ^{۱۴۷} بر طلوع فجر سبقت جسته، استغاثه کردم، و کلام تو را انتظار کشیدم. ^{۱۴۸} چشمانم بر پاسهای شب سبقت جست، تا در کلام تو تفکر بنمایم. ^{۱۴۹} به حسب رحمت خود آواز مرا بشنو. ای *خد/وند* موافق داوریهای خود مرا زنده ساز. ^{۱۵۰} آنانی که در پی خیانت می‌روند، نزدیک می‌آیند، و از شریعت تو دور می‌باشند. ^{۱۵۱} ای *خد/وند* تو نزدیک هستی و جمیع اوامر تو راست است. ^{۱۵۲} شهادت تو را از زمان پیش دانسته‌ام که آنها را بنیان کرده‌ای تا ابدالآباد.

ر

^{۱۵۳} بر مذلت من نظر کن و مرا خلاصی ده زیرا که شریعت تو را فراموش نکرده‌ام. ^{۱۵۴} در دعوی من دادرسی فرموده، مرا نجات ده و به حسب کلام خویش مرا زنده ساز. ^{۱۵۵} نجات از شیران دور است زیرا که فرایض تو را نمی‌طلبند. ^{۱۵۶} ای *خد/وند*، رحمت‌های تو بسیار است. به حسب داوریهای خود مرا زنده ساز. ^{۱۵۷} جفاکنندگان و خصمان من بسیارند. اما از شهادت تو رو برنگردانیدم. ^{۱۵۸} خیانت‌کاران را دیدم و مکروه داشتم زیرا کلام تو را نگاه نمی‌دارند. ^{۱۵۹} ببین که وصایای تو را دوست می‌دارم. ای *خد/وند*، به حسب رحمت خود مرا زنده ساز! ^{۱۶۰} جمله کلام تو راستی است و تمامی داوری عدالت تو تا ابدالآباد است.

ش

^{۱۶۱} سروران بی‌جهت بر من جفا کردند. اما دل من از کلام تو ترسان است. ^{۱۶۲} من در کلام تو شادمان هستم، مثل کسی که غنیمت وافر پیدا نموده باشد. ^{۱۶۳} از دروغ کراهت و نفرت دارم. اما شریعت تو را دوست می‌دارم. ^{۱۶۴} هر روز تو را هفت مرتبه تسبیح می‌خوانم، برای داوریهای عدالت تو. ^{۱۶۵} آنانی را که شریعت تو را دوست می‌دارند، سلامتی عظیم است و هیچ چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد. ^{۱۶۶} ای *خد/وند*، برای نجات تو امیدوار هستم و اوامر تو را بجا می‌آورم. ^{۱۶۷} جان من شهادت تو را نگاه داشته است و آنها را بی‌نهایت دوست می‌دارم. ^{۱۶۸} وصایا و شهادت تو را نگاه داشته‌ام زیرا که تمام طریقه‌های من در مد نظر تو است.

ت

^{۱۶۹} ای خد/وند، فریاد من به حضور تو برسد. به حسب کلام خود مرا فهیم گردان.
^{۱۷۰} مناجات من به حضور تو برسد. به حسب کلام خود مرا خلاصی ده. ^{۱۷۱} لبهای من حمد تو را جاری کند زیرا فرایض خود را به من آموخته‌ای. ^{۱۷۲} زبان من کلام تو را بسراید زیرا که تمام اوامر تو عدل است. ^{۱۷۳} دست تو برای اعانت من بشود زیرا که وصایای تو را برگزیده‌ام. ^{۱۷۴} ای خد/وند برای نجات تو مشتاق بوده‌ام و شریعت تو تلذذ من است. ^{۱۷۵} جان من زنده شود تا تو را تسبیح بخواند و داوریهای تو معاون من باشد. ^{۱۷۶} مثل گوسفند گم شده، آواره گشتم. بنده خود را طلب نما، زیرا که اوامر تو را فراموش نکردم.

سرود درجات

۱۲۰ نزد خد/وند در تنگی خود فریاد کردم و مرا اجابت فرمود. ^۱ ای خد/وند جان مرا خلاصی ده از لب دروغ و از زبان حيله‌گر. ^۲ چه چیز به تو داده شود و چه چیز بر تو افزوده گردد، ای زبان حيله‌گر؟ ^۳ تیرهای تیز جباران با اخگرهای طاق!
^۴ وای بر من که در ماشک مأوا گزیده‌ام و در خیمه‌های قیدار ساکن شده‌ام. ^۵ چه طویل شد سکونت جان من با کسی که سلامتی را دشمن می‌دارد! ^۶ من از اهل سلامتی هستم، لیکن چون سخن می‌گویم، ایشان آماده جنگ می‌باشند.

سرود درجات

۱۲۱ چشمان خود را به سوی کوهها برمی‌افرازم، که از آنجا اعانت من می‌آید.
^۱ اعانت من از جانب خد/وند است، که آسمان و زمین را آفرید. ^۲ او نخواهد گذاشت که پای تو لغزش خورد. او که حافظ توست نخواهد خوابد. ^۳ اینک او که حافظ اسرائیل است، نمی‌خوابد و به خواب نمی‌رود.

^هخد/وند حافظ تو می‌باشد. خد/وند به دست راستت سایه تو است. ^دآفتاب در روز به تو اذیت نخواهد رسانید و نه ماهتاب در شب. ^یخد/وند تو را از هر بدی نگاه می‌دارد. او جان تو را حفظ خواهد کرد. ^اخد/وند خروج و دخولت را نگاه خواهد داشت، از الآن و تا ابدالآباد.

سرود درجات از داود

۱۲۲ شادمان می‌شدم چون به من می‌گفتند: «به خانه خد/وند برویم.» ^۲ پایهای ما خواهد ایستاد، به اندرون دروازه‌های تو، ای اورشلیم! ^۳آی اورشلیم که بنا شده‌ای مثل شهری که تماما با هم پیوسته باشد، ^۴که بدانجا اسباط بالا می‌روند، یعنی اسباط یاه، تا شهادت باشد برای اسرائیل و تا نام یهوه را تسبیح بخوانند. ^۵زیرا که در آنجا کرسیهای داوری بر پا شده است، یعنی کرسیهای خاندان داود.

^۶برای سلامتی اورشلیم مسألت کنید. آنانی که تو را دوست می‌دارند، خجسته حال خواهند شد. ^۷سلامتی در باره‌های تو باشد، و رفاهیت در قصرهای تو. ^۸به خاطر برادران و یاران خویش، می‌گویم که سلامتی بر تو باد. ^۹به خاطرخانه یهوه خدای ما، سعادت تو را خواهم طلبید.

سرود درجات

۱۲۳ به سوی تو چشمان خود را برمی‌افرازم، ای که بر آسمانها جلوس فرموده‌ای! ^۱اینک مثل چشمان غلامان به سوی آقایان خود، و مثل چشمان کنیزی به سوی خاتون خویش، همچنان چشمان ما به سوی یهوه خدای ماست تا بر ما کرم بفرماید. ^۲آی خد/وند بر ما کرم فرما، بر ما کرم فرما زیرا چه بسیار از اهانت پر شده‌ایم. ^۳چه بسیار جان ما پر شده است، از استهزای مستریحان و اهانت متکبران.

سرود درجات از داود

۱۲۴ اگر خد/وند با ما نمی‌بود، اسرائیل الآن بگوید؛^۲ اگر خد/وند با ما نمی‌بود، وقتی که آدمیان با ما مقاومت نمودند،^۳ آنگاه هر آینه ما را زنده فرو می‌بردند، چون خشم ایشان بر ما افروخته بود.^۴ آنگاه آبها ما را غرق می‌کرد و نهرها بر جان ما می‌گذشت.^۵ آنگاه آبهای پر زور، از جان ما می‌گذشت.

مُتبارک باد خد/وند که ما را شکار برای دندانهای ایشان نساخت.^۶ جان ما مثل مرغ از دام صیادان خلاص شد. دام گسسته شد و ما خلاصی یافتیم.^۷ اعانت ما به نام یهوه است، که آسمان و زمین را آفرید.

سرود درجات

۱۲۵ آنانی که بر خد/وند توکل دارند، مثل کوه صهیون‌اند که جنبش نمی‌خورد و پایدار است تا ابدالآباد.^۲ کوهها گرداگرد اورشلیم است؛ و خد/وند گرداگرد قوم خود، از الآن و تا ابدالآباد است.^۳ زیرا که عصای شریران بر نصیب عادلان قرار نخواهد گرفت، مبادا عادلان دست خود را به گناه دراز کنند.^۴ ای خد/وند به صالحان احسان فرما و به آنانی که راست دل می‌باشند.^۵ و اما آنانی که به راههای کج خود مایل می‌باشند، خد/وند ایشان را با بدکاران رهبری خواهد نمود. سلامتی بر اسرائیل باد.

سرود درجات

۱۲۶ چون خد/وند اسیران صهیون را باز آورد، مثل خواب بینندگان شدیم.^۲ آنگاه دهان ما از خنده پر شد و زبان ما از ترنم. آنگاه در میان امت‌ها گفتند که «خد/وند با ایشان کارهای عظیم کرده است.»

خد/وند برای ما کارهای عظیم کرده است که از آنها شادمان هستیم. ^۴ ای خد/وند اسیران ما را باز آور، مثل نهرها در جنوب. ^۵ آنانی که با اشکها می کارند، با ترنم درو خواهند نمود. ^۶ آنکه با گریه بیرون می رود و تخم برای زراعت می برد، هر آینه با ترنم خواهد برگشت و بافه های خویش را خواهد آورد.

سرود درجات از سلیمان

۱۲۷ اگر خد/وند خانه را بنا نکند، بنیانش زحمت بی فایده می کشند. اگر خد/وند شهر را پاسبانی نکند، پاسبانان بی فایده پاسبانی می کنند. ^۲ بی فایده است که شما صبح زود برمی خیزید و شب دیر می خوابید و نان مشقت را می خورید. همچنان محبوبان خویش را خواب می بخشد. ^۳ اینک پسران میراث از جانب خد/وند می باشند و ثمره رحم، اجرتی از اوست. ^۴ مثل تیرها در دست مرد زور آور، همچنان هستند پسران جوانی. ^۵ خوشابحال کسی که ترکش خود را از ایشان پر کرده است. خجل نخواهند شد بلکه با دشمنان، در دروازه سخن خواهند راند.

سرود درجات

۱۲۸ خوشابحال هر که از خد/وند می ترسد و بر طریق های او سالک می باشد. ^۲ عمل دستهای خود را خواهی خورد. خوشابحال تو و سعادت با تو خواهد بود. ^۳ زن تو مثل مو بارآور به اطراف خانه تو خواهد بود و پسرانت مثل نهالهای زیتون، گرداگرد سفره تو. ^۴ اینک همچنین مبارک خواهد بود کسی که از خد/وند می ترسد. ^۵ خد/وند تو را از صهیون برکت خواهد داد، و در تمام ایام عمرت سعادت اورشلیم را خواهی دید. ^۶ پسران پسران خود را خواهی دید. سلامتی بر اسرائیل باد.

۱۲۹

چه بسیار از طفولیتم مرا اذیت رسانیدند. اسرائیل الآن بگویند: ^۲چه بسیار از طفولیتم مرا اذیت رسانیدند. لیکن بر من غالب نیامدند. ^۳شمار کنندگان بر پشت من شمار کردند، و شیارهای خود را دراز نمودند. ^۴اما خداوند عادل است و بندهای شیران را گسیخت. ^۵خجل و برگردانیده شوند همه کسانی که از صهیون نفرت دارند. ^۶مثل گیاه بر پشت بامها باشند، که پیش از آن که آن را بچینند می خشکد. ^۷که درونده دست خود را از آن پر نمی کند و نه دسته بند آغوش خود را. ^۸و راهگذران نمی گویند برکت خداوند بر شما باد. شما را به نام خداوند مبارک می خوانیم.

۱۳۰

ای خداوند از عمقها نزد تو فریاد بر آوردم. ^۲ای خداوند! آواز مرا بشنو و گوشهای تو به آواز تضرع من ملتفت شود. ^۳ای یاه، اگر گناهان را به نظر آوری، کیست ای خداوند که به حضور تو بایستد؟ ^۴لیکن مغفرت نزد توست تا از تو بترسند. ^۵منتظر خداوند هستم. جان من منتظر است و به کلام او امیدوارم. ^۶جان من منتظر خداوند است، زیاده از منتظران صبح؛ بلی زیاده از منتظران صبح. ^۷اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند زیرا که رحمت نزد خداوند است و نزد اوست نجات فراوان. ^۸و او اسرائیل را فدیة خواهد داد، از جمیع گناهان وی.

۱۳۱

ای خد/وند، دل من متکبر نیست و نه چشمانم برافراشته و خویشتن را به کارهای بزرگ مشغول نساختم، و نه به کارهایی که از عقل من بعید است.^۲ بلکه جان خود را آرام و ساکت ساختم، مثل بچه‌ای از شیر باز داشته شده، نزد مادر خود. جانم در من بود، مثل بچه از شیر بازداشته شده.^۳ اسرائیل بر خد/وند امیدوار باشند، از الآن و تا ابدالآباد.

۱۳۲

ای خد/وند برای داود به یاد آور، همه مذلت‌های او را.^۲ چگونه برای خد/وند قسم خورد و برای قادر مطلق یعقوب نذر نمود^۳ که به خیمه خانه خود هرگز داخل نخواهم شد، و بر بستر تختخواب خود برنخواهم آمد،^۴ خواب به چشمان خود نخواهم داد و نه پینکی به مزگان خویش،^۵ تا مکانی برای خد/وند پیدا کنم و مسکنی برای قادر مطلق یعقوب. اینک ذکر آن را در افراته شنیدیم و آن را در صحرای یعاریم یافتیم.^۶ به مسکن‌های او داخل شویم و نزد قدمگاه وی پرستش نماییم.^۸ ای خد/وند به آرامگاه خود برخیز و بیا، تو و تابوت قوت تو.^۹ کاهنان تو به عدالت ملبس شوند و مقدسانت ترنم نمایند.^{۱۰} به خاطر بنده خود داود، روی مسیح خود را برمگردان.^{۱۱} خد/وند برای داود به راستی قسم خورد و از آن برنخواهد گشت که «از ثمره صلب تو بر تخت تو خواهم گذاشت.^{۱۲} اگر پسران تو عهد مرا نگاه دارند و شهاداتم را که بدیشان می‌آموزم، پسران ایشان نیز بر کرسی تو تا به ابد خواهند نشست.»^{۱۳} زیرا که خد/وند صهیون را برگزیده است و آن را برای مسکن خویش مرغوب فرموده.^{۱۴} «این است آرامگاه من تا ابدالآباد. اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این رغبت دارم.^{۱۵} آذوقه آن را هرآینه برکت خواهم داد و فقیرانش را به نان سیر خواهم ساخت،^{۱۶} و کاهنانش را به نجات ملبس خواهم ساخت و مقدسانش هرآینه ترنم خواهند نمود.^{۱۷} در آنجا شاخ داود را خواهم رویانید و چراغی برای مسیح خود آماده خواهم ساخت.^{۱۸} دشمنان او را به خجالت ملبس خواهم ساخت و تاج او بر وی شکوفه خواهد آورد.»

۱۳۳

اینک چه خوش و چه دلپسند است که برادران به یکدلی با هم ساکن شوند. ^۱مثل روغن نیکو بر سر است که به ریش فرود می‌آید، یعنی به ریش هارون که به دامن ردایش فرود می‌آید. ^۲و مثل شبنم حرمون است که بر کوه‌های صهیون فرود می‌آید. زیرا که در آنجا *خد/وند* برکت خود را فرموده است یعنی حیات را تا ابدالآباد.

۱۳۴

هان *خد/وند* را متبارک خوانید، ای جمیع بندگان *خد/وند* که شبانگاه در خانه *خد/وند* می‌ایستید! ^۱دست‌های خود را به قدس برافرازید، و *خد/وند* را متبارک خوانید. *خد/وند* که آسمان و زمین را آفرید، تو را از صهیون برکت خواهد داد.

۱۳۵

هللویاه، نام *خد/وند* را تسبیح بخوانید! ای بندگان *خد/وند* تسبیح بخوانید! ^۱ای شما که در خانه *خد/وند* می‌ایستید، در صحن‌های خانه خدای ما. ^۲هللویاه، زیرا *خد/وند* نیکو است! نام او را بسرایید زیرا که دلپسند است. ^۳زیرا که *خد/وند* یعقوب را برای خود برگزید، و اسرائیل را به جهت ملک خاص خویش. ^۴زیرا می‌دانم که *خد/وند* بزرگ است و خداوند ما برتر است از جمیع خدایان.

^۵هر آنچه *خد/وند* خواست آن را کرد، در آسمان و در زمین و در دریا و در همه لجه‌ها. ^۶آبرها را از اقصای زمین برمی‌آورد و برقها را برای باران می‌سازد و بادها را از مخزنهای خویش بیرون می‌آورد. ^۷که نخست‌زادگان مصر را کشت، هم از انسان هم از بهایم. ^۸آیات و معجزات را در وسط تو ای مصر فرستاد، بر فرعون و بر جمیع بندگان وی. ^۹که امت‌های بسیار را زد و

پادشاهان عظیم را کشت. ^{۱۱} سیحون پادشاه اموریان و عوج پادشاه باشان و جمیع ممالک کنعان را. ^{۱۲} و زمین ایشان را به میراث داد، یعنی به میراث قوم خود اسرائیل. ^{۱۳} ای خد/وند، نام توست تا ابدالآباد؛ و ای خد/وند، یادگاری توست تا جمیع طبقات. ^{۱۴} زیرا خد/وند قوم خود را داوری خواهد نمود و بر بندگان خویش شفقت خواهد فرمود. ^{۱۵} بتهای امت‌ها طلا و نقره می‌باشند، عمل دستهای انسان. ^{۱۶} دهنها دارند و سخن نمی‌گویند؛ چشمان دارند و نمی‌بینند؛ ^{۱۷} گوشها دارند و نمی‌شنوند بلکه در دهان ایشان هیچ نفس نیست. ^{۱۸} سازندگان آنها مثل آنها می‌باشند و هر که بر آنها توکل دارد. ^{۱۹} ای خاندان اسرائیل، خد/وند را متبارک خوانید. ای خاندان هارون، خد/وند را متبارک خوانید. ^{۲۰} ای خاندان لای، خد/وند را متبارک خوانید. ای ترسندگان خد/وند، خد/وند را متبارک خوانید. ^{۲۱} خد/وند از صهیون متبارک باد، که در اورشلیم ساکن است. هلولیاه.

۱۳۶

خد/وند را حمد گوید، زیرا که نیکو است و رحمت او تا ابدالآباد است. ^۲ خدای خدایان را حمد گوید، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است. ^۳ رب الارباب را حمد گوید، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است. ^۴ او را که تنها کارهای عجیب عظیم می‌کند، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است. ^۵ او را که آسمانها را به حکمت آفرید، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است. ^۶ او را که زمین را بر آنها گسترانید، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است. ^۷ او را که نیرهای بزرگ آفرید، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است. ^۸ آفتاب را برای سلطنت روز، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است. ^۹ ماه و ستارگان را برای سلطنت شب، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است. ^{۱۰} که مصر را در نخست‌زادگانش زد، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است. ^{۱۱} و اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورد، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است. ^{۱۲} با دست قوی و بازوی دراز، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است. ^{۱۳} او را که بحر قلزم را به دو بهره تقسیم کرد، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.

^{۱۴} و اسرائیل را از میان آن گذرانید، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.
^{۱۵} و فرعون و لشکر او را در بحر قلزم انداخت، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.
^{۱۶} او را که قوم خویش را در صحرا رهبری نمود، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.
^{۱۷} او را که پادشاهان بزرگ را زد، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.
^{۱۸} و پادشاهان نامور را کشت، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.
^{۱۹} سیحون پادشاه اموریان را، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.
^{۲۰} و عوج پادشاه باشان را، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.
^{۲۱} و زمین ایشان را به ارثیت داد، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.
^{۲۲} یعنی به ارثیت بنده خویش اسرائیل، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.
^{۲۳} و ما را در مذلت ما به یاد آورد، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.
^{۲۴} و ما را از دشمنان ما رهایی داد، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.
^{۲۵} که همه بشر را روزی می‌دهد، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.
^{۲۶} خدای آسمانها را حمد گوئید، زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.

۱۳۷

نزد نهرهای بابل آنجا نشستیم و گریه نیز کردیم، چون صهیون را به یاد آوردیم. ^۱ بربطهای خود را آویختیم بر درختان بید که در میان آنها بود. ^۲ زیرا آنانی که ما را به اسیری برده بودند، در آنجا از ما سرود خواستند؛ و آنانی که ما را تاراج کرده بودند، شادمانی (خواستند) که «یکی از سرودهای صهیون را برای ما بسرایید.»
^۳ چگونه سرود خد/وند را، در زمین بیگانه بخوانیم؟
^۴ اگر تو را ای اورشلیم فراموش کنم، آنگاه دست راست من فراموش کند. ^۵ اگر تو را به یاد نیاورم، آنگاه زبانم به کامم بچسبد، اگر اورشلیم را بر همه شادمانی خود ترجیح ندهم. ^۶ ای خد/وند، روز اورشلیم را برای بنی‌ادوم به یاد آور، که گفتند: «منهدم سازید، تا بنیادش منهدم سازید!»

ای دختر بابل که خراب خواهی شد، خوشبحال آنکه به تو جزا دهد چنانکه تو به ما جزا دادی! خوشبحال آنکه اطفال تو را بگیرد و ایشان را به صخره‌ها بزند.

مزمور داود

۱۳۸

تو را به تمامی دل خود حمد خواهم گفت. به حضور خدایان تو را حمد خواهم گفت. ^۲ به سوی هیکل قدس تو عبادت خواهم کرد و نام تو را حمد خواهم گفت، به سبب رحمت و راستی تو. زیرا کلام خویش را بر تمام اسم خود تمجید نموده‌ای. ^۳ در روزی که تو را خواندم مرا اجابت فرمودی. و مرا با قوت در جانم شجاع ساختی.

ای *خد/وند*، تمام پادشاهان جهان تو را حمد خواهند گفت، چون کلام دهان تو را بشنوند. ^۴ و طریق‌های *خد/وند* را خواهند سراپید، زیرا که جلال *خد/وند* عظیم است. ^۵ زیرا که *خد/وند* متعال است، لیکن بر فروتنان نظر می‌کند. و اما متکبران را از دور می‌شناسد. ^۶ اگر چه در میان تنگی راه می‌روم، مرا زنده خواهی کرد. دست خود را بر خشم دشمنانم دراز می‌کنی و دست راستت مرا نجات خواهد داد.

^۸ *خد/وند* کار مرا به کمال خواهد رسانید. ای *خد/وند*، رحمت تو تا ابدآباد است. کارهای دست خویش را ترک منما.

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱۳۹

ای *خد/وند* مرا آزموده و شناخته‌ای. ^۲ تو نشستن و برخاستن مرا می‌دانی و فکرهای مرا از دور فهمیده‌ای. ^۳ راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده‌ای و همه طریق‌های مرا دانسته‌ای. ^۴ زیرا که سخنی بر زبان من نیست، جز اینکه تو ای *خد/وند* آن را تماماً دانسته‌ای. ^۵ از عقب و از پیش مرا احاطه کرده‌ای و دست خویش را بر من نهاده‌ای. ^۶ این گونه معرفت برایم زیاده عجیب است. و بلند است که بدان نمی‌توانم رسید.

از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگریزم؟^۸ اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی! و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی! اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم،^{۱۰} در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت.

^{۱۱} و گفتم: «یقینا تاریکی مرا خواهد پوشانید.» که در حال شب گرداگرد من روشنایی گردید.^{۱۲} تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست و شب مثل روز روشن است و تاریکی و روشنایی یکی است.^{۱۳} زیرا که تو بر دل من مالک هستی؛ مرا در رحم مادرم نقش بستی.^{۱۴} تو را حمد خواهم گفت زیرا که به طور مهیب و عجیب ساخته شده‌ام. کارهای تو عجیب است و جان من این را نیکو می‌داند.^{۱۵} استخوانهایم از تو پنهان نبود وقتی که در نهان ساخته می‌شدم و در اسفل زمین نقشبندی می‌گشتم.^{۱۶} چشمان تو جنین مرا دیده است و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده، در روزهایی که ساخته می‌شد، وقتی که یکی از آنها وجود نداشت.

^{۱۷} ای خدا، فکرهای تو نزد من چه قدر گرامی است و جمله آنها چه عظیم است!^{۱۸} اگر آنها را بشمارم، از ریگ زیاده است. وقتی که بیدار می‌شوم هنوز نزد تو حاضر هستم.^{۱۹} یقینا ای خدا شیرین را خواهی کشت. پس ای مردمان خون ریز از من دور شوید.^{۲۰} زیرا سخنان مکرآمیز درباره تو می‌گویند و دشمنانت نام تو را به باطل می‌برند.^{۲۱} ای خدا/وند آیا نفرت نمی‌دارم از آنانی که تو را نفرت می‌دارند، و آیا مخالفان تو را مکروه نمی‌شمارم؟^{۲۲} ایشان را به نفرت تام نفرت می‌دارم. ایشان را دشمنان خویشتن می‌شمارم.

^{۲۳} ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان،^{۲۴} و ببین که آیا در من راه فساد است! و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما.

برای سالار مغنیان. مزموور داود

۱۴۰ ای خدا/وند، مرا از مرد شریر رهایی ده و از مرد ظالم مرا محفوظ فرما!
که در دل‌های خود در شرارت تفکر می‌کنند و تمامی روز برای جنگ جمع می‌شوند.^۳ دندانهای خود را مثل مار تیز می‌کنند و زهر افعی زیر لب ایشان است، سلاه.^۴ ای خدا/وند مرا از دست

شریر نگاه دار، از مرد ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر می‌کنند تا پایهای مرا بلغزانند.^۵ متکبران برای من تله و ریسمانها پنهان کرده و دام به سر راه گسترده، و کمندها برای من نهاده‌اند، سلاه. **به خداوند گفتم:** «تو خدای من هستی. ای خداوند، آواز تضرع مرا بشنوا!»^۶ ای یهوه خداوند که قوت نجات من هستی، تو سر مرا در روز جنگ پوشانیده‌ای.^۸ ای خداوند، آرزوهای شریر را برایش برمیآور و تدابیر ایشان را به انجام مرسان مبادا سرافراشته شوند، سلاه.^۹ و اما سرهای آنانی که مرا احاطه می‌کنند، شرارت لبهای ایشان، آنها را خواهد پوشانید.^{۱۰} اخگرهای سوزنده را بر ایشان خواهند ریخت، ایشان را در آتش خواهند انداخت و در ژرفیها که دیگر نخواهند برخاست.^{۱۱} مرد بدگو در زمین پایدار نخواهد شد. مرد ظالم را شرارت صید خواهد کرد تا او را هلاک کند.^{۱۲} می‌دانم که خداوند دادرسی فقیر را خواهد کرد و داوری مسکینان را خواهد نمود.^{۱۳} هر آینه عادلان نام تو را حمد خواهند گفت و راستان به حضور تو ساکن خواهند شد.

مزمور داود

۱۴۱

ای خداوند تو را می‌خوانم. نزد من بشتاب! و چون تو را بخوانم آواز مرا بشنوا! دعای من به حضور تو مثل بخور آراسته شود، و برافراشتن دستهایم، مثل هدیه شام.^۳ ای خداوند، بر دهان من نگاهبانی فرما و در لبهایم را نگاه دار.^۴ دل مرا به عمل بد مایل مگردان تا مرتکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم. و از چیزهای لذیذ ایشان نخورم.^۵ مرد عادل مرا بزند و لطف خواهد بود، و مرا تأدیب نماید و روغن برای سر خواهد بود! و سر من آن را ابا نخواهد نمود زیرا که در بدیهای ایشان نیز دعای من دایم خواهد بود.^۶ چون داوران ایشان از سر صخره‌ها انداخته شوند، آنگاه سخنان مرا خواهند شنید زیرا که شیرین است.^۷ مثل کسی که زمین را فلاح و شیار بکند، استخوانهای ما بر سر قبرها پراکنده می‌شود.^۸ زیرا که ای یهوه خداوند، چشمان من بسوی توست. و بر تو توکل دارم. پس جان مرا تلف منما!^۹ مرا از دامی که برای من نهاده‌اند نگاه دار و از کمندهای گناهکاران.^{۱۰} شیران به دامهای خود بیفتند و من سلامتی در بگذرم.

۱۴۲

به آواز خود نزد خداوند فریاد برمی‌آورم. به آواز خود نزد خداوند تضرع می‌نمایم. ^۲ ناله خود را در حضور او خواهم ریخت. تنگی‌های خود را نزد او بیان خواهم کرد. ^۳ وقتی که روح من در من مدهوش می‌شود. پس تو طریقت مرا دانسته‌ای. در راهی که می‌روم دام برای من پنهان کرده‌اند. ^۴ به طرف راست بنگر و ببین که کسی نیست که مرا بشناسد. ملجا برای من نابود شد. کسی نیست که در فکر جان من باشد. ^۵ نزد تو ای خداوند فریاد کردم و گفتم که تو ملجا و حصه من در زمین زندگان هستی. ^۶ به ناله من توجه کن زیرا که بسیار ذلیلم! مرا از جفاکنندگانم برهان، زیرا که از من زورآوردند. ^۷ جان مرا از زندان درآور تا نام تو را حمد گویم. عادلان گرداگرد من خواهند آمد زیرا که به من احسان نموده‌ای.

مزمور داود

۱۴۳

ای خداوند دعای مرا بشنو و به تضرع من گوش بده! در امانت و عدالت خویش مرا اجابت فرما! ^۲ و بر بنده خود به محاکمه برمیا. زیرا زنده‌ای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود. ^۳ زیرا که دشمن بر جان من جفا کرده، حیات مرا به زمین کوبیده است و مرا در ظلمت ساکن گردانیده، مثل آنانی که مدتی مرده باشند. ^۴ پس روح من در من مدهوش شده، و دلم در اندرونم متحیر گردیده است.

^۵ ایام قدیم را به یاد می‌آورم. در همه اعمال تو تفکر نموده، در کارهای دست تو تأمل می‌کنم. ^۶ دستهای خود را بسوی تو دراز می‌کنم. جان من مثل زمین خشک، تشنه تو است، سلاه. ^۷ ای خداوند، بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح من کاهیده شده است. روی خود را از من مپوشان، مبادا مثل فروروندگان به هاویه بشوم. ^۸ بامدادان رحمت خود را به من بشنوان زیرا که بر تو توکل دارم. طریقی را که بر آن بروم، مرا بیاموز زیرا نزد تو جان خود را برمی‌افرازم.

^۹ ای خداوند مرا از دشمنانم برهان زیرا که نزد تو پناه برده‌ام. ^{۱۰} مرا تعلیم ده تا اراده تو را بجا آورم زیرا خدای من تو هستی. روح مهربان تو مرا در زمین هموار هدایت بنماید. ^{۱۱} به خاطر

نام خود ای خد/وند مرا زنده ساز؛ به خاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان؛^{۱۲} و به خاطر رحمت خود، دشمنانم را منقطع ساز. و همه مخالفان جان مرا هلاک کن زیرا که من بنده تو هستم.

مزمور داود

۱۴۴

خد/وند که صخره من است، متبارک باد؛ که دستهای مرا به جنگ و انگشتهای مرا به حرب تعلیم داد! رحمت من اوست و ملجای من و قلعه بلند من و رهاننده من و سپر من و آنکه بر او توکل دارم، که قوم مرا در زیر اطاعت من می‌دارد. ^۳ ای خد/وند، آدمی چیست که او را بشناسی؟ و پسر انسان که او را به حساب بیاوری؟ ^۴ انسان مثل نفسی است و روزهایش مثل سایه‌ای است که می‌گذرد.

^۵ ای خد/وند آسمانهای خود را خم ساخته، فرود بیا. و کوهها را لمس کن تا دود شوند. ^۶ رعد را جهنده ساخته، آنها را پراکنده ساز. تیرهای خود را بفرست و آنها را منهزم نما. ^۷ دست خود را از اعلی بفرست، و مرا رهانیده، از آبهای بسیار خلاصی ده، یعنی از دست پسران اجنبی ^۸ که دهان ایشان به باطل سخن می‌گویند، و دست راست ایشان، دست دروغ است. ^۹ ای خدا، تو را سرودی تازه می‌سرایم. با بربط ذات ده تار، تو را ترنم خواهم نمود. ^{۱۰} که پادشاهان را نجات می‌بخشی، و بنده خود داود را از شمشیر مهلک می‌رهانی.

^{۱۱} مرا از دست اجنبیان برهان و خلاصی ده، که دهان ایشان به باطل سخن می‌گویند و دست راست ایشان دست دروغ است. ^{۱۲} تا پسران ما در جوانی خود نمو کرده، مثل نهالها باشند. و دختران ما مثل سنگهای زاویه تراشیده شده به مثال قصر. ^{۱۳} و انبارهای ما پر شده، به انواع نعمت ریزان شوند. و گله‌های ما هزارها و کرورها در صحراهای ما بزیایند. ^{۱۴} و گاوان ما باربردار شوند و هیچ رخنه و خروج و ناله‌ای در کوچه‌های ما نباشد. ^{۱۵} خوشابحال قومی که نصیب ایشان این است. خوشابحال آن قوم که یهوه خدای ایشان است.

۱۴۵

ای خدای من، ای پادشاه، تو را متعال می‌خوانم و نام تو را متبارک می‌گویم، تا ابدالآباد! ^۲ تمامی روز تو را متبارک می‌خوانم، و نام تو را حمد می‌گویم تا ابدالآباد. ^۳ خد/وند عظیم است و بی‌نهایت ممدوح، و عظمت او را تفتیش نتوان کرد. ^۴ طبقه تا طبقه اعمال تو را تسبیح می‌خوانند و کارهای عظیم تو را بیان خواهند نمود. ^۵ در مجد جلیل کبریایی تو و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود. ^۶ در قوت کارهای مهیب تو سخن خواهند گفت. و من عظمت تو را بیان خواهم نمود. ^۷ و یادگاری کثرت احسان تو را حکایت خواهند کرد. و عدالت تو را خواهند سراپید. ^۸ خد/وند کریم و رحیم است و دیر غضب و کثیر الاحسان. ^۹ خد/وند برای همگان نیکو است، و رحمت‌های وی بر همه اعمال وی است. ^{۱۰} ای خد/وند جمیع کارهای تو، تو را حمد می‌گویند. و مقدسان تو، تو را متبارک می‌خوانند. ^{۱۱} درباره جلال ملکوت تو سخن می‌گویند و توانایی تو را حکایت می‌کنند. ^{۱۲} تا کارهای عظیم تو را به بنی‌آدم تعلیم دهند و کبریایی مجید ملکوت تو را. ^{۱۳} ملکوت تو، ملکوتی است تا جمیع دهرها و سلطنت تو باقی تا تمام دورها. ^{۱۴} خد/وند جمیع افتادگان را تأیید می‌کند و خم‌شدگان را برمی‌خیزاند. ^{۱۵} چشمان همگان منتظر تو می‌باشد و تو طعام ایشان را در موسمش می‌دهی. ^{۱۶} دست خویش را باز می‌کنی و آرزوی همه زندگان را سیر می‌نمایی. ^{۱۷} خد/وند عادل است در جمیع طریق‌های خود و رحیم در کل اعمال خویش. ^{۱۸} خد/وند نزدیک است به آنانی که او را می‌خوانند، به آنانی که او را به راستی می‌خوانند. ^{۱۹} آرزوی ترسندگان خود را بجا می‌آورد و تضرع ایشان را شنیده، ایشان را نجات می‌دهد. ^{۲۰} خد/وند همه محبان خود را نگاه می‌دارد و همه شریران را هلاک خواهد ساخت. ^{۲۱} دهان من تسبیح خد/وند را خواهد گفت و همه بشر نام قدوس او را متبارک بخوانند تا ابدالآباد.

۱۴۶

هللویاه! ای جان من *خد/وند* را تسبیح بخوان! ^۲ تا زنده هستم، *خد/وند* را حمد خواهم گفت. مادامی که وجود دارم، خدای خود را خواهم سراپید. ^۳ بر رؤسا توکل مکنید و نه بر ابن آدم که نزد او اعانتی نیست. ^۴ روح او بیرون می‌رود و او به خاک خود برمی‌گردد و در همان روز فکرهايش نابود می‌شود.

^۵ خوشابحال آنکه خدای یعقوب مددکار اوست، که امید او بر یهوه خدای وی می‌باشد، که آسمان و زمین را آفرید و دریا و آنچه را که در آنهاست؛ که راستی را نگاه دارد تا ابدالآباد؛ که ^۶ مظلومان را دادرسی می‌کند؛ و گرسنگان را نان می‌بخشد. *خد/وند* اسیران را آزاد می‌سازد. ^۷ *خد/وند* چشمان کوران را باز می‌کند. *خد/وند* خم شدگان را برمی‌افرازد. *خد/وند* عادلان را دوست می‌دارد. ^۸ *خد/وند* غریبان را محافظت می‌کند و یتیمان و بیوه زنان را پایدار می‌نماید. لیکن طریق شریران را کج می‌سازد. ^۹ *خد/وند* سلطنت خواهد کرد تا ابدالآباد و خدای تو ای صهیون، نسلا بعد نسل. هللویاه!

۱۴۷

هللویاه، زیرا خدای ما را سراپیدن نیکو است و دل‌پسند، و تسبیح خواندن شایسته است! ^۱ *خد/وند* اورشلیم را بنا می‌کند و پراکندگان اسرائیل را جمع می‌نماید. ^۲ شکسته دلان را شفا می‌دهد و جراحتهای ایشان را می‌بندد. ^۳ عدد ستارگان را می‌شمارد و جمیع آنها را به نام می‌خواند. ^۴ خداوند ما بزرگ است و قوت او عظیم و حکمت وی غیرمتناهی. *خد/وند* مسکینان را برمی‌افرازد و شریران را به زمین می‌اندازد. ^۵ *خد/وند* را با تشکر بسراپید. خدای ما را با بربط سرود بخوانید. ^۶ که آسمانها را با ابرها می‌پوشاند و باران را برای زمین مهیا می‌نماید و گیاه را بر کوهها می‌رویاند. ^۷ که بهایم را آذوقه می‌دهد و بچه‌های غراب را که او را می‌خوانند. ^۸ در قوت اسب رغبت ندارد، و از ساقهای انسان راضی نمی‌باشد. ^۹ رضامندی *خد/وند* از ترسندگان وی است و از آنانی که به رحمت وی امیدوارند.

^{۱۰} ای اورشلیم، *خد/وند* را تسبیح بخوان. ای صهیون، خدای خود را حمد بگو. ^{۱۱} زیرا که پشت بندهای دروازه‌هایت را مستحکم کرده و فرزندان را در اندرون ت مبارک فرموده است.

^{۱۴} که حدود تو را سلامتی می‌دهد و تو را از مغز گندم سیر می‌گرداند. ^{۱۵} که کلام خود را بر زمین فرستاده است و قول او به زودی هر چه تمام‌تر می‌دود. ^{۱۶} که برف را مثل پشم می‌باراند، و زاله را مثل خاکستر می‌پاشد. ^{۱۷} که تگرگ خود را در قطعه‌ها می‌اندازد؛ و کیست که پیش سرمای او تواند ایستاد؟ ^{۱۸} کلام خود را می‌فرستد و آنها را می‌گدازد. باد خویش را می‌وزاند، پس آبها جاری می‌شود. ^{۱۹} کلام خود را به یعقوب بیان کرده، و فرایض و داوریهای خویش را به اسرائیل. ^{۲۰} با هیچ امتی چنین نکرده است و داوریهای او را ندانسته‌اند. هلولیاه!

۱۴۸

هلولیاه! *خد/وند* را از آسمان تسبیح بخوانید! در اعلیٰ علین او را تسبیح بخوانید! ^۱ ای همه فرشتگانش او را تسبیح بخوانید. ای همه لشکرهای او او را تسبیح بخوانید. ^۲ ای آفتاب و ماه او را تسبیح بخوانید. ای همه ستارگان نور او را تسبیح بخوانید. ^۳ ای فلک‌الافلاک او را تسبیح بخوانید، و ای آبهایی که فوق آسمانهایید. ^۴ نام *خد/وند* را تسبیح بخوانند زیرا که او امر فرمود پس آفریده شدند. ^۵ و آنها را پایدار نمود تا ابدالآباد و قانونی قرار داد که از آن در نگذرنند. ^۶ *خد/وند* را از زمین تسبیح بخوانید، ای نهنگان و جمیع لجه‌ها. ^۷ ای آتش و تگرگ و برف و مه و باد تند که فرمان او را به جا می‌آورید. ^۸ ای کوهها و تمام تله‌ها و درختان میوه‌دار و همه سروهای آزاد. ^۹ ای وحوش و جمیع بهایم و حشرات و مرغان بالدار. ^{۱۰} ای پادشاهان زمین و جمیع امت‌ها و سروران و همه داوران جهان. ^{۱۱} ای جوانان و دوشیزگان نیز و پیران و اطفال. ^{۱۲} نام *خد/وند* را تسبیح بخوانند، زیرا نام او تنها متعال است و جلال او فوق زمین و آسمان. ^{۱۳} و او شاخی برای قوم خود برافراشته است، تا فخر باشد برای همه مقدسان او، یعنی برای بنی‌اسرائیل که قوم مقرب او می‌باشند. هلولیاه!

۱۴۹

هللویاه! خدا/وند را سرود تازه بسرایید و تسبیح او را در جماعت مقدسان! اسرائیل در آفریننده خود شادی کنند و پسران صهیون در پادشاه خویش وجد نمایند. ^۳ نام او را با رقص تسبیح بخوانند. با بربط و عود او را بسرایند. ^۴ زیرا خدا/وند از قوم خویش رضامندی دارد. مسکینان را به نجات^۵ جمیل می‌سازد. ^۵ مقدسان از جلال فخر بنمایند. و بر بسترهای خود ترنم بکنند. ^۶ تسبیحات بلند خدا در دهان ایشان باشد. و شمشیر دو دمه در دست ایشان. ^۷ تا از امت‌ها انتقام بکشند و تأدیبه‌ها بر طوایف بنمایند. ^۸ و پادشاهان ایشان را به زنجیرها ببندند و سروران ایشان را به پابندهای آهنین. ^۹ و داوری را که مکتوب است بر ایشان اجرا دارند. این کرامت است برای همه مقدسان او. هلولیاه!

۱۵۰

هللویاه! خدا را در قدس او تسبیح بخوانید. در فلک قوت او، او را تسبیح بخوانید! ^۲ او را به سبب کارهای عظیم او تسبیح بخوانید. او را به حسب کثرت عظمتش تسبیح بخوانید. ^۳ او را به آواز کرنا تسبیح بخوانید. او را با بربط و عود تسبیح بخوانید. ^۴ او را با دف و رقص تسبیح بخوانید. او را با ذوات اوتار و نی تسبیح بخوانید. ^۵ او را با صنجهای بلندآواز تسبیح بخوانید. او را با صنجهای خوش‌صدا تسبیح بخوانید. ^۶ هر که روح دارد، خدا/وند را تسبیح بخواند. هلولیاه!